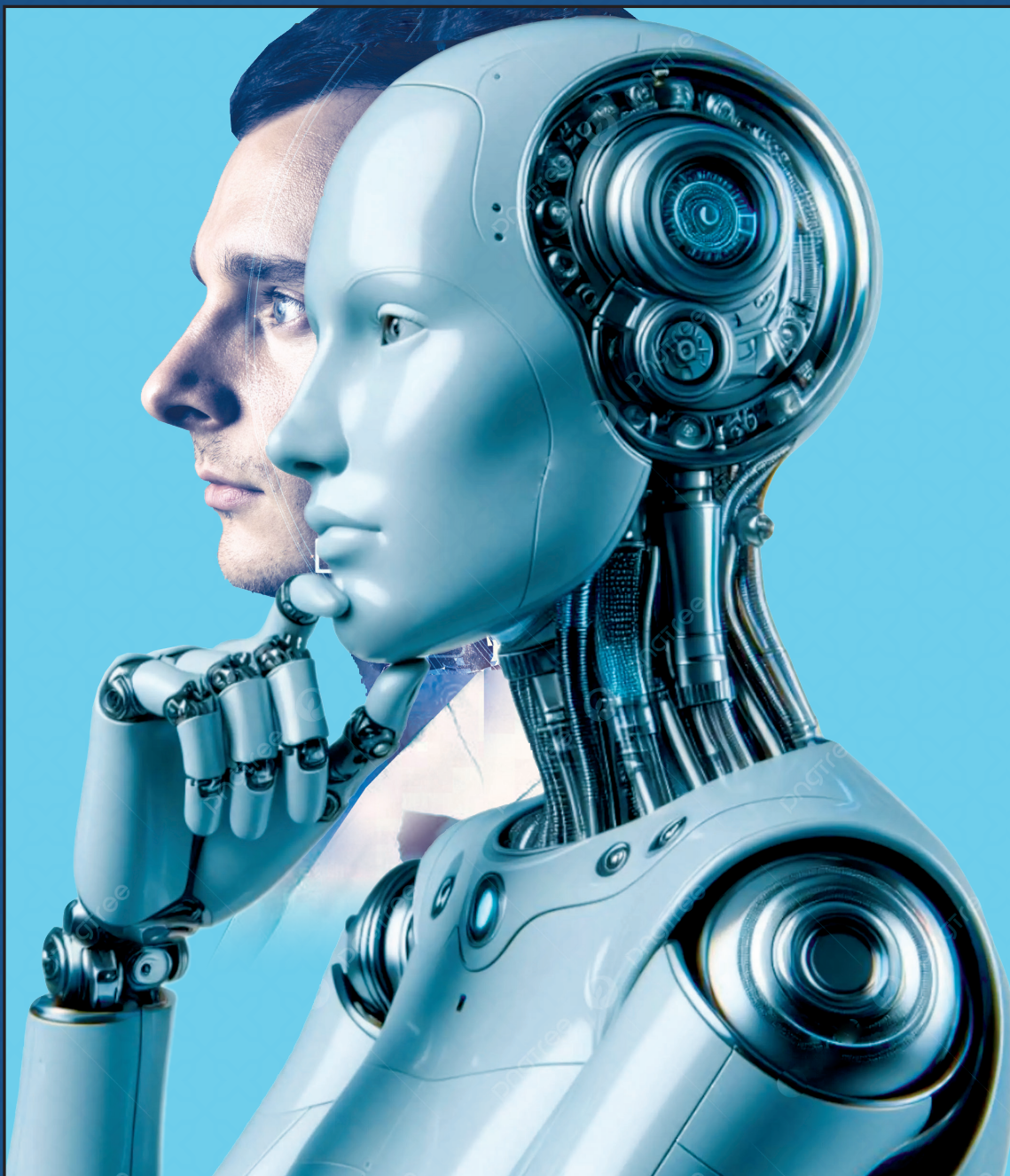


داد ویداد

دوماهنامه علمی-دانشجویی

/ شماره شانزدهم / اردیبهشت ۱۴۰۴ /

نشریه انجمن علمی حقوق دانشگاه فردوسی مشهد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نشریه انجمن علمی حقوق
دانشگاه فردوسی مشهد
/ شماره شانزدهم /
/ اردیبهشت ۱۴۰۴ /

دادوبیداد

دوماهنامه علمی-دانشجویی

صاحب امتیاز: انجمن علمی حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

مدیرمسئول: محمد سروش کاظمی

سر دبیر: زهرا رضایی

ویراستار: مطهره جعفری

هیأت تحریریه: حدیثه قنبری، عطیه جمالی، مریم سادات احمدی

استاد مشاور: دکتر اعظم امینی

صفحه آرا: نیما نقوی

شماره مجوز: ۱۴۰۴۲۱۷



@dadobidad_law



@dadobidad_law



@fum_law



dadobidadlaw@gmail.com

فهرست مطالب

۴	سخن سردبیر
۵	روایت نخستین روزهای حقوق در دانشگاه فردوسی
۹	میانجی‌گری؛ آینده حل و فصل اختلافات
۱۷	حقوق تجارت الکترونیک؛ قوانین بازی در دنیای آنلاین
۱۹	پیچیدگی کشف فتوای معتبر در زمینه قانون‌گذاری
۲۶	نگاهی اجمالی بر حقوق انرژی با عینک حقوقی - اقتصادی
۳۰	وجوه افتراقی رسیدگی کیفی در دادگاه صلح
۴۰	هوش مصنوعی و حقوق بین‌الملل، (اعطا نمودن) اهلیت حقوقی و راه‌های قانون‌گذاری
۴۹	بررسی جامعه شناختی اثر هوش مصنوعی بر رفتارهای مجرمانه در جوامع شهری
۶۱	پرونده‌ای علیه هوش مصنوعی: وقتی ChatGPT وکلا را به دردسر انداخت
۶۵	نگاهی به وضعیت فعلی؛ روز جهانی کار و کارگر



زهرا رضایی



سخن سردبیر

به نام خداوند دادگستر

در نظر داشتم این شماره از نشریه «داد و بیداد» را مطابق عرف، با ستایش رشد و عدالت آغاز کنم؛ اما واقعیت برای ما متفاوت است. واقعیت این است که رشد، مسیری دشوار و آگاهی، ثمره تلاشی مداوم است و دستیابی به عدالت، افقی است بس دور.

ما در نشریه «داد و بیداد» به این واقعیت‌ها واقف هستیم. با این همه، دل بسته‌ایم به آن «اما»ی امیدبخش: همان نقطه‌ی نورانی که در دل تاریکی می‌درخشد. هر گام کوچک، هر سطر اندیشمندانه و هر گفت‌وگوی سازنده، از تلخی این حقیقت می‌کاهد و نویدبخش جهانی روشن‌تر است.

با این باور، شانزدهمین شماره «داد و بیداد» را به شما تقدیم می‌کنیم؛ با امید اینکه منبعی الهام‌بخش برای شما همراهان گرامی باشد.



گزارش: حدیثه قنبری

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

روایت نخستین روزهای حقوق در دانشگاه فردوسی

پیشینه شکل‌گیری رشته حقوق در دانشگاه فردوسی مشهد به کوشش‌ها و پیگیری‌های بی‌وقفه استاد سید حسین حسینی مدرس بازمی‌گردد؛ شخصیتی که نقش برجسته‌ای در پایه‌گذاری این رشته ایفا کرد. ایشان پیش از آن‌که به دانشگاه فردوسی مشهد بپیوندند، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز بودند و مدتی نیز ریاست دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی آن دانشگاه را بر عهده داشتند. در همان دوران، ریاست دانشگاه شهید چمران بر عهده آقای عبدالرسول کاظم‌پور بود، مدیری خوشنام که علاقه و ارادت ویژه‌ای نسبت به استاد مدرس داشت.

با توجه به این پیوند نزدیک علمی و مدیریتی، آقای کاظم‌پور از استاد مدرس درخواست کردند که تأسیس رشته حقوق در دانشگاه شهید چمران را پیگیری کنند. این امر، هرچند در گام‌های ابتدایی قرار داشت، به دلیل تغییرات مدیریتی متوقف شد؛ چرا که آقای کاظم‌پور به حکم وزیر وقت علوم، تحقیقات و فناوری به ریاست دانشگاه فردوسی مشهد منصوب گردیدند. با انتقال ایشان به مشهد، بار دیگر از

استاد مدرس دعوت به همکاری شد، این بار با مأموریتی جدید: تأسیس رشته حقوق در دانشگاه فردوسی مشهد. با توجه به ویژگی‌های خاص شهر مشهد از جمله وجود حوزه علمیه قدرتمند، جمعیت زیاد، موقعیت جغرافیایی ممتاز و سابقه علمی و اجتماعی قوی، این ایده مورد استقبال قرار گرفت. چنین بستری شرایط مساعدی را برای رشد و بالندگی رشته حقوق فراهم می‌کرد؛ بستری که در آن هم سنت‌های دینی قوی وجود داشت و هم نیاز به نوسازی حقوقی و قضایی احساس می‌شد.

در سال ۱۳۷۰، به صورت رسمی، مأموریت پیگیری تأسیس رشته حقوق به استاد مدرس واگذار شد. شرایط آن دوران به هیچ وجه ساده نبود. تعداد فارغ‌التحصیلان حقوق با مدارک کارشناسی ارشد و دکتری در کشور بسیار اندک بود و یافتن نیروهای متخصص برای تدریس در شهر مشهد کار دشواری به نظر می‌رسید. با این حال،

استاد مدرس با عزمی راسخ و تلاشی پیگیرانه، موفق شدند تا مقدمات تأسیس رشته را فراهم کنند و سرانجام در سال ۱۳۷۱، رشته حقوق در دانشگاه فردوسی مشهد رسماً راه‌اندازی شد.

نخستین گام‌ها و چالش‌ها

با آغاز فعالیت رسمی رشته حقوق، تدریس دروس به دست گروه کوچکی از اساتید برجسته سپرده شد. نخستین استادانی که در این دوره به تدریس پرداختند، مرحوم استاد صلاحی، مرحوم دکتر امینیان و آقای فاضلی‌فر بودند. در سال ۱۳۷۲، نخستین گروه از دانشجویان حقوق، متشکل از حدود ۳۵ نفر، جذب شدند. به تدریج و با گذشت زمان، اساتید دیگری همچون استاد عبدالرضا جوان جعفری، استاد حسام قبانچی، استاد سیدحسین حسینی و استاد مجتبی مؤمنی نیز به جمع هیأت علمی رشته حقوق پیوستند و به گسترش فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی رشته کمک شایانی کردند.

با این حال، مشکلات فراوانی در مسیر توسعه رشته حقوق وجود داشت. کمبود استادان دارای مدرک دکتری به شدت محسوس بود. بسیاری از فارغ‌التحصیلان حقوق، پس از اتمام تحصیلات، ترجیح می‌دادند جذب دانشگاه‌های تهران شوند و این مسأله کار جذب نیرو برای مشهد را سخت‌تر می‌کرد. از طرف دیگر، در این دوران، رشته حقوق هنوز زیرمجموعه دانشکده اقتصاد و علوم اداری به شمار می‌رفت و استقلال سازمانی نداشت. این وابستگی اداری گاه باعث می‌شد که حقوق در اولویت برنامه‌های توسعه‌ای دانشکده قرار نگیرد.





و جذب هیأت علمی متخصص یا تجهیز امکانات آموزشی رشته به تأخیر افتد.

در همین شرایط دشوار، استاد مدرس ناگزیر شدند شخصاً در دانشگاه‌های مختلفی چون دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی و دانشگاه امام حسین (ع) مشهد نیز به تدریس بپردازند تا بار کمبود استادان حقوق را جبران کنند. برخی از استادانی که به کمک آمده بودند، هرچند دارای تجربه‌های ارزشمندی در حوزه قضاوت بودند، اما سابقه تدریس دانشگاهی نداشتند و این امر نیز به مشکلات آموزشی دامن می‌زد.

افزایش پذیرش دانشجو و بهبود تدریجی شرایط

با گذشت زمان و تثبیت نسبی رشته حقوق در دانشگاه فردوسی، از سال ۱۳۷۴ پذیرش دانشجو به صورت شبانه نیز آغاز شد. ظرفیت پذیرش روزانه به حدود ۴۰ نفر افزایش یافت و در کنار آن، حدود ۴۰ نفر نیز در دوره شبانه پذیرفته شدند. در برخی سال‌ها، تعداد ورودی‌ها مجموعاً به ۸۰ نفر نیز می‌رسید. این گسترش، اگرچه نیازهای آموزشی منطقه را بهتر پاسخ می‌داد، اما فشار بیشتری بر تیم کوچک هیأت علمی وارد می‌کرد.

در همان دوران، فرصت‌های شغلی برای فارغ‌التحصیلان حقوق بسیار بیش‌تر از امروز بود. بسیاری از دانشجویان از

سال سوم به بعد جذب شرکت‌ها، سازمان‌ها و نهادهای دولتی می‌شدند. ورود به حرفه وکالت و قضاوت نیز نسبت به امروز آسان‌تر بود؛ به ویژه، قضاوت جایگاه مطلوبی در میان فارغ‌التحصیلان داشت و انگیزه بالایی برای ورود به این مسیر ایجاد کرد. با این حال، استاد مدرس مسیر متفاوتی را برگزیدند؛ ایشان با علاقه ویژه‌ای که به آموزش و پژوهش داشتند، فعالیت دانشگاهی را بهترین عرصه خدمت خود می‌دانستند و سال‌ها در این مسیر به تربیت نسل‌های متعدد از حقوقدانان پرداختند.

فعالیت‌های علمی و فرهنگی دانشکده

در سال‌های نخست، انجمن علمی دانشکده حقوق، فعالیت چشمگیری داشت. این انجمن با دعوت از اساتید برجسته‌ای همچون استاد ناصر کاتوزیان و برگزاری نشست‌ها و کارگاه‌های تخصصی، نقشی مهم در ارتقای فضای علمی دانشکده ایفا کرد. در آن دوران، حمایت‌های دانشگاه از فعالیت‌های علمی بیشتر بود و فرآیند اخذ مجوز برای برنامه‌های علمی نیز آسان‌تر انجام می‌شد.

با افزایش تجربه و شناخت بیشتر، رشته حقوق در دانشگاه فردوسی مشهد توانست هویتی مستقل پیدا کند. سال‌ها تلاش و پیگیری، به ویژه توسط افرادی چون



نه در آسانی مسیر، بلکه در ارزش هدف جستجو می‌کنند. تلاش‌های استاد مدرس و همراهانشان در دانشگاه فردوسی مشهد، مصداق روشنی از این حقیقت است؛ تلاشی که نه تنها بذر علم را در خاک مشهد افشاند، بلکه با صبوری و ایمان، آن را به درختی تناور بدل کرد. بی‌تردید، آیندگان نیز از سایه این درخت پربار بهره خواهند برد و راه آنان را با افتخار ادامه خواهند داد.

استاد مدرس و همکارانشان، موجب شد که امروز این رشته یکی از افتخارات دانشگاه فردوسی باشد و جایگاه ویژه‌ای در سطح کشور به دست آورد.

نقش دانشجویان و تغییرات اجتماعی

استاد مدرس بر این باورند که با گذر زمان، تغییرات اجتماعی و اقتصادی بر انگیزه دانشجویان تأثیرگذار بوده است. در سال‌های ابتدایی تأسیس رشته حقوق، دانشجویان شور و شوق بیشتری برای یادگیری داشتند، به کتاب‌های متنوع مراجعه می‌کردند و فقط به یادداشت‌های کلاسی اکتفا نمی‌کردند. امروزه، به دلیل فشارهای معیشتی، اشتغال و تغییرات فرهنگی، این شور و اشتیاق در بسیاری از دانشجویان کاهش یافته است.

از نگاه استاد مدرس، بزرگ‌ترین اشتباهی که جامعه دانشگاهی می‌تواند مرتکب شود، بی‌توجهی به ارزش و اهمیت علم و دانش است. ایشان همواره به دانشجویان توصیه کرده‌اند که علاوه بر حضور فعال در کلاس‌ها، به مطالعه گسترده، کار عملی، ورزش و تفریح سالم نیز اهمیت دهند. از نظر ایشان، حتی اگر دانشجویان به دلیل نیاز مالی مجبور به کار دانشجویی باشند، نباید از مسیر رشد علمی و پیشرفت تحصیلی خود غافل شوند.

سخن پایانی

اکنون که سال‌ها از آن روزهای پر فراز و نشیب گذشته است، نگاه به مسیر طی شده یادآور این حقیقت است که تأسیس هر نهاد علمی بزرگ، مرهون اراده، پشتکار و ایمان کسانی است که در آغاز راه، آینده را



میانجی‌گری؛ آینده حل‌وفصل اختلافات



دکتر سید علیرضا رضائی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد/ دکتری حقوق خصوصی



دکتر رضا معبودی

عضو هیأت علمی گروه حقوق خصوصی دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

نظام‌های حقوقی در طول قرن‌های گذشته همواره در تلاش بوده‌اند تا سازوکارهایی مؤثر برای حل‌وفصل این اختلافات ایجاد کنند. با این حال، وابستگی بیش‌ازحد به روش‌های ترافعی (Adversarial Mechanisms) همچون دادرسی قضایی (Litigation) و داوری (Arbitration)، در بسیاری از موارد نه تنها کارآمد نبوده، بلکه به تشدید تنش‌ها، اطاله دادرسی و عدم دسترسی به عدالت منجر شده است. این معضلات، این پرسش بنیادین را پیش روی حقوق‌دانان قرار داده است که آیا نظام دادرسی قضایی، همچنان شایسته عنوان مسیر اصلی حل‌وفصل اختلافات است؟

در دنیای کنونی که جوامع بشری با پیچیدگی فزاینده روابط اجتماعی، تجاری و اقتصادی مواجه‌اند، اختلافات و تعارض‌ها امری گریزناپذیر تلقی می‌شوند.





و اکنون پس از قرن‌ها، دوباره به عنوان راهبردی علمی، مقرون به صرفه و عدالت‌محور در قانون توجه قرار گرفته است.

امروزه، میانجی‌گری نه تنها به عنوان یک راهکار مکمل، بلکه به عنوان گزینه نخست حل اختلافات مدنی، تجاری، خانوادگی و حتی بین‌المللی در حال تثبیت جایگاه خود است. نظام‌های حقوقی که در ابتدا دادرسی رسمی را تنها راه حل اختلاف می‌دانستند، امروزه میانجی‌گری را به عنوان مکملی مؤثر و گاه جایگزینی اصلی برای فرایند دادرسی به رسمیت شناخته‌اند. از دهه ۱۹۹۰ میلادی، روند «نهادینه‌سازی میانجی‌گری» در ساختارهای قضایی آغاز شد. در بسیاری از کشورها، از جمله ایالات متحده، کانادا، آلمان، فرانسه، هلند و حتی برخی کشورهای در حال توسعه، میانجی‌گری به عنوان مرحله پیش از طرح دعوا یا بخشی از فرایند قضایی الزام‌آور شده است. در ایران نیز با تصویب «قانون میانجی‌گری در امور کیفری» و گنجاندن سازوکارهای مشابه در

میانجی‌گری (Mediation) به عنوان یکی از طرق برجسته روش‌های جایگزین حل اختلاف (Alternative Dispute Resolution – ADR) احیا شده و در بسیاری از نظام‌های حقوقی جایگاهی کلیدی یافته است. میانجی‌گری فرایندی غیرترافعی، داوطلبانه و انعطاف‌پذیر است که در آن، یک شخص بی‌طرف و آموزش‌دیده - به عنوان میانجی - طرفین اختلاف را در دستیابی به یک راه حل توافقی و رضایت‌بخش یاری می‌دهد، بدون آنکه خود تصمیم‌گیرنده باشد.

در واقع، میانجی‌گری پدیده‌ای نوظهور نیست. بلکه بازگشتی هوشمندانه به نخستین و اصیل‌ترین شیوه حل اختلافات انسانی است؛ همان شیوه‌ای که پیش از شکل‌گیری نظام‌های قضایی و تصویب قوانین مدون، انسان‌ها به آن متوسل می‌شدند تا با اتکا بر خرد جمعی، نفوذ اجتماعی یا جایگاه معنوی یک شخص ثالث، تعارضات خود را در فضایی مسالمت‌آمیز به تفاهم بدل کنند. به عبارت دیگر، میانجی‌گری نخستین ابزار بشر برای حل اختلاف بوده

شکل گرفت و روش‌های حل اختلاف به دو دسته اصلی تقسیم شدند: توافقی (مانند دادرسی و داوری) و توافقی (مانند مذاکره و میانجی‌گری) اما در این میان، تمرکز بیش از حد نظام‌های حقوقی بر روش‌های توافقی باعث شد که میانجی‌گری به حاشیه رانده شود.

با این حال، از نیمه دوم قرن بیستم میلادی به این سو، به‌ویژه از دهه ۱۹۷۰ در آمریکا و پس از آن در سایر کشورها، بازنگری عمیقی در نگرش به روش‌های حل اختلاف آغاز شد. مشکلاتی چون اطاله دادرسی، هزینه‌های سنگین مالی، آثار روانی دادرسی بر طرفین و ناکارآمدی در حفظ روابط میان اصحاب دعوا، نهادهای حقوقی را به سمت احیای روش‌های قدیمی ولی مؤثر حل اختلاف مانند میانجی‌گری سوق داد. این بازگشت، نه به معنای عقب‌گرد، بلکه بازاندیشی در یک شیوه ریشه‌دار و بومی در قالبی نوین است. در حال حاضر، میانجی‌گری به عنوان فرایندی علمی، و ساختارمند، در نظام‌های قضایی مدرن جایگاه یافته و نقش محوری در مدیریت اختلافات ایفا می‌کند.

این بازگشت، تأکیدی است بر این واقعیت که نظام‌های حقوقی پس از گذشت قرن‌ها تلاش در مسیر دادرسی رسمی، اکنون به این جمع‌بندی رسیده‌اند که حل واقعی اختلافات نه تنها از مسیر قضاوت و صدور حکم، بلکه از مسیر درک متقابل، گفتگو و تفاهم قابل تحقق است؛ و این همان جوهره میانجی‌گری است.

۲. چهارچوب نظری میانجی‌گری:

میانجی‌گری به عنوان یکی از ارکان عدالت مشارکتی (Participatory Justice) و یکی از مصادیق بارز عدالت ترمیمی (Restorative Justice)، در بطن نظریه‌های نوین حقوقی جایگاهی ویژه یافته است. برخلاف نگرش سنتی که بر انحصار قضاوت

آیین دادرسی مدنی، توجه به میانجی‌گری به صورت رسمی در ساختار حقوقی آغاز شده و این روند، رو به گسترش است.

۱. خاستگاه و سیر تطور میانجی‌گری؛ بازگشت به ریشه‌های حل اختلاف:

میانجی‌گری، نه پدیده‌ای نوظهور، بلکه کهن‌ترین روش شناخته شده برای حل و فصل اختلافات است. تاریخ شکل‌گیری این شیوه به زمان‌هایی بازمی‌گردد که هیچ نهاد قضایی یا قانون مدونی در جوامع بشری وجود نداشت و انسان‌ها برای برطرف کردن تعارضات فردی، خانوادگی یا قبیله‌ای خود به کمک اشخاص مورد اعتماد، ریش سفیدان، بزرگان یا چهره‌های مذهبی روی می‌آوردند. از این منظر، می‌توان میانجی‌گری را اولین روش حل اختلاف دانست که برخاسته از نیاز ذاتی انسان به صلح، سازگاری و هم‌زیستی اجتماعی است.

در جوامع ابتدایی، حل اختلاف نه بر مبنای قواعد غیرقابل انعطاف و آمرانه حقوقی، بلکه بر اساس ارزش‌هایی چون مصالحه، ترحم، احترام متقابل و مصلحت جمعی انجام می‌گرفت. این شیوه، بر مبنای اعتماد به اشخاص بود که به واسطه جایگاه اجتماعی، خردمندی یا نفوذ کلام، توان هدایت طرفین به سوی تفاهم را داشتند.

در تمدن‌های کهن نظیر روم، برای میانجی‌گران عنوان‌هایی چون «شفیع»، «مصالحه‌گر» و «نیکوکار» به کار می‌رفت. همواره در دل نظام‌های اجتماعی، جایگاهی برای این شیوه انسانی و توافق‌محور وجود داشته است. در آموزه‌های اسلامی نیز بر اهمیت صلح و حل اختلافات به شیوه مسالمت‌آمیز تأکید فراوانی شده است: «وَالصَّلَاحُ خَيْرٌ» (نساء: ۱۲۸).

با ورود به دوران مدرن، ساختارهای رسمی حقوقی

۲-۲. منفعت محوری به جای موضع محوری (Interest-Based vs. Position-Based Negotiation):

یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه میانجی‌گری، تمایز میان مواضع (Positions) و منافع (Interests) است. در دادرسی و داوری، طرفین معمولاً بر مواضع خود اصرار می‌ورزند؛ یعنی چیزی که از نظر حقوقی مطالبه می‌کنند؛ اما در میانجی‌گری، تمرکز بر کشف منافع پنهان طرفین است؛ یعنی چرا آن مطالبه برایشان اهمیت دارد. میانجی‌گری، با هدایت طرفین از موضع‌گرایی صرف به سوی تفکر منفعت‌محور، مسیر گفت‌وگو را از تقابل به تفاهم تبدیل می‌کند. در فرایند میانجی‌گری، هدف آن نیست که ببینیم چه کسی بر حق است یا چه کسی از ادله قوی‌تری بهره‌مند است؛ بلکه تمرکز اصلی بر درک منافع واقعی (Underlying Interests) طرفین دعواست؛ یعنی آنچه در پس ظاهر درخواست‌ها نهفته است. در نگاه اول، موضع دو طرف ممکن است کاملاً متضاد و غیرقابل جمع به نظر برسد؛ اما اگر میانجی بتواند منافع واقعی را آشکار کند، امکان رسیدن به یک توافق خلاقانه و رضایت‌بخش برای هر دو طرف (Win-Win Outcome) فراهم می‌شود. وقتی گفت‌وگو به جای موضع‌گیری بر منافع واقعی استوار باشد، طرفین می‌توانند با انعطاف بیشتری راه‌حلهایی را بیافرینند که الزاماً در قالب حقوقی یا قضایی مرسوم نمی‌گنجند.

۳. بحران‌های نظام دادرسی و بازگشت به میانجی‌گری به عنوان راه حل مؤثر:

نظام‌های قضایی طی دهه‌های اخیر با بحران‌هایی مواجه شده‌اند که مشروعیت، کارآمدی و اثربخشی این نهادها را در معرض پرسش‌های جدی قرار داده است. اطاله دادرسی، هزینه‌های گزاف، محدودیت‌های ساختاری در صدور احکام انعطاف‌پذیر، افزایش پرونده‌های ورودی به دادگاه‌ها و نارضایتی فزاینده صاحب دعوا از نتایج قضایی، از جمله چالش‌های



رسمی برای تحقق عدالت تأکید داشت، رویکردهای معاصر بر تمرکز بر منافع طرفین، اراده آزادانه آنان و حل مسالمت‌آمیز و خلاقانه اختلافات تأکید می‌ورزند.

۱-۲. عبور از عدالت شکلی به عدالت ماهوی (From Formal to Substantive Justice):

در نظریه‌های کلاسیک، عدالت عمدتاً در قالب عدالت شکلی (Formal Justice) تعریف می‌شد؛ به این معنا که رعایت تشریفات دادرسی، صدور حکم بر اساس قانون، و اجرای بی‌کم‌وکاست آن، مساوی با تحقق عدالت بود؛ اما در نظریه‌های نوین، تأکید بر عدالت ماهوی است؛ یعنی آنچه برای طرفین دعوا مفید، منصفانه، و رضایت‌بخش است، باید محور حل اختلاف قرار گیرد. میانجی‌گری از این حیث، بستری مناسب برای تحقق عدالت ماهوی فراهم می‌سازد. چرا که بر خلاف فرایند دادرسی که به شدت ساختارمند و قانون‌محور است، در میانجی‌گری رویکرد مسئله‌محور (Problem-Solving Approach) اتخاذ می‌شود و راه‌حل‌ها می‌توانند کاملاً خارج از چهارچوب‌های سنتی حقوقی ولی منطبق با منافع واقعی طرفین باشند.

بسیاری از اختلافات، نیازمند راه‌حلی‌هایی انعطاف‌پذیر، غیررسمی و متناسب با زمینه روابط طرفین هستند؛ ویژگی‌هایی که در میانجی‌گری به خوبی قابل تحقق‌اند.

میانجی‌گری می‌تواند به عنوان ابزار کاهش حجم پرونده‌ها عمل کند. ارجاع دعاوی ساده یا قابل سازش به میانجی‌گری، امکان تمرکز دستگاه قضایی بر پرونده‌های حساس و پیچیده را فراهم می‌آورد. در بسیاری از کشورها، “Court-Annexed Mediation” یا میانجی‌گری وابسته به دادگاه، به عنوان یک ابزار رسمی مدیریت پرونده‌ها به کار گرفته می‌شود.

۲-۲. هزینه‌های مالی و روانی فرایند ترافعی:

یکی دیگر از مشکلات بنیادین دادرسی، هزینه‌های اقتصادی و روانی آن است. حق الوکاله وکلای، هزینه‌های کارشناسی و هزینه تمبر و دادرسی، بار مالی سنگینی بر طرفین دعوا وارد می‌کند. افزون بر آن، حضور مستمر در دادگاه، تعامل خصمانه با طرف مقابل، و ابهام در نتیجه نهایی، موجب فرسایش روانی و عاطفی اصحاب دعوا می‌شود. یکی از زیان‌بارترین نتایج دادرسی رسمی، قطع کامل روابط میان طرفین دعوا (Breakdown of Relationships) است. در نقطه مقابل، میانجی‌گری به عنوان یک روش داوطلبانه و توافق‌محور، هزینه‌های مالی و روانی به مراتب کمتری دارد و حتی امکان حفظ یا ترمیم روابط انسانی و تجاری را نیز فراهم می‌سازد. میانجی‌گری فرایندی کم‌هزینه (Low-Cost Dispute Resolution) و ساده است که در اکثر موارد تنها به چند جلسه و پرداخت حداقلی هزینه نیاز دارد. همچنین بسیاری از اشخاص ترجیح می‌دهند با بهره‌گیری از فرایند میانجی‌گری، به حل اختلافات خود بپردازند تا از آسیب‌های ناشی از تعارض‌های ترافعی مصون بمانند.

۳-۳. ساختار نتیجه‌محور دادرسی:

فرایند ترافعی، علی‌رغم تلاش برای تحقق عدالت، ماهیتی ترافعی (Adversarial) دارد که طرفین را در موضع

اساسی پیش‌روی نظام دادرسی هستند. این معضلات، موجب شده‌اند تا پژوهشگران، قانون‌گذاران، و حتی قضات به طور فزاینده‌ای به روش‌های جایگزین و نوین حل اختلاف از جمله میانجی‌گری توجه نشان دهند.

با توجه به مزایای گسترده و اثبات‌شده میانجی‌گری از جمله کاهش هزینه‌ها، تسریع در حل و فصل اختلافات، حفظ روابط طرفین و کاهش بار دادگاه‌ها، برخی نظام‌های حقوقی به میانجی‌گری اجباری (Mandatory Mediation) روی آورده‌اند. در این نظام‌ها، قانون‌گذار با هدف نهادینه‌سازی فرهنگ حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، فرایند میانجی‌گری را به عنوان گام مقدماتی و الزامی پیش از طرح دعوا در دادگاه تعیین کرده است. در چنین مواردی، طرفین دعوا موظف‌اند پیش از ورود به مرحله دادرسی رسمی، در فرایند میانجی‌گری شرکت کنند و تنها در صورت عدم حصول توافق، رسیدگی قضایی آغاز می‌شود. این رویکرد، ضمن احترام به اراده طرفین، عدالت ترمیمی را بر عدالت قهری مقدم می‌دارد.

۳-۱. اطاله دادرسی و حجم انبوه دعاوی:

یکی از جدی‌ترین بحران‌ها در نظام دادرسی رسمی، اطاله فرایند رسیدگی و طولانی‌شدن زمان صدور رأی است. گاهی پرونده‌ها سال‌ها در پیچ‌وخم فرایندهای دادرسی باقی می‌مانند. در چنین شرایطی، عدالت زمانی محقق می‌شود که دیگر نمی‌تواند مؤثر واقع شود؛ عدالت با تأخیر، بی‌عدالتی است (Justice delayed is justice denied).

افزایش حجم کاری دادگاه‌ها (Judicial Overload) نه تنها موجب کندی فرایندها می‌شود، بلکه کیفیت رسیدگی قضات را نیز کاهش می‌دهد. دادگاه‌ها با حجم بالای پرونده‌های ورودی مواجه‌اند و امکان بررسی دقیق، تخصصی و شخص‌محور هر پرونده وجود ندارد. در نتیجه، نظام دادرسی رسمی ناگزیر است به صورت قالبی و غیرشخصی با پرونده‌ها برخورد کند، درحالی‌که



۴. حمایت اجرایی از سازش نامه به عنوان مهم ترین راه ترویج میانجی گری (Enforceability of Settlement Agreements):

علی رغم مزایای مذکور و تقدم تاریخی سازش بر داوری و دادرسی اما فقدان حمایت اجرایی لازم از نتیجه فرایند میانجی گری (سازش نامه)، باعث عدم استقبال اشخاص و فعالان تجاری از این روش حل اختلاف شده است. زمانی طرفین دعوا می توانند از مزایای سازش یا میانجی گری بهره مند شوند که نتیجه فرایند طرق حل اختلاف مذکور (سازش نامه) همانند آرای داوری و قضایی، دارای قابلیت اجرایی بوده و مستقیماً توسط دادگاه ها اجرا شود. با توجه به حمایت اجرایی از آرای قضایی و داوری، طبیعتاً طرفین یک اختلاف ترجیح می دهند، دعاوی خود را از طریق طرق مذکور حل و فصل نمایند؛ زیرا در صورت استفاده از روش میانجی گری، پس از صدور سازش نامه و عدم اجرای داوطلبانه سند مذکور از سوی یکی از طرفین دعوا، طرف مقابل در بسیاری از موارد، نمی تواند به سرعت اموال وی را توقیف نموده و مفاد سازش نامه را اجرا کند. در واقع دادگاه اجرا کننده سازش نامه به رسیدگی اختصاری کفایت نکرده و نتیجه حاصله را مورد بازنگری ماهوی قرار می دهد و در نتیجه سازش نامه به اندازه یک قرارداد عادی از ارزش و اعتبار برخوردار است.

در این وضعیت استفاده از روش میانجی گری، هیچ توجیه منطقی یا حقوقی ندارد؛ زیرا با فقدان قابلیت اجرایی سازش نامه، طرفین باید جهت اجرای سازش نامه به مقام قضایی صلاحیت دار مراجعه کنند و منطقی تر است که به جای صرف هزینه و زمان در میانجی گری، همان ابتدا جهت حل اختلاف خود به مرجع قضایی مذکور مراجعه نمایند. به دلیل عدم حمایت اجرایی از سازش نامه به عنوان نتیجه فرایند میانجی گری، طرفین دعوا پس از انعقاد سازش نامه در ابتدای راه هستند؛ زیرا باید جهت اجرای سازش نامه، به طرق حل اختلاف

تقابل قرار می دهد. در این فرایند، تمرکز بر اثبات ادعا، نفی ادله طرف مقابل و کسب پیروزی حقوقی است، نه بر حل واقعی اختلاف و رفع سوء تفاهم یا تأمین منافع طرفین. در نتیجه، ممکن است دادگاه رأی صادر کند که از نظر حقوقی منطبق با قانون باشد، اما مطلوب طرفین نباشد. افزون بر آن، رأی دادگاه الزاماً به اجرای مؤثر منجر نمی شود. طرف محکوم ممکن است از اجرای حکم طفره برد یا اموالش در دسترس نباشد. در مقابل، میانجی گری مبتنی بر توافق داوطلبانه و دوجانبه (Mutually Agreed Outcome) است. به همین دلیل، میزان پایبندی به توافق در میانجی گری بسیار بالا است؛ زیرا اشخاص وقتی با رضایت به توافقی رسیده اند، کمتر احتمال دارد از اجرای آن سر باز زنند. میانجی گری این امکان را فراهم می سازد که طرفین در فضایی کم تنش و مبتنی بر گفت و گو، به راه حلی رضایت بخش دست یابند. میانجی تلاش می کند ارتباط طرفین را بازسازی کرده، آنان را از موضع گیری حقوقی به سوی نگرش منفعت محور سوق دهد و امکان توافقی برد - برد را فراهم آورد.

۳-۴. ساختار غیر منعطف دادرسی:

فرایند دادرسی مبتنی بر تقابل مواضع حقوقی طرفین است و موجب تعمیق اختلافات و افزایش فاصله روانی و اجتماعی میان طرفین می شود. ساختار شکلی دادرسی، اجازه نمی دهد راه حل هایی خلاقانه و مبتنی بر مصلحت مشترک به کار گرفته شود. دادگاه موظف است تنها در چارچوب خواسته ها و مستندات قانونی موجود، رأی صادر کند. در مقابل، میانجی گری، انعطاف پذیر (Flexible Process) است. طرفین می توانند در مورد فرایند، نوع راه حل، و حتی قالب نهایی توافق تصمیم بگیرند. این فرایند به جای تأکید بر رقابت، بر همکاری (Collab-oration) و درک متقابل (Mutual Understanding) استوار است.



گزارش اصلاحی را صادر نموده و در گزارش اصلاحی مزبور مسائل مورد توافق طرفین و تعهدات آنها را ذکر کرده و ختم دعوا به سازش اعلام می‌گردد و سازش‌نامه مانند احکام دادگاه‌ها به موقع اجرا گذاشته می‌شود. همچنین به موجب ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی مدنی و با لحاظ ماده ۴۸۸ همان قانون، سازش‌نامه مذکور در رأی داوری نیز از حمایت اجرایی برخوردار است و مثل رأی داوری، اجرا خواهد گردید. به علاوه در صورت تنظیم سازش‌نامه نزد سران دفاتر اسناد رسمی، طبق ماده ۱۸۱ قانون آیین دادرسی مدنی، سازش‌نامه مذکور از حمایت اجرایی برخوردار خواهد بود و اجرای سازش‌نامه در این صورت تابع مقررات راجع به اجرای مفاد اسناد لازم‌الاجرا می‌باشد.

رویکردهای اخیر نیز (قواعد مذکور در سند تحول قضائی مصوب ۱۳۹۹ (راهکارهای شماره ۱، ۲ و ۳ از چالش ۲ از مأموریت اول)، مفاد مقررات مربوط به شورای حل اختلاف، آئین‌نامه میانجی‌گری کیفری مصوب ۱۳۹۵ و نیز امضای کنوانسیون سنگاپور) بیانگر تمایل مقنن ایران بر توسعه سازش به نسبت سایر طرق حل اختلاف است. البته با توجه به وضعیت کنونی نظام حقوقی ایران مبنی بر عدم حمایت اجرایی از عمده سازش‌نامه‌ها، تحقق هدف مذکور بسیار بعید به نظر می‌رسد و باید اقدامات اساسی جهت حمایت از میانجی‌گری در ایران صورت گیرد.

دیگر مثل داوری یا دادرسی توسل نمایند. در این صورت تمامی مزایای سازش، در ترغیب اشخاص و فعالان تجاری در استفاده از طریق حل اختلاف مذکور تأثیری نخواهد داشت؛ زیرا در صورت اجبار طرفین به استفاده از سایر طرق حل اختلاف، سازش روشی گران‌تر و از لحاظ زمانی طولانی‌تر، نسبت به داوری و دادرسی خواهد بود و باتوجه به لزوم طی شدن طرق حل اختلاف مذکور، تأثیری در حفظ روابط تجاری طرفین نخواهد داشت.

به همین دلیل سازمان ملل متحد، کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد سازش‌نامه‌های حاصل از میانجی‌گری ۲۰۱۹ (کنوانسیون سنگاپور) (United Nations Convention on International Settlement Agreements Resulting from Mediation 2019) را جهت رفع ضعف مذکور تصویب نمود که طبق این معاهده، کشورهای عضو موظف هستند که سازش‌نامه‌های تجاری بین‌المللی را مستقیماً اجرا نمایند.

در حقوق ایران در اکثر موارد سازش‌نامه، فاقد حمایت اجرایی است؛ اما در سه فرض استثنائی در مقررات حقوق ایران، سازش‌نامه از حمایت اجرایی برخوردار است: سازش‌نامه تنظیمی نزد دادگاه، سازش‌نامه تنظیمی نزد داور و سازش‌نامه تنظیمی نزد سردفتر اسناد رسمی. طبق ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، در صورت وقوع سازش در دادگاه، نهاد مذکور



۵. نتیجه:

میانجی‌گری، به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین طرق حل اختلاف دارای مزایای متعددی هم برای طرفین دعوا و هم برای سیستم قضایی هر کشوری است. میانجی‌گری علاوه بر حفظ روابط تجاری و اقتصادی طرفین دعوا، نسبت به سایر طرق حل اختلاف، روشی سریع‌تر و ارزان‌تر محسوب می‌گردد. همچنین در میانجی‌گری باتوجه به آزادی اراده طرفین، خود طرفین دعوا نتیجه اختلاف خود را با در نظر گرفتن سایر شرایط تعیین می‌کنند، درحالی‌که در داوری یا دادرسی، فرد ثالثی در خصوص اختلاف تصمیم‌گیری می‌کند که این مسئله باعث می‌شود که نتیجه طرق حل اختلاف مذکور، قابل‌پیش‌بینی نباشد. ترویج سازش مزایای متعددی برای سیستم قضایی کشور دارد از جمله اینکه در صورت اعمال حمایت‌های لازم و ترویج آن، حجم پرونده‌های مطروحه نزد دادگاه‌ها کاهش می‌یابد و این مسئله تأثیرات مثبتی برای حل مشکل اطاله دادرسی خواهد داشت. همچنین باتوجه به تعیین سرنوشت اختلاف توسط خود طرفین دعوا نه شخص ثالث، امکان تبعیت از سازش‌نامه و اجرای آن بسیار بالا است.

علت عدم اقبال میانجی‌گری، فقدان حمایت اجرایی از سازش‌نامه به‌عنوان نتیجه طریقه حل اختلاف مذکور است. در واقع بر خلاف داوری و دادرسی، طرفین پس از صدور سازش‌نامه همواره نمی‌توانند مستقیماً و به‌سرعت، این سند را به اجرا گذارند و غالباً با طرح دعوا نزد دادگاه و صرف هزینه و زمان مضاعف، امکان اجرای سازش‌نامه وجود دارد. در واقع سازش‌نامه به‌عنوان یک سند حل اختلاف دارای قدرت اجرایی نبوده و همانند یک قرارداد باید دعوای اجرای تعهدات قراردادی در خصوص آن طرح گردد. در عرصه بین‌المللی با تصویب کنوانسیون سنگاپور گام مؤثری جهت رفع ضعف مذکور و توسعه میانجی‌گری صورت گرفته است. در حقوق ایران رویکرد مثبتی نسبت به میانجی‌گری وجود دارد و این مسئله در امضای کنوانسیون سنگاپور و تأکیدات سند تحول قضائی کاملاً آشکار است؛ اما متأسفانه مقررات قانونی نظام حقوقی ایران، حمایت اجرایی بسیار محدودی از سازش‌نامه نموده که کاملاً در تعارض با رویکرد مذکور است؛ لذا به نظر می‌رسد الحاق هرچه سریع‌تر ایران به کنوانسیون سنگاپور و تصویب قانونی جامع در خصوص حمایت از سازش‌نامه‌های داخلی باتوجه به مقررات قانون نمونه آنسیترا ۲۰۱۸، می‌تواند میانجی‌گری را در وضعیتی ویژه در ایران قرار دهد و متعاقباً اشخاص و فعالان تجاری از جهت برخورداری از روش حل اختلافی سریع و ارزان و همچنین سیستم قضایی از حیث حل مشکل اطاله دادرسی و حجم بالای پرونده‌های قضایی، می‌توانند از مزایای متعدد این روش حل اختلاف بهره‌مند گردند.



دکتر مهسا رباطی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد / وکیل پایه یک دادگستری

حقوق تجارت الکترونیک: قوانین بازی در دنیای آنلاین

قوانین بازی چیه؟

به طور مثال امضای الکترونیک که این روزها پر کاربرد است، به اندازه امضای دستی شما ارزش قانونی دارد؛ یا وقتی فروشگاه اینترنتی می‌گوید «کالا ۷ روز ضمانت برگشت دارد»، این حرف، دلیل محسوب می‌شود و اگر تخلف کند، می‌توان شکایت کرد. حتی اگر سایت خارجی باشد، قوانین بین‌المللی مثل آنسیترا به کمک می‌آیند. اما همیشه هم این سیستم بی‌نقص نیست؛ به طور مثال ممکن است که یک فروشگاه فیک، پول را بگیرد و فرار کند! اینجا است که باید حواسمان به آدرس

تصور کنید همین الان با چند کلیک ساده از یک فروشگاه اینترنتی خرید می‌کنید. این معامله ساده، زیر چتر حقوق تجارت الکترونیک قرار می‌گیرد؛ یعنی همان قوانینی که باعث می‌شود شما با خیال راحت از طریق اینترنت خرید کنید و مطمئن باشید کلاه سرتون نمی‌رود! این حقوق مثل یک نگهبان نامرئی، از اطلاعات کارت بانکی شما محافظت می‌کند، تضمین می‌دهد که کالای سفارشی دقیقاً همان چیزی باشد که در سایت مشاهده کردید و اگر مشکلی پیش آمد، راهی برای شکایت و پیگیری قانونی وجود داشته باشد.

را بدانند تا این بازار آنلاین، امن و بااعتماد بماند. بنابراین مرتبه بعد که آنلاین خرید کردید، یادتان باشد که این معامله ساده، پشت آن قوانینی است که دارد از شما محافظت می‌کند!

نکته آخر: همیشه قبل از خرید آنلاین:

۱. نماد اعتماد الکترونیک (اینماد) را چک کنید.
۲. نظرات دیگر کاربران را بخوانید.
۳. به قیمت‌های غیرمنطقی و بیش‌ازحد ارزان یا گران شک کنید!

سایت، نظرات بقیه کاربران و نماد اعتماد الکترونیک باشد.

چرا این سیستم هم شیرین است و هم تلخ؟

یکی از مزیت‌ها این است که دیگر لازم نیست، بازار و ترافیک را تحمل کنید؛ هر خریدی را با چند کلیک می‌توانید انجام بدهید. برای کسب‌وکارها هم بسیار مفید است؛ به طور مثال یک فروشگاه کوچک در یزد می‌تواند محصول خود را به کل دنیا بفروشد! اما از طرفی، هکرها و کلاهبردارها هم بیکار نمی‌مانند. ممکن است یک سایت تقلبی خود را به جای بانک جا بزند و اطلاعات حساب شما رو بدزدد! برای همین مهم است که رمزهای قوی استفاده کنیم و فقط از سایت‌های معتبر خرید کنیم.

مثال واقعی: فاجعه فروش غیررسمی بلیت کنسرت‌ها

اخیراً در ایران موجی از فروش غیرقانونی بلیت کنسرت اتفاق افتاد. بعضی سایتها و صفحات مجازی، بلیت کنسرت‌های طرفدار را با قیمت‌های ۳ تا ۵ برابر می‌فروختند! مثلاً بلیتی که قیمت رسمی آن ۵۰۰ هزار تومان بود، با قیمت ۲ میلیون تومان به فروش می‌رسید. جالب‌ترین است که بعضی از این بلیت‌ها اصلاً واقعی نبودند! مردم با اعتماد به این سایت‌ها پول می‌دادند، اما روز کنسرت متوجه می‌شدند که بلیتشان تقلبی است یا قبلاً به چند نفر فروخته شده؛ در اینجا قانون تجارت الکترونیک به کمک آمد: پلیس فتا وارد عمل شد، چندین سایت متخلف مسدود شد، در برخی موارد پول مردم برگشت داده شد، به مردم آموزش داده شد که فقط از فروشندگان معتبر خرید کنند.

در نهایت، حقوق تجارت الکترونیک همانند یک جاده دوطرفه است: هم خریدار و هم فروشنده باید قوانین





علی جوادی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی

اصل ۴ قانون اساسی؛ ظاهری ساده اما دشوار در عمل. پیچیدگی کشف فتوای معتبر در زمینه قانون‌گذاری

چکیده

کلمات کلیدی: فقیه اعلم، ولی فقیه، نظریه فقهی کارآمد، نظر فقهی تخییر، اصل چهار.

۱. مقدمه:

با تصویب اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوه مقننه جمهوری اسلامی ایران و سایر نهادهایی که به نحوی به قانون‌گذاری یا وضع آیین‌نامه‌ها اقدام می‌کنند، مکلف شدند که قوانین و آیین‌نامه‌ها را به شکلی تنظیم نمایند که بر اساس موازین اسلامی باشد. در واقع این موضوع پاسخی به دغدغه بخشی از شهروندان جهت برقراری حکومت اسلامی در کشور بود.

ابتنای قوانین بر اساس موازین اسلامی، امر آسانی برای قانون‌گذاران جمهوری اسلامی ایران نیست. علاوه بر منابع متعدد اسلامی، نظرات و برداشت‌های متفاوت از منابع اسلامی، قانون‌گذاری باتوجه به اصل ۴ قانون اساسی را به امری دشوار تبدیل کرده است. قانون‌گذاران در هنگام تصویب قانون مطابق با موازین اسلامی از دو روش می‌توانند استفاده کنند. اولین روش، تنظیم قوانین منطبق با آیات قرآن یا روایات اسلامی است. این امر به

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، طبق اصل ۴ قانون اساسی، قانون‌گذار مکلف شد تمامی قوانین را منطبق با مقررات اسلامی تنظیم و تصویب نماید. این موضوع با وجود ظاهر ساده و آسان خود، مشکلات و مسائل متعددی را برای قانون‌گذاران ایجاد کرده است. علت این مشکلات، یکسان نبودن برداشت‌ها و فتاوا در قواعد فقهی است. به بیان دیگر، در مراجعه به احکام شرعی ما با یک نظر و عقیده واحد مواجه نیستیم؛ بلکه قانون‌گذار با مجموعه‌ای از فتاوا و نظرات متفاوت یا حتی نظرات متناقض روبه‌رو می‌شود. حال سؤالی که از ابتدا و پس از تصویب قانون اساسی، بین قانون‌گذاران و سایر متفکرین مطرح بود این است که کدام فتوا باید مدنظر قانون‌گذار جمهوری اسلامی باشد؟ در این مقاله در تلاش هستیم که با معرفی نظریات مختلف من جمله ابتنای قانون بر فتوای فقیه اعلم، ولی فقیه، نظریه فقهی کارآمد و نظر فقهی تخییر در این خصوص، قوت و ضعف هریک از آنان را بررسی نماییم.

۲. نظریه تبعیت از نظر فقیه اعلم:

اولین نظریه مورد بحث در این متن، نظریه تبعیت از نظر فقیه اعلم است. بر اساس این نظریه، برای تنظیم قوانین و مطابقت آنان با شرع باید به نظر فقیه اعلم رجوع کرد و قوانین را بر مبنای نظر ایشان تنظیم نمود. علاوه بر این، هنگامی که فقهای شورای نگهبان قانونی را از نظر فقهی بررسی می نمایند، می بایست بر اساس نظر فقهی فقیه اعلم، قوانین را بررسی نمایند نه نظر فقهی خود (حیدری و همکاران، ۱۴۰۲: ۸).

۱-۲. مستندات نظریه تبعیت از نظر فقهی فقیه اعلم:

معتقدین به تبعیت از نظر فقهی فقیه اعلم بر این باورند که این نظر دارای مبنایی مبتنی بر سیره عقلا و روایت است. از یک طرف بر اساس این نظریه، سیره عقلا بر این مبناست که اولاً هر یک از افراد جامعه در یک حوزه خاص متخصص هستند؛ مثلاً گروهی از افراد در حوزه پزشکی، گروهی در حوزه حقوق و گروهی دیگر در حوزه فقه صاحب تخصص هستند. ثانیاً همه افراد در صورت نیاز و وجود سؤال در حوزه های خاص به متخصصین رجوع می کنند و تلاش همه بر این است که به اعلم متخصصین در زمینه مورد نیاز رجوع کنند. از طرف دیگر احادیث نیز این نظر را تأیید می کنند. به عنوان نمونه دو نفر از شیعیان که در موضوعی با هم اختلاف داشتند به منظور رفع مخاصمه، به حاکم طاغوت مراجعه کردند، امام صادق (علیه السلام) در این مورد فرمود: «مراجعة شما به حاکم طاغوت، خلاف فرمان الهی است. در ادامه، راوی می گوید: عرض کردم این دو متخصص به کجا مراجعه کنند؟ امام فرمود: از میان شیعیان، دو نفر آگاه به دین و عارف به حلال و حرام به عنوان داور انتخاب نموده و به آنان مراجعه نمایند و هر چه این دو حکم نمودند، قبول کرده و به آن تن دهند؛ راوی دوباره سؤال می کند: هرگاه آن دو نفر در مقام قضاوت و داوری با هم اختلاف کردند و منشأ اختلاف آن ها همان روایات منقول از شما بود، چه کنیم؟ حضرت فرمود: «الحکم ما

دلیل محدود بودن منابع آیات قرآن و روایت و عدم امکان استخراج تمامی قوانین و نیازهای روزمره جامعه از آنان، امری دشوار است. دومین روش، قانون گذاری باتوجه به فتاوی فقهای اسلامی است. استفاده از منابع قرآن و سنت نیاز به اجتهاد دارد؛ پس عملاً تصویب قانون صرفاً بر آن مبنا امری دشوار است. از این رو بهتر است که به فتوای فقها که حاصل اجتهاد آنان از منابع اسلامی است، رجوع کنیم و همچنین توجه به فتاوی فقها باتوجه به به روز بودن آنان مشکل عدم پاسخ گویی به نیازهای روز را برطرف می کند؛ اما این امر منجر به ایجاد مشکلی جدید خواهد شد. تعدد فتاوی فقهی و حتی گاهی تعارض بین آنان، قانون گذاری را با پیچیدگی جدیدی روبه رو خواهد کرد (حیدری و همکاران، ۱۴۰۲: ۳-۴). کدام فتوا و قرائت از اسلام باید به عنوان فتوا و نظر معیار در قانون گذاری قرار گیرد؟

شورای نگهبان در نظریه تفسیری خود از اصل ۹۶ قانون اساسی بیان کرد که در هنگام بررسی مطابقت قوانین با اسلام، فقهای شورای نگهبان باید بر اساس نظر فقهی خود عمل کنند (فتحی و کوهی اصفهانی، ۱۳۹۷: ۱۶۹). وجود این نظر اگرچه که جهت وضع قوانین تا حدی راهگشاست، اما مشکل قانون گذاری را تماماً حل نمی کند؛ زیرا اولاً مستند فقهی ای برای این نظر وجود ندارد و ثانیاً علت و چرایی مطابقت قوانین با نظر فقهی صرفاً شش فقیه مورد بحث جدی است. سؤال این است که چرا و بر مبنای چه قاعده ای نظر شش فقیه باید از نظرات سایر فقها برتر دانسته شود؟ ثالثاً لزوم مطابقت قوانین بر نظر فقهی اعضای شورای نگهبان، باتوجه به تغییر اعضا منجر به عدم ثبات در قوانین خواهد شد. ممکن است که پس از اتمام دوره یکی از فقها، فقیه دیگری جایگزین گردد که نظرات او با نظرات فقیه دیگر در تعارض باشد. در این صورت آیا می توان گفت قوانین یا آیین نامه های مصوب گذشته قابل نقض هستند (حیدری و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۴-۱۵)؟



مراجعه می‌کند و عقلاً در این زمینه مراجعه به داناترین پزشک را ضروری نمی‌دانند؛ زیرا با مراجعه به متخصص اول بیماری فرد درمان می‌شود. بر همین مبنا جمعی از فقها مانند آیت‌الله خمینی، رجوع به فقیه اعلم را عقلاً ضروری نمی‌دانند (حاج زاده، ۱۳۹۴: ۷۰).

ثانیاً بر فرض که سیره عقلاً مبتنی بر مراجعه به متخصص اعلم باشد، سیره متشرعه از زمان پیامبر و ائمه این مورد را ضروری نمی‌دانسته است. علت این مدعا آن است که ائمه در زمان حضور خود در مدینه، گروهی از اصحاب خود را مکلف می‌کردند که در مساجد حاضر شوند و به سؤالات دینی مردم پاسخ دهند. درحالی‌که اگر رجوع به اعلم ضروری بود، مردم جهت سؤالات شرعی خود باید به امام رجوع می‌کردند؛ زیرا که در مدینه، علم و دانش هیچ‌کس برتر از امام نبود (حیدری و همکاران، ۱۴۰۲: ۹).

حکم به اعدلها و افقهها و اصدقهما فی الحدیث و اورعهما و لا یلتفت الی ما یحکم به الآخر؛ به حکم آن کس که عادل‌تر و فقیه‌تر و راست‌گوتر و باورع‌تر است عمل نموده و به حکم دیگری توجه نکنید» (حیدری و همکاران، ۱۴۰۲: ۸-۱۰). بر مبنای این استدلال و بر پایه برخی احادیث مکلفین برای دریافتن حکم شرعی خود باید به اعلم متخصصین رجوع کنند و در جایی که اعلم حضور دارد مراجعه به سایر متخصصین جایز نیست و در این خصوص عقلاً بین حوزه فردی و اجتماعی تفاوتی نمی‌گذارند؛ در نتیجه قوانین باید طبق فتوای فقیه اعلم باشد.

۲-۲. اشکالات و انتقادات به نظریه تبعیت از نظر

فقهی فقیه اعلم:

علی‌رغم مستندات مرتبط با این نظریه، برخی محققین و فقها نسبت به این موضوع اشکالاتی را مطرح نموده‌اند.

اولاً عقلاً در سیره و روش خود، صرفاً رجوع به متخصص را لازم و ضروری می‌دانند؛ نه متخصص اعلم. مثلاً شخصی که مریض می‌شود به یکی از پزشکان محل زندگی خود که توانایی معالجه بیماری ایشان را دارد

ثالثاً در خصوص روایات نیز باید گفت روایات مذکور دلالتی قطعی بر این مراجعه به فقیه اعلم ندارد؛ زیرا که در متن روایات چندین ویژگی برای فقیه‌ای که باید به مراجعه شود ذکر شده است و در این شرایط دلیلی مبنی بر این که یکی از صفات (فقیه‌تر) نسبت به سایر صفات برتری دارد، وجود ندارد. همچنین روایات مذکور در خصوص قضا و صدور حکم است. پس این که بخواهیم رجوع



به فقیه اعلم را در این زمینه ملاک قرار دهیم، خارج از دلالت این روایت و سایر روایت‌های مشابه است. از این رو استناد به روایات مذکور محل اشکال است (حیدری و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۱).

۳. نظریه تبعیت از فتوای ولی فقیه:

بر مبنای این نظریه، فقهای شورای نگهبان، هنگام بررسی مطابقت قوانین با احکام شرعی، می‌بایست قوانین را بر مبنای نظر فقهی ولی فقیه بررسی نمایند. بر این مبنا در تعارض میان نظر فقهی اعضای شورای نگهبان یا سایر فقها با نظر ولی فقیه، نظر ولی فقیه مقدم خواهد بود.

۳-۱. مستندات نظریه تبعیت از نظر فقهی ولی فقیه:

طبق نظر تبعیت از نظر فقهی ولی فقیه، اولاً در زمان تصویب قوانین در موارد اختلاف فقهی می‌بایست یک فتوا به عنوان فتوای معیار برگزیده شود. در این شرایط به نظر می‌رسد فتوای ولی فقیه به دلیل حاکم بودن او در جامعه بر فتوای سایرین مقدم خواهد بود (وکیل، عسکری، ۱۳۹۴: ۷۷). ثانیاً باتوجه به این که قانون‌گذاری از شئون عام ولایت فقیه است (علی‌اکبریان، ۱۳۹۵: ۲۹) و وظیفه صیانت و حفاظت از دینی بودن نظام اسلامی و حسن اجرای شریعت بر عهده ولی فقیه است، از این رو هنگامی که شخصی به عنوان ولی فقیه در جامعه‌ای برگزیده می‌شود، باید در تمامی مسائل اجتماعی و قوانین نظریات و فتاوی او پذیرفته شود؛ زیرا که او مسئول اجرای شریعت در جامعه و نظام سیاسی است. ولی فقیه در صورتی می‌تواند دین را در جامعه پیاده کند که قوانین را اسلامی بداند و هنگامی که قوانین مطابق با نظر فقهی او نباشد پس از نظر او قوانین اسلامی خواه بود. در نتیجه وی ملزم به اجرا و حفاظت از اجرای شریعت در جامعه نیست. این دیدگاه ناشی از نظریه ولایت مطلقه فقیه است که مطابق با آن فقها به عنوان زعیم جامعه از

جانب خداوند نصب می‌شوند و خبرگان صرفاً از بین فقهای موجود، فقهی که دارای ویژگی‌های لازم است را کشف و به مردم معرفی می‌کنند. طبق این نظر مردم نقشی در اصل مشروعیت حکومت ندارند و صرفاً در مرحله اولیه و تشکیل حکومت حضور آنان و اعطای مقبولیت به حاکم لازم است (حیدری و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۱-۱۲).

۳-۲. اشکالات و انتقادات به نظریه تبعیت از نظر فقهی ولی فقیه:

محققان و فقهای مختلف در خصوص استناد به نظر فقهی ولی فقیه اشکالات زیر را مطرح کرده‌اند:

اول: این نظریه صرفاً مبتنی بر یکی از نظریات ولایت فقیه است و در صورتی که سایر اشکال ولایت فقیه را بپذیریم این نظریه کاربردی نخواهد داشت (حیدری و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۲).

دوم: بر فرض پذیرش نظریه انتصاب نیز ذکر این نکته لازم است که آرای فقهی ولی فقیه برای خودش لازم‌الاتباع است و

دلیلی بر الزام دیگران بر تبعیت از نظریه فقهی ولی فقیه وجود ندارد؛ ولی می‌تواند قانون‌گذاری و اجرای قانون را به سایرین واگذار کند، کما این که پیامبر (ص) و امام علی (ع) نیز در زمان حضور خود قضات مختلفی را منصوب می‌کردند که گاهی نظر فقهی این قضات با نظر پیامبر (ص) یا امام علی (ع) متفاوت بود. علاوه بر این در زمان رهبر نخست جمهوری اسلامی ایران نیز گاهی قوانینی تصویب می‌شد که مطابق با نظر فقهی ایشان نبود؛ مثلاً آیت‌الله خمینی (ره) مالکیت معنوی را نمی‌پذیرند؛ اما در زمان حضور ایشان قانونی در جهت رعایت مالکیت فکری تصویب و اجرا شد (حیدری و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۳-۱۲).

سوم: اجتهاد در تمامی ابواب فقهی امری زمان بر و طولانی مدت است و به‌ندرت فقیهی می‌تواند در تمام ابواب فقهی دارای نظر اجتهادی شود. از این رو لازمه پذیرش این نظر آن است که در صورتی که ولی فقیه در موضوع خاصی دارای نظر اجتهادی نبود، قانون‌گذاری در آن زمینه متوقف شود و همچنین در صورتی که نظر فقهی ولی فقیه تغییر کرد، قوانین نیز تغییر نماید. این امر با حاکمیت قانون، اداره جامعه بر مبنای قوانین، ثبات قوانین و حاکمیت خواست و اراده مردم بر سرنوشت خود تعارض دارد (سماواتی، موسوی بجنوردی، ۱۳۹۹: ۴۵).

۴. نظریه حجیت و اعتبار فتوای کارآمد:

در مقابل دو نظر سابق برخی از محققین در خصوص فتوای معیار در زمینه قانون‌گذاری، نظریه حجیت فتوای کارآمد را بیان کرده‌اند. طبق این نظریه فتوایی می‌تواند مبنای قانون‌گذاری قرار گیرد که اولاً شاذ نباشد، یعنی دارای مبنا بوده و بر اساس موازین اصولی و فقهی باشد. ثانیاً با فتاوایی که مبنای تدوین قوانین هستند یک مجموعه متوازن و هماهنگ را تشکیل بدهند و ثالثاً پاسخگوی نیازهای روز حکومت و جامعه نیز باشد (بهارلویی، جعفرزاده، ۱۴۰۴: ۱۶-۱۷؛ ارسطا، ۱۳۹۴: ۷۳-۷۴).

۴-۱. اشکالات و انتقادات به نظریه حجیت و اعتبار فتوای کارآمد:

این نظریه در تلاش بوده است که بتواند به‌نوعی بین خواسته‌ها و قوانین مختلف از یک طرف و فتاوای متفاوت از طرفی دیگر، توازن و هماهنگی ایجاد کند. اما نکته‌ای که در خصوص این نظریه وجود دارد آن است که این نظریه دارای مبنایی در اصول و نظرات فقهی و دینی نیست. از این رو استناد به آن به عنوان یکی از آرای فقهی تا حدی دشوار است (حیدری و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۶).

۵. نظریه تخییر در انتخاب فتوا:

طبق این نظریه قانون‌گذار در زمان وضع قانون، می‌تواند بر مبنای هریک از فتاوای فقهی، قانون را وضع نماید و از این رو مکلف به تبعیت از نظریه فقیه اعلم، ولی فقیه و نظریه کارآمد نیست. بر اساس این نظریه با توجه به انتقادات وارد به نظریه رجوع به فتوای فقیه اعلم، مردم جهت پاسخ به سؤالات شرعی خود می‌توانند به هر فقیه متخصصی رجوع کنند و از این بابت برتری‌ای میان یک فقیه با سایر فقها نیست.

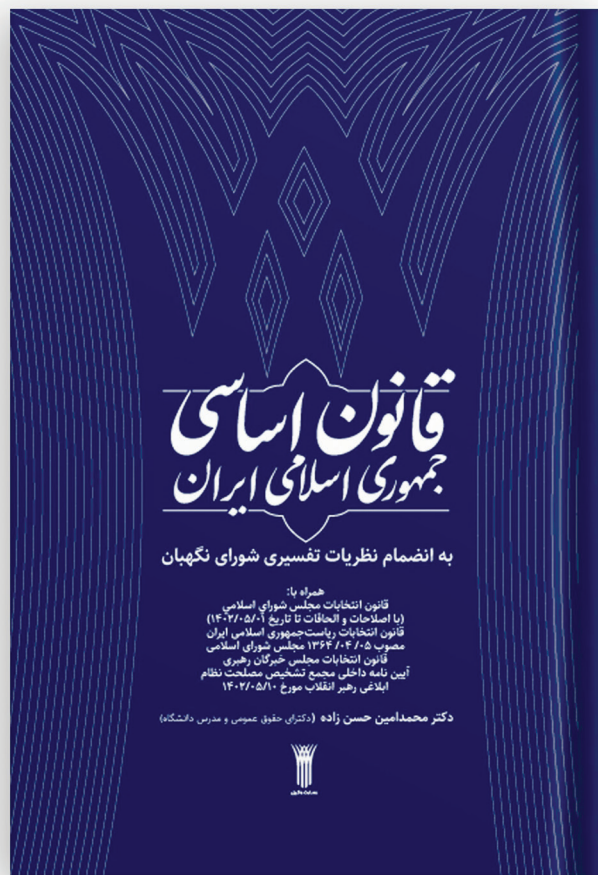
عالمان دینی نیز رجوع می‌کردند. اگرچه که گاهی نظر صحابی با نظر ائمه تفاوت داشت، باین‌وجود در هیچ منبع تاریخی‌ای منعی برای رجوع به اصحاب وجود نداشت و برعکس گاهی این موضوع نیز تشویق و تأیید شده است. ازاین‌رو باتوجه‌به سیره متشرعه و رفتار پیامبر و ائمه، به نظر می‌رسد که این سیره بر این مبنا استوار است که فرقی میان اعلم و غیراعلم وجود ندارد؛ زیرا که در تمامی فروض پیامبر یا امام اعلم بوده است و در صورتی‌که قائل به رجوع به اعلم باشیم، سایر اشخاص باید از پاسخ به سؤالات شرعی مردم منع می‌شدند. حال این که این موضوع وجود ندارد.

دوم، آیات قرآن: ظاهر برخی آیات نیز فرقی میان فقیه اعلم با غیر آن نگذاشته است و به نظر می‌رسد که بر اساس ظاهر آیه تفاوتی میان رجوع به فقیه اعلم یا غیراعلم نیست؛ مثلاً قرآن در آیه ۷ سوره انبیا این‌گونه می‌فرماید: فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (اگر نمی‌دانید از دانایان بپرسید) (حیدری و همکاران، ۱۴۰۲: ۵).

۲-۵. اشکالات و انتقادات به نظریه تخییر در انتخاب

فتوا:

این نظریه می‌تواند با تخییر در مقام قانون‌گذاری به اهداف نظریه فتوای کارآمد برسد و از طرف دیگر معایب آن نظریه که شامل فقدان مبنای آن نظریه بود را نداشته باشد. باین‌وجود، انتقادی که نسبت به این نظریه وجود دارد این است که پذیرش تخییر میان فتاوا مستلزم پذیرش این موضوع است که تمامی فتاوا معتبر هستند. درحالی‌که گاهی دو فتوا کاملاً با یکدیگر در تعارض است؛ لذا نمی‌توان پذیرفت که دو حکم متناقض، هر دو صحیح باشد و ازاین‌رو بر مبنای عقل باید فتوای یکی از فقها را بر دیگری ترجیح داد که این نظریه دراین خصوص ساکت است (حیدری و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۶-۱۷).



فقهایی مثل علامه حلی، حسن کاشف الغطاء، محقق نراقی، صاحب جواهر و مرتضی حائری قائل به این نظریه هستند. نتیجه طبیعی این نظر آن است که قانون‌گذار نیز همانند مردم نیازی به تبعیت از نظر فقهی خاصی ندارد؛ بلکه تمامی نظرات فقهی در این زمینه معتبر شناخته می‌شوند و قانون‌گذار مختار است که در زمینه هریک از قوانین به فتوا و نظرات یکی از فقها رجوع نماید (حیدری و همکاران، ۱۴۰۲: ۴-۵).

۱-۵. مستندات نظریه تخییر در انتخاب فتوا:

قائلین به نظریه تخییر در انتخاب فتوا مستندات زیر را برای نظریه خود بیان می‌کنند:

اول، سیره متشرعه: قائلین به این نظریه بیان می‌کنند که در زمان ائمه و پیامبر، مردم علاوه بر رجوع به ایشان جهت پرسش احکام شرعی خود، به سایر اصحاب و

۶. نتیجه‌گیری:

مطابقت قوانین کشور با احکام و قواعد اسلامی، یکی از دغدغه‌های بنیادین گروهی از مردم در انقلاب سال ۱۳۵۷ بوده است. این دغدغه در اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متبلور شد. در این اصل لزوم انطباق تمامی قوانین جمهوری اسلامی ایران بر اساس موازین شرعی بیان شد؛ اما سؤال اصلی که در اینجا مطرح می‌شود این است که میان فتاوی مختلف فقهی کدام فتوا باید اولویت داشته باشد. فقها و محققین در پاسخ به این سؤال نظریات مختلفی را من جمله تبعیت از نظر فقیه اعلم یا تخییر در انتخاب فتوا بیان کرده‌اند.

هریک از این نظریات دارای مبانی مختلفی در آیات، روایات، سیره معصومین یا قواعد عقلی است. اما باین وجود، انتقاداتی نسبت به هر یک از آنان وجود دارد که استناد به آنان را با دشواری روبه‌رو می‌کند. باین وجود برای حل مشکل فوق‌الذکر نیاز است یکی از این نظریات را انتخاب نماییم. در این شرایط به نظر می‌رسد نظریه تخییر در انتخاب فتوا، مشکلاتی نظیر تغییر قوانین صرفاً بر اساس تغییر یک نفر (مانند؛ ولی فقیه یا فقیه اعلم) یا عدم وجود مبنای فقهی (مانند نظریه فقهی کارآمد) را نداشته باشد و از طرف دیگر این امکان را به قانون‌گذار فراهم می‌کند که بتواند قانونی تصویب نماید که هم موازین شرعی در آن رعایت شده باشد و هم منطبق با خواست و اراده شهروندان باشد. از این رو به نظر می‌رسد که این نظریه در بسیاری از مشکلات کنونی جامعه ما راهگشا خواهد بود.

منابع:

۱. ارسطا، محمدجواد. (۱۳۹۸). فتاوی معیار در قانون‌گذاری. فقه حکومتی، ۴(۷)، ۵۵-۸۱.
۲. بهارلویی، عبدالله و جعفرزاده بهاء‌آبادی، علیرضا. (۱۴۰۴). قانون‌گذاری ناظر بر مکلف، موضع مکانی و حدود پوشش شرعی بر مبنای فتاوی نادر کارآمد. پژوهش‌های حقوقی. doi: ۱۰.۴۸۳۰۰/jlr.۲۰۲۵.۴۹۵۱۳۲.۲۸۲۴
۳. حاج‌زاده، هادی. (۱۳۹۴). فتاوی معیار در قانون‌گذاری در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران (نگاهی دوباره به مفهوم اعلمیت در منظومه فقه حکومتی شیعه). فقه و اصول (Fiqh va uṣūl), ۴۷(۳), ۵۹-۸۷. doi: ۱۰.۲۰۶۷/fiqh.۴۷i۲۲.۲۳۹۵۰
۴. حیدری، عبدالله؛ ارسطا، محمدجواد و علی اکبریان، حسنعلی، نظریه تخییر در انتخاب فتاوا در مقام قانون‌گذاری، دوره دوازدهم، فصلنامه دانش حقوق عمومی، شماره ۲ (تابستان ۱۴۰۲)، ۱-۲۸.
۵. سماواتی، عباس و موسوی بجنوردی، سید مصطفی. (۱۳۹۹). چالش‌های تعیین فتاوی معیار در قانون‌گذاری باتوجه به آرای امام خمینی (س). پژوهش‌نامه متین، ۲۲(۸۸)، ۳۹-۶۱. doi: ۲۰۲۰.۱۲۸۷۳۲.matin/۱۰.۲۲۰۳۴
۶. علی‌اکبریان، حسنعلی. (۱۳۹۵). نقش عدالت در قانون‌گذاری در حکومت اسلامی. فقه، ۲۳(۸۷)، ۱۹-۴۸. doi: ۲۰۱۶.۶۴۶۶۹.jf/۱۰.۲۲۰۸۱
۷. فتحی، محمد؛ کوهی اصفهانی، کاظم. (۱۳۹۷). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همراه با نظریات تفسیری شورای نگهبان، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۸. وکیل، امیر ساعد؛ عسکری، پوریا (۱۳۹۴). قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی. چاپ هفتم. تهران: مجد.



مینا صمدی

دانشجوی کارشناسی دانشگاه فردوسی مشهد



نگاهی اجمالی بر حقوق انرژی با عینک حقوقی _ اقتصادی

مقدمه:

حقوق انرژی یکی از گرایش‌های به‌روز و روبه‌رشد علم حقوق است که به تنظیم روابط و سازوکارهای حاکم بر تولید، توزیع، مصرف و خریدوفروش انرژی می‌پردازد. این شاخه از حقوق با علومی چون اقتصاد، محیط‌زیست، تغییرات اقلیمی، مدیریت منابع و... پیوند ناگسستنی و متقابل دارد.

انرژی به‌طورکلی به دو دسته تقسیم می‌شود:

انرژی‌های تجدیدپذیر: به منابعی از انرژی گفته می‌شود که به‌طور همیشگی و بنا به طبیعتشان تجدید شده و تمام نمی‌شوند که از آن‌ها می‌توان به انرژی بادی، آبی، خورشیدی، زمین‌گرمایی، اقیانوسی، زیست‌توده و... اشاره کرد.

انرژی‌های تجدیدناپذیر: به انرژی‌هایی اطلاق می‌شود که به‌طور طبیعی تجدید نشده و تمام می‌شوند که شامل سوخت‌های فسیلی همچون نفت، گاز و زغال‌سنگ می‌شوند.

لازم به ذکر است که برخورداری از منابع سرشار انرژی (اعم از تجدیدپذیر و غیر تجدیدپذیر) نقش بی‌بدیلی در امنیت اقتصادی و به تبع آن امنیت ملی و کاهش وابستگی صنعتی و اقتصادی یک کشور دارد؛ لذا تمامی کشورها باید با شناخت سازوکارهای بازار انرژی، تحقیق و پژوهش در زمینه استخراج، بهره‌برداری و مصرف بهینه و پایدار انرژی تجدیدناپذیر و یافتن ظرفیت‌های تولید انرژی‌های پاک، امنیت اقتصادی و ملی خود را افزایش دهند. ایران به عنوان کشوری با منابع غنی و سرشار انرژی شامل نفت و گاز و ظرفیت‌های گسترده در انرژی‌های تجدیدپذیر همچون انرژی خورشیدی و بادی نیازمند نظام حقوقی به‌روز و منسجم است که بتواند برای نیل به آن مهم، کارآمد و مناسب باشد.

۱. برخی از چالش‌های بازار انرژی ایران:

بازار انرژی ایران با چالش‌های متعددی روبه‌رو است که برخی از آنان را به اختصار مرور کرده و بر چالش‌های حقوقی تمرکز می‌کنیم:

۱-۱. تحریم‌های بین‌المللی و عدم امکان حضور مؤثر در اقتصاد جهانی:

تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، مانع جذب سرمایه‌گذاری خارجی و دسترسی به فناوری‌های پیشرفته شده است. دسترسی به فناوری‌های جدید انرژی باعث کاهش هزینه‌های تولید، اکتشاف بهتر و سریع‌تر منابع تجدیدناپذیر نفت و گاز یا نقاط مناسب و بهینه برای شروع استخراج این منابع، استفاده از تکنولوژی جدیدتر در تولید انرژی تجدیدپذیر و به‌طور کلی کاهش هزینه‌ها و تسریع فرایند در سرتاسر زنجیره تأمین انرژی می‌گردد.

۱-۲. عدم شفافیت و کمبود نهادهای تخصصی:

گاهی اوقات عدم شفافیت در تصمیم‌گیری‌های کلان و کمبود حوزه‌ها، بنگاه‌ها و شرکت‌های تخصصی انرژی باعث ناکارآمدی بازار انرژی و گسستگی زنجیره تولید آن می‌گردد. بدیهی است که وجود نهادهای ویژه‌ای که به‌طور اختصاصی به موارد حوزه انرژی می‌پردازند و از متخصصین حوزه انرژی - که تعداد آنان نیز اندک است - در تصمیم‌گیری‌های خود استفاده می‌کنند، شرایط مناسب‌تری را برای استفاده بهینه‌تر از انرژی فراهم می‌آورند.

۱-۳. مشکلات زیست‌محیطی:

چالش‌های زیست‌محیطی، کمبود قوانین حمایت از محیط‌زیست و اجرای ضعیف آن‌ها و عدم نظارت بر این اجرا از جمله چالش‌هایی است که محیط‌زیست کشورمان متحمل شده است. این

چالش‌ها با استفاده بیش‌ازحد صنایع نفت و گاز و عدم توجه به ظرفیت‌های سرشار در تولید انرژی‌های تجدیدپذیر افزایش یافته است.

۱-۴. وابستگی بیش‌ازحد به سوخت‌های فسیلی:

علی‌رغم ظرفیت‌های عظیم انرژی‌های تجدیدپذیر، سهم این منابع به علت هزینه اولیه زیاد، در سبد انرژی کشور همچنان بسیار پایین است. این در حالی است که با شروع سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر و پس از چند سال از آغاز بهره‌وری آن‌ها کاهش هزینه اولیه صورت می‌گیرد به‌طوری‌که با عینک هزینه و فایده هم حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر بی‌شک به دلیل منفعتی که از آن منتج می‌شود و همچنین هزینه‌های اجرایی پایینی که دارد؛ کم‌هزینه‌تر از انرژی‌هایی چون نفت و گاز است. نتایجی چون کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، حفظ محیط‌زیست و کاهش آلودگی هوا، پایداری طولانی‌مدت و عدم اتکا به اقتصاد تک‌محصولی و امنیت انرژی و به تبع آن امنیت اقتصادی و....

۱-۵. فقدان تحقیق و پژوهش مستمر:

تحقیق و پژوهش مستمر کمی و کیفی در حوزه انرژی موجب یافتن راه‌های بهینه‌تر و کم‌هزینه‌تر برای تولید و استخراج و انتقال انرژی می‌شود و کشورهای پیش‌رو همواره به پژوهش و اشتراک و انتشار نتایج برای کاهش هزینه‌های تحقیقاتی می‌پردازند.

۲. چالش‌های حقوقی

۲-۱. عدم وجود قوانین و سازوکارهای حقوقی

دقیق در این زمینه:

از جمله قوانین مصوب در ایران می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: قانون اصلاح الگوی مصرف انرژی، قانون نفت مصوب سال ۱۳۶۶ و قانون اصلاحات قانون



ساخت، بهره‌برداری و واگذاری یا همان B.O.T، بیع متقابل، ipc و...

همچنین روش‌های تأمین مالی متعددی نیز وجود دارد. منظور از تأمین مالی فراهم آوردن سرمایه مورد نیاز و لازم برای شروع و پیشبرد و توسعه یک پروژه می‌باشد که می‌توان روش‌های گوناگونی همچون بازار سهام، لیزینگ، تسهیلات و اعتبارات بانکی، سرمایه‌گذاری خارجی، تأمین مالی جمعی با استفاده از بورس، و... را برای آن متصور بود.

ضعف در تنظیم قراردادها و انتخاب درست و مناسب یک قرارداد یا روش تأمین مالی از جمله چالش‌های بسیار مهم این حوزه است و فقدان نیروهای کارآمد و متخصص که به ابعاد حقوقی مختلف قراردادها و روش‌های تأمین مالی و... بپردازند و با عینک هزینه و فایده به یکایک این روش‌ها نگاه کند و راه بهتر را پیش روی بنگاه اقتصادی بگذارد به طور شدید حس می‌شود.

۲-۳. تعیین مجازات‌های قانونی در حوزه انرژی:

در حوزه انرژی با جرائمی همچون سرقت و قاچاق انرژی، سوءاستفاده از یارانه‌های دولتی، آلودگی بیش‌ازاندازه محیط‌زیست و حفاری‌های غیرمجاز روبه‌رو هستیم. در ایران برای مواردی همچون سرقت و قاچاق انرژی زیرمجموعه جرم‌انگاری قاچاق و سرقت، مجازات تعیین شده است؛ اما وجود قانونی منحصر به فرد و مستقل به علت ماهیت ویژه انرژی - که مطابق اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از انفال و اموال عمومی است - مورد نیاز است که باعث جرم‌انگاری و وضع مجازات‌های دقیق و بازدارنده جرائم و تخلفات متعدد حوزه انرژی گردد؛ چراکه پراکندگی قوانین باعث عدم بازدارندگی مجازات‌ها و همچنین نظارت ضعیف بر اعمال آن‌ها شده است.

۳. بررسی تطبیقی:

با نگاهی به رویه کشورهای پیش‌رو همچون سوئد، نورژ، دانمارک و آلمان و... در زمینه حقوق انرژی

نفت. به طور کلی می‌توان گفت که در ایران قانون جامعی که به بررسی ابعاد مختلف انرژی (اعم از تجدیدپذیر و غیر تجدیدپذیر) و ایجاد چهارچوب مشخص و روشن برای آن بپردازد، وجود ندارد. کم‌اینکه مقررات پراکنده موجود نیز اکثراً مربوط به حوزه انرژی‌های غیر تجدیدپذیر است. عدم وجود سازوکارهای حقوقی دقیق و کمبود متخصصین حقوقی در این حوزه برای مشاوره و تنظیم دقیق قراردادهای انرژی باعث کمبود تولیدات و سرمایه‌گذاری‌های حوزه انرژی و سردرگمی سرمایه‌گذاران و ایجاد شرایط پرریسک و غیرشفاف برای سرمایه‌آنان و در مواقعی هزینه‌های پیش‌بینی نشده ناشی از عدم تسلط به قوانین و قراردادهای خاص انرژی می‌گردد.

البته ضعف حقوقی در زمینه انرژی آنجایی چشمگیر می‌شود که با ضعف حقوقی در حوزه محیط‌زیست پیوند خورده و منجر به ضربه تولیدات انرژی به پیکر محیط‌زیست کشور و آلودگی آن می‌شود.

لذا لازم است با تدوین قوانین و مقررات جامع در این حوزه به جذب سرمایه‌گذاری‌ها، حفظ و کنترل رقابت‌پذیری، ایجاد اشتغال، حفظ محیط‌زیست و... بپردازیم. در این میان حقوق نقش تنظیم‌گر اقتصادی را ایفا می‌کند. منظور از تنظیم‌گر اقتصادی این است که با تدوین و وضع قوانین و مقررات لازم در هر حوزه به کنترل فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازد. اما این نقش مهم با چالش‌هایی اساسی روبه‌روست:

۲-۲. قوانین و مقررات حمایتی در وضع مالیات و یارانه:

درواقع از مالیات و یارانه به عنوان یکی از ابزارهای هزینه‌ای تنظیم‌گر اقتصادی استفاده می‌شود و می‌توان با تخصیص یارانه به کاهش هزینه‌های صنعت انرژی و تأمین مالی پروژه‌های تجدیدپذیر کمک کرد و یا با وضع قوانین مالیاتی بر تولید و یا مصرف انرژی‌های تجدیدناپذیر، مطلوبیت این انرژی‌ها را کاهش داد.

در حوزه انرژی قراردادهای مختلفی وجود دارد؛ مانند

تجدیدپذیر و استفاده کنترل شده و بهینه از سوخت های فسیلی بیش از پیش لازم است. تنظیم زنجیره تولید و تأمین انرژی با استفاده از قوانین و مقررات جامع، وجود متخصصین و مشاوران حقوقی، تسهیل مجوزهای مربوطه و... از جمله ملزومات رسیدن به اهداف مذکور است که برای نیل به آن نیاز برنامه ریزی و عزم جدی هستیم.

منابع:

۱. ورهرامی، ویدا. (۱۳۹۶). اقتصاد انرژی، تهران، انتشارات دنیای اقتصاد.
۲. کاظمی، حسین و همکاران. (۱۳۹۹). مبانی انرژی های تجدیدپذیر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. هفرون، رافائل. (۱۳۴۰). ترجمه سیاپوش، علی اکبر (۱۳۹۴) تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

درمی یابیم که آن کشورها با تدوین صحیح قوانین و مقررات جامع و مناسب و اجرای آن به توسعه بهینه و پایدار صنعت انرژی خود پرداخته اند که در ادامه به طور اجمالی مواردی را بررسی می کنیم.

این کشورها با برخورداری از قوانین جامع و تسهیلات مالی فراوانی که این مقررات به پروژه های انرژی های تجدیدپذیر تخصیص می دهند و استفاده از انواع مناسب قراردادهای انرژی همچون تولید مشترک، اجرای سخت گیرانه قوانین و مقررات حمایت از محیط زیست در راستای کاهش انتشار گازهای گلخانه ای و ارتباط با بازار انرژی جهانی و پژوهش های کمی و کیفی معتبر، استفاده از تکنولوژی های به روز به شکل قابل توجهی در استفاده بیشتر از انرژی های تجدیدپذیر گام برداشتند.

این در حالی است که در ایران علی رغم ظرفیت و پتانسیل بسیار بالا در تولید انرژی های تجدیدپذیر، این انرژی ها سهم کمی را در بازار شامل می شوند؛ چراکه علاوه بر تحریم های اقتصادی و تمرکز قوانین بر انرژی های تجدیدناپذیر، اکثر یارانه های دولتی و سیاست های حمایتی متوجه این دسته از انرژی است و حمایت های لازم از انرژی های پاک صورت نمی گیرد.

۴. نتیجه گیری:

جایگزینی انرژی های تجدیدناپذیر با انرژی های تجدیدپذیر و کاهش وابستگی اقتصادی به واردات و صادرات انرژی و اقتصاد تک محصولی و تأثیرپذیری از تحریم های احتمالی سرمایه گذاری بر انرژی





معصومه غریب حسینی

دانشجوی کارشناسی ارشد جزا و حقوق کیفری دانشگاه فردوسی مشهد



علی کریمی



دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

وجوه افتراقی رسیدگی کیفری در دادگاه صلح

مقدمه:

قضائیه نسبت به محاکم عمومی حقوقی نسبی در نظر گرفته شد. این تفکر که با کمک صلاحیت نسبی از تراکم دعای کم اهمیت در محاکم عالی کاسته شود، در اکثر نظام های دادرسی پیشرفته دنیا پذیرفته شده است. در اکثر نظام های حقوقی برای سهولت جریان و تسویه امور و عدم تراکم دعای در محاکم ابتدایی دعای با ارزش مالی و اهمیت کمتر در مراجعی خاص رسیدگی می شود تا هم از تراکم کار مراجع ابتدایی کاسته شود و هم تناسبی بین خواسته و هزینه و وقت پیگیری آن وجود داشته باشد.

شورای حل اختلاف که سالیان سال با قانون آزمایشی اداره می شد، گویا انتظارات روزافزون مردم را در رسیدگی سریع و تخصصی برآورده نکرد. تا اینکه در سند تحول قضایی ۱۳۹۹ یکی از راهکارهای چالش اطاله در فرایند رسیدگی، اصلاح مأموریت شورای حل اختلاف با تمرکز بر صلح و سازش و استفاده از روش های جایگزین

دادگاه صلح یک نهاد جدید در دستگاه قضایی است که مطابق قانون شورای حل اختلاف ۱۴۰۲ معرفی شده و از حیث ماهیت، متفاوت از سایر دادگاه ها و محاکم است. دادگاه صلح یک مرجع اختصاصی جدید در جهت کاهش تراکم کاری دستگاه قضایی می باشد. این دادگاه صلاحیت رسیدگی به جرایم مختلف اعم از کیفری، حقوقی و خانواده را داراست که در موارد کیفری بر اساس مجازات خفیف تر واگذاری صلاحیت شده؛ هرچند که گستره ای از عناوین مجرمانه مهم را در خود گنجانده است. در تمام نظام های حقوقی سپردن دعای کم اهمیت به مراجع قضاوتی خاص امری متداول است که این امر از طریق «صلاحیت نسبی» به نیکی انجام می شود. با تصویب ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی (مصوب ۱۳۷۹) صلاحیت شورای حل اختلاف به عنوان مرجعی غیرقضایی ولی وابسته به قوه



دادگستری کل

مجمع قضایی دادگاه های صلح و شورای حل اختلاف

پیشینه دادگاه صلح:

پیشینه پرفرازونشیب محکمه صلح به ماده ۳ قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۱۲۹۰/۴/۲۶ برمی گردد. مطابق این قانون برای سهولت جریان و تسویه امور و عدم تراکم دعاوی در محاکم، ابتدایی محاکم صلحیه در جاهایی که قانون معین می کند برقرار می شوند در این قانون تقسیمات مملکت ایران از حیث تأسیس محاکم عدلیه عبارت است از اولاً حوزه صلحیه؛ ثانیه حوزه ابتدایی؛ ثالثه حوزه استینافیه کوچک ترین حوزه قضایی حوزه محاکم صلحیه بود ساختار جغرافیایی ایران و پراکندگی روستاها و دوری مرکز بلوکات از شهرها و عدم زیر ساخت های تشکیل محاکم بدایت سبب شد تا محاکم صلح از اهمیت زیادی برخوردار باشند و از حیث تعداد بیشترین تعداد محاکم را به خود اختصاص دهند و ترکیب آن عبارت بود از امین صلح و یک نفر فقیه که صلاحیت قطع و فصل دعاوی را در امور شرعی داشته باشد. این محاکم در قانون اصول تشکیلات یک دادگاه کیفری و حقوقی برای رسیدن به امور کم اهمیت بوده است پس از قانون اصول تشکیلات، قانون اصول محاکمات عدلیه مصوب ۱۲۹۰/۸/۱۸ طی مواد مبسوطی به تفصیل راجع به آیین دادرسی این محاکم قواعدی را مقرر داشته است. با تصویب قانون آیین دادرسی مدنی در ۱۳۱۸ قانون اصول محاکمات حقوقی و قانون تأسیس

رسیدگی قضایی در تمامی دعاوی و اختلافات و بدون حدنصاب ریالی با قوانین و مقررات مرتبط تعیین شد. مقنن با ملاحظه این سند، در فاصله بین سال های ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۲ با بررسی لایحه قضایی شوراهای حل اختلاف در چندین نوبت درصدد اجرای مأموریت فوق برآمد و نهایتاً در شهریور ۱۴۰۲ با تصویب قانون شوراهای حل اختلاف دو تحول عمده در تشکیلات قضایی ایران ایجاد کرد: ۱. احیای محاکم صلح؛ ۲. محدود کردن صلاحیت شورای حل اختلاف به صلح و سازش.

در نظام حقوق ایران مراجعی مثل دادگاه صلح یا شورای حل اختلاف در زمان های مختلف این وظیفه را بر عهده داشتند. دادگاه صلح قدمتی به درازای تشکیلات دادگستری نوین در ایران دارد. منتها در تحولات تشکیلات دادگستری دادگاه صلح در چندین نوبت از سیستم قضایی ایران حذف شد. نامش به دادگاه بخش تغییر می کرد ولی مجدد بازمی گشت.

برخلاف رویه معمول قانون گذار، تشکیل دادگاه های صلح با اجرایی شدن قانون مورد اشاره محقق نگردید و قانون گذار در ماده ۴ قانون، مقرر نمود که دادگاه های صلح ظرف یک سال از تاریخ لازم الاجرا شدن آن توسط قوه قضائیه در حوزه قضایی شهرستان تشکیل شده و شروع به کار نمایند.



غیرکلی که غالباً به امور مدنی، خانواده، یا جزئیات کیفری مربوط می‌شود، رسیدگی می‌کند و معمولاً برای اختلافات کوچک‌تر و پیش‌پاافتاده‌تر تشکیل می‌شود و نقش آن در ارائه حکم‌های سریع‌تر و کمتر پیچیده است. اما شورای حل اختلاف بیشتر برای حل و فصل اختلافات میان مردم در مسائل غیرحقوقی و توافقی ایجاد شده است. در شورای حل اختلاف، قضات سعی می‌کنند تا به جای صدور حکم، با استفاده از روش‌های میانجی‌گری و مذاکره، طرفین را به توافق برسانند. این دادگاه‌ها بیشتر در مسائل اجتماعی و خانوادگی فعالیت دارند.

در مجموع، دادگاه صلح بیشتر به پرونده‌های قانونی و قضایی رسیدگی می‌کند، درحالی‌که شورای حل اختلاف تمرکز بیشتری بر حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات دارد.

مزایای تشکیلات دادگاه صلح:

تأسیس دادگاه صلح مزایای زیادی دارد که به بهبود روند قضایی و کاهش بار سنگین دادگاه‌ها کمک می‌کند. برخی از این مزایا عبارت‌اند از:

کاهش حجم پرونده‌ها در دادگاه‌های عمومی: دادگاه صلح با رسیدگی به پرونده‌های ساده‌تر و کمتر پیچیده‌تر، حجم کاری دادگاه‌های دیگر را کاهش می‌دهد و به تسریع در روند دادرسی کمک می‌کند.

رسیدگی سریع‌تر به پرونده‌ها: دادگاه صلح معمولاً به مسائل کم‌اهمیت‌تر و سریع‌الرسیدگی‌تر می‌پردازد و به این ترتیب زمان رسیدگی به پرونده‌ها کاهش می‌یابد.

دسترسی آسان‌تر برای مردم: با توجه به ساختار ساده‌تر و رسیدگی سریع‌تر، افراد می‌توانند به راحتی و با کمترین هزینه به حقوق خود برسند.

کاهش هزینه‌های دادرسی: رسیدگی در دادگاه صلح معمولاً هزینه‌های کمتری نسبت به دادگاه‌های عمومی و پیچیده‌تر دارد و این به کاهش بار مالی افراد کمک می‌کند. پیشگیری از پرونده‌های بزرگ‌تر: بسیاری از پرونده‌های

صلح نواحی و اصلاح بعضی از مواد اصول محاکمات و قانون تقسیم محاکم ابتدایی به درجات مختلفه و تشکیل صلاحیه‌های با صلاحیت نامحدود نسخ صریح شد. بدین ترتیب به موجب این قانون نام محکمه صلح حذف و دادگاه بخش جایگزین محکمه صلح شد، هر چند برخی معتقدند نام دیگر دادگاه صلح، دادگاه بخش است. این دادگاه که صلاحیت رسیدگی به دعاوی مدنی با نصاب پایین و امور کیفری جرائم (از درجه خلاف و جنحه‌های (کوچک را) دارا بود از حیث صلاحیت، سازمان و آیین دادرسی وضعیت قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷ و اصلاحیه‌های آن را حفظ کرد با تصویب لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی در ۱۳۵۸/۰۷/۱۰ دادگاه صلح به نظام حقوقی ایران بازگشت این لایحه علیرغم تعرضاتی که به قوانین اصول تشکیلات دادگستری و آیین دادرسی داشت اصل تعدد مراجع عمومی حقوقی بدوی را مورد پذیرش قرار داد در این لایحه دادگاه‌های عمومی به دادگاه‌های حقوقی جزایی و صلح تقسیم می‌شد. ترتیب تشکیل دادگاه صلح همان بود که برای دادگاه بخش سابق مقرر بود سپس با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های حقوقی یک و دو مصوب ۱۳۶۴/۹/۳ دادگاه‌های حقوقی یک و دو از تاریخ تصویب این قانون ظرف مدت حداکثر ۳ ماه تشکیل و از آن تاریخ دادگاه‌های صلح و عمومی حقوقی منحل شدند تا اینکه در ۱۴۰۲/۰۶/۲۲ قانون شوراهای حل اختلاف تصویب شد و دادگاه صلح مجدد به تشکیلات دادگستری بازگشت.

تفاوت دادگاه صلح با شورای حل اختلاف:

دادگاه صلح و شورای حل اختلاف هر دو در سیستم قضایی ایران به حل و فصل اختلافات می‌پردازند؛ اما تفاوت‌های اساسی مبنایی و ساختاری فراوانی دارند. با این حال امروزه جایگزینی دادگاه صلح با شورای حل اختلاف، شباهت آن‌ها و تغییر نام جزئی را به ذهن متبادر می‌کند اما در حقیقت دادگاه صلح به مسائل جزئی و

منابع می‌تواند بر کیفیت و سرعت رسیدگی تأثیر بگذارد. سوءاستفاده از سیستم: در برخی موارد ممکن است افراد با آگاهی از این که دادگاه صلح احکام سریع‌تری صادر می‌کند، سعی کنند از این دادگاه برای پیشبرد پرونده‌های خود به نفع خود استفاده کنند، حتی اگر این پرونده‌ها به نوعی پیچیدگی بیشتری داشته باشند.

کاهش قدرت اجرایی در برخی موارد: در بعضی از موارد، دادگاه صلح ممکن است نتواند به اندازه دادگاه‌های عمومی و تخصصی بر احکام خود نظارت و اجرای مناسب داشته باشد.

کوچک ممکن است اگر به موقع و در دادگاه صلح حل و فصل شوند، از تبدیل شدن به دعاوی پیچیده‌تر و زمان‌بر جلوگیری کنند.

تسهیل در حل و فصل اختلافات خانوادگی و اجتماعی: دادگاه صلح می‌تواند در مواردی مانند اختلافات خانوادگی، ارث و مسائل اجتماعی دیگر به عنوان یک مرجع مستقل عمل کرده و باعث کاهش تنش‌ها و درگیری‌ها شود.

با این مزایا، دادگاه صلح می‌تواند به بهبود سیستم قضائی کشور کمک کند و به نفع عموم مردم باشد.

معایب تشکیلات دادگاه صلح:

با وجود مزایای فراوان، تاسیس دادگاه صلح نیز ممکن است معایب و چالش‌هایی را به همراه داشته باشد. برخی از معایب ممکن عبارت‌اند از:

کاهش دقت و تخصص در رسیدگی به پرونده‌ها: دادگاه‌های صلح ممکن است در برخی موارد به دلیل کمبود تخصص کافی در زمینه‌های خاص، نتوانند به طور کامل و دقیق به برخی پرونده‌های پیچیده رسیدگی کنند. این مسئله می‌تواند منجر به صدور احکام نادرست یا ناقص شود.

ازدحام پرونده‌ها: اگر تعداد پرونده‌های ارجاعی به دادگاه صلح زیاد باشد، ممکن است این دادگاه‌ها دچار انباشتگی و معطلی در رسیدگی به پرونده‌ها شوند که در نتیجه باعث کاهش سرعت دادرسی می‌شود.

تداخل با سایر نهادهای قضایی: گاهی ممکن است پرونده‌هایی که در دادگاه صلح به اشتباه رسیدگی می‌شوند، نیاز به ارجاع به دادگاه‌های تخصصی‌تر داشته باشند که می‌تواند روند رسیدگی را پیچیده‌تر کند.

کمبود منابع و زیرساخت‌ها: اگر دادگاه‌های صلح به‌طور مناسب تجهیز و حمایت نشوند، ممکن است نتوانند به خوبی وظایف خود را انجام دهند. این کمبود





• توهین به وکیل دادگستری

• عناوین کیفری مربوط به وکالت و....

چنانچه دادگاه‌های صلح رسیدگی به موضوع را در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی بدانند می‌بایست پرونده را به صورت مستقیم به سازمان تعزیرات حکومتی ارسال نمایند. حتی اگر مجازات جرم ارتكابی تعزیر درجه ۷ یا ۸ باشد، به این دلیل که این قانون، حکم خاص می‌باشد. اگر جرمی در حوزه قضایی بخش در صلاحیت دادگاه صلح به وقوع پیوندد، دادگاه بخش رسیدگی خواهد نمود، زیرا مطابق ماده ۱۹ قانون شورا، رئیس قوه قضائیه اختیار دارد در حوزه قضائیه بخش هم دادگاه صلح تشکیل دهد؛ اما اگر تشکیل نشده باشد، رسیدگی با خود دادگاه بخش است.

در مورد تحقیقات مقدماتی نیز باتوجه به آنکه قانون شورا در این مورد مسکوت می‌باشد و رسیدگی و صدور رأی در این مرجع تابع قانون آیین دادرسی کیفری است و باتوجه به تصریح قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری، در تمامی مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود؛ انجام تحقیقات مقدماتی، از جمله صدور قرار تأمین کیفری و نحوه رعایت مهلت‌های مذکور در ماده ۲۴۲، توسط دادگاه، طبق مقررات مربوط به تحقیقات مقدماتی در دادسرا صورت می‌گیرد و رسیدگی مستقیم دادگاه صلح به معنی حذف این مرحله نمی‌باشد.

رسیدگی به دعوی اعسار از پرداخت محکوم به، در زمانی که موضوع محکومیت جزای نقدی یا دیه باشد نیز در صلاحیت دادگاه صلح می‌باشد.

چنانچه در اثناء رسیدگی دادگاه صلح به جرایم قتل غیر عمدی یا ایراد صدمه بدنی غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی، ادعای قتل عمدی یا ایراد صدمه بدنی عمدی توسط شاکی مطرح شود؛ با توجه به ادعای مطروحه، دادگاه صلح می‌بایست، پرونده را به دادسرا ارسال نمایند تا مراحل رسیدگی به ادعای قتل عمدی یا

این معایب ممکن است بر عملکرد دادگاه صلح تأثیر بگذارد و نیازمند بررسی‌های دقیق‌تر و اصلاحات در جهت بهبود این نهاد باشد.

وجوه افتراقی رسیدگی در دادگاه‌های صلح:

الف) ریاست دادگاه:

مطابق قانون شورای حل اختلاف ۱۴۰۲، ریاست دادگاه‌های صلح هر استان، بر عهده یکی از معاونان قضایی رئیس کل دادگستری آن استان است. و در حوزه قضایی شهرستان و بخش با رئیس حوزه قضایی است؛ درحالی‌که ریاست دادگاه‌های کیفری یک و کیفری دو توسط قضات برگزیده که توسط دادستان کل پیشنهاد می‌شوند، انجام می‌شود.

ب) صلاحیت دادگاه صلح در رسیدگی به جرایم کیفری:

۱. دعوای مالی تا نصاب یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال مانند دیه
۲. جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرائم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی
۳. جرائم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت که شامل ۴۰۰ عنوان مجرمانه می‌شود؛ مانند:
 - اخلال در نظم جلسه دادگاه
 - تهدید افراد به منظور دستیابی آن‌ها به محتویات مستهجن
 - تظاهر و مداخله در وکالت

اگر دادگاه صلح، خود را صالح بداند، رسیدگی به پرونده را انجام می‌دهد؛ اما چنانچه دادگاه صلح، مرجع دیگری را صالح بداند، پرونده را به دادگاه سوم که به نظر دادگاه صلح، صالح است با صدور قرار عدم صلاحیت ارجاع می‌دهد. اما اگر دادگاه صلح، مرجع اول را صالح بداند؛ به مرجع ثالثی در جهت تعیین صلاحیت ارجاع می‌دهد. چنانچه مرجع اول و دادگاه صلح در یک استان باشند، مرجع ثالث، دادگاه تجدید نظر استان است و چنانچه مرجع اول و دادگاه ثالث در استان‌های مختلف باشند؛ مرجع ثالث برای تشخیص صلاحیت، دادگاه تجدید نظر استانی که مرجع قضایی آن استان، قرار عدم صلاحیت صادر کرده، می‌باشد.

چ) رسیدگی در دادگاه صلح:

رسیدگی در دادگاه صلح بدون صدور کیفرخواست می‌باشد.

درخواست رسیدگی می‌تواند به صورت کتبی یا شفاهی تسلیم شود. اگر درخواست شفاهاً تسلیم گردد، مکتوب شده و به امضا فرد متقاضی می‌رسد.

در درخواست، موارد زیر باید قید گردد: دلایل و مستندات خواسته، درخواست و یا شکایت موضوع درخواست یا شکایت، موضوع خواسته و همچنین تقویم آن در دعوای مالی مورد نیاز است. همچنین؛ نام و نام خانوادگی، نام پدر، نام شخص حقوقی، شناسه ملی و اقامتگاه طرفین دعوی باید قید شود.

خ) انجام تحقیقات اولیه:

- هر شعبه دادگاه صلح دارای یک رئیس و یک عضو اصلی و یک عضو علی‌البدل است و جلسه شورا با حضور دو نفر تشکیل می‌شود و در غیاب یک عضو، عضو علی‌البدل جایگزین خواهد شد.
- با توجه به مفاد مواد ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، و تبصره یک ماده ۱۲ قانون دادگاه صلح، کلیه جرایم بدون کیفرخواست، در

ایراد صدمه بدنی عمدی، طی گردد و در صورت صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت و قطعی شدن آن، اصل یا بدل پرونده مجدداً به دادگاه صلح اعاده شود تا دادگاه اخیر در خصوص جرایم غیرعمدی موضوع شکایت اولیه رسیدگی نماید.

جرم تصرف عدوانی، چنانچه موضوع شکایت، املاک خصوصی باشد؛ جرم تعزیر درجه ۷ و در صلاحیت دادگاه صلح است و چنانچه موضوع آن اراضی و املاک متعلق به دولت یا شرکت‌های وابسته به دولت یا شهرداری‌ها یا اوقاف یا موقوفات و محبوسات و اثاث باقیه که برای مصارف عام‌المنفعه است، باشد؛ تعزیر درجه ۶ بوده و در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ است. اگر جرم تعزیری درجه ۷ و ۸ مستوجب مجازات غیرنقدی مانند شلاق یا حبس هم باشد، در محاکم صلح قابل رسیدگی است.

ج) رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان:

مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۴۰۳/۱۲۷ تاریخ ۱۴۰۳/۳/۲۲، اگر طفل یا نوجوان مرتکب جرایم دادگاه صلح شود، صلاحیت رسیدگی با دادگاه اطفال و نوجوانان است؛ زیرا مرجع تخصصی می‌باشد. اما اگر دادگاه اطفال در منطقه بخش، تشکیل نشده باشد؛ در مورد جرایم در صلاحیت دادگاه صلح، رسیدگی توسط دادگاه صلح صورت می‌گیرد.

د) رسیدگی به جرایم افراد ماده ۳۰۷ و ۳۰۸:

اگر مقامات موضوع ماده ۳۰۷ و ۳۰۸ آیین دادرسی کیفری، مرتکب جرایم در صلاحیت دادگاه صلح گردند؛ در دادگاه صلح مرکز استان یا تهران، حسب مورد به جرایم آن‌ها رسیدگی خواهد شد؛ زیرا در این مواد قانونگذار درصدد تعیین صلاحیت محلی می‌باشد.

ح) اختلاف در صلاحیت دادگاه صلح:

چنانچه مرجع اولیه که پرونده در آن مطرح گردیده، خود را صالح نداند و پرونده را به دادگاه صلح بفرستد؛



این دادگاه رسیدگی می‌شوند و جلسات دادگاه صلح بدون حضور دادستان تشکیل می‌شود. دادگاه صلح با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل، رسمیت می‌یابد. دادگاه صلح می‌تواند حکم به حبس، شلاق و جزای نقدی صادر کند.

ر) صلح و سازش:

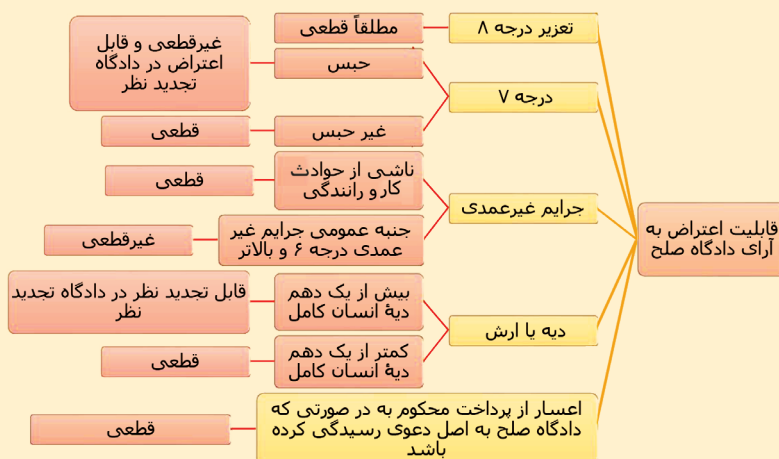
دادگاه صلح با رضایت طرفین یا درخواست آن‌ها می‌تواند پرونده را به شورا، جهت صلح و سازش ارجاع دهد و مدت رسیدگی در شورا نهایتاً ۳ ماه است. پس از گذشت زمان، شورا گزارش اصلاحی صادر می‌کند که مبتنی بر سازش و تعهدات و توافقات صورت گرفته یا عدم حصول سازش است. اعتراض به گزارش اصلاحی شورا در مرجع صلح انجام خواهد شد. اگر مرجعی پرونده را به شورا، جهت صلح و سازش ارجاع دهد؛ رعایت ترتیبات لازم برای حفظ ادله جرم، جلوگیری از فرار متهم، رعایت حقوق شاکی و نظم عمومی و انجام تحقیقات لازم، به عمل آورد. اگر در رأی شورا، سهو قلم یا اشتباه صورت گرفته باشد؛ توسط دادگاه صلح اصلاح شده و در صلاحیت شورا نخواهد بود.

اگر پرونده ظرف حداقل دو جلسه در سه ماه منتهی به صدور سازش نشود؛ پرونده به همراه گزارش اقدامات و نتیجه توسط شورای حل اختلاف به مرجع قضایی ارسال می‌گردد. به دلیل وجود قید اطمینان از عدم مخالفت طرفین پرونده در این قانون، به نظر می‌رسد ابلاغ قانونی کافی نبوده و لازم است ابلاغ به صورت واقعی (مشاهده شده)، صورت گرفته و آن‌گاه در صورتی که طرفین پرونده، مخالفتی را در مهلت اعطایی ابراز ننمایند، مجوز قانونی برای ارجاع پرونده به شورا حاصل می‌گردد. اگر دادگاه صلح، پرونده را جهت صلح و سازش به شورا ارجاع دهد پس از حصول سازش، نتیجه به همراه تصویری از گزارش اصلاحی به مرجع قضائی ارسال می‌شود، تا مرجع مزبور نسبت به مختومه کردن پرونده با دستور اداری اقدام کند.

ز) اعتراض به آرا:

مرجع تجدید نظر در آرای غیرقطعی صادره از دادگاه صلح، دادگاه تجدید نظر استان است.

د) قابلیت اعتراض به آرای دادگاه صلح:



منابع:

۱. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.
۲. قانون شورای حل اختلاف و دادگاه صلح مصوب ۱۴۰۲.
۳. سامانه آرا قضایی.
۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، فلسفه حقوق، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵. عبدالهیان، امید و محمد رضا رفیعی (۱۳۹۷)، راهکارهای ارتقای رسیدگی عادلانه در مراجع اختصاصی.
۶. غیرقضائی، تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه.
۷. شمس، عبدالله (۱۳۸۳)، آیین دادرسی مدنی، ج ۱، تهران: دراک
۸. حاجیان، هانی (۱۳۹۳)، قانون شوراهای حل اختلاف در نظم حقوقی کنونی، تهران: مجد.
۹. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق، « آیین دادرسی هیئت حل اختلاف ثبت احوال »، (توکل یکیا، امید ۱۳۹۹) تطبیقی، شماره ۳.
۱۰. بروجردی عبده، محمد (۱۴۰۱)، اصول محاکمات حقوقی، به کوشش ناصر سلطانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۱. کاویار، حسین و امینی، مهدی (۱۴۰۳)، صلاحیت دادگاه صلح در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، فصلنامه علمی دیدگاه های حقوق قضائی، شماره ۱۰۶.

ذ) اعاده دادرسی:

اعاده دادرسی در این مرجع همانند مراجع کیفری است و تقدیم دادخواست اعاده دادرسی، به دیوان عالی کشور صورت می گیرد. پرونده پس از بررسی دیوان و وارد بودن جهات اعاده دادرسی، به مرجع هم عرض، جهت رسیدگی مجدد ارسال می گردد. در این مورد چنانچه از رای صادر شده در دادگاه تجدید نظر، تجدید نظر خواهی شده باشد؛ مرجع هم عرض، دادگاه تجدید نظر خواهد بود.

ش) واخواهی:

واخواهی در مورد آرای صادره در دادگاه صلح مطابق مقررات آیین دادرسی کیفری است. یعنی در خود مرجع دادگاه صلح در خواست واخواهی ثبت شده و پس از وارد بودن واخواهی، رسیدگی مجدد صورت می گیرد.

نتیجه:

دادگاه صلح نهادی تازه تأسیس با پیشینه قضایی به قدمت ۱۰۰ سال است که امروزه مجدد به آغوش سیستم قضایی ایران پیوسته تا از فشار تراکم پرونده های کیفری در جهت بهبود رسیدگی و تسریع روند صدور احکام گامی بلند بپیماید. این نهاد که قانوناً از سال ۱۴۰۲ وارد سیستم قضایی ایران گردیده به عنوان مرجعی با صلاحیت ترکیبی از جرایم کیفری و مدنی و خانواده،

حجم عظیمی از دعاوی مطروحه را سامان دهی می نماید. قانون گذار در جهت بهبود و تسریع روند رسیدگی به دعاوی، موارد دادرسی و ساختاری متفاوتی از سایر مراجع کیفری برای این مرجع در نظر گرفته است؛ که باتوجه به حوزه صلاحیت رسیدگی آن، موجب افتراق میان این مرجع و سایر مراجع کیفری هم سطح آن، پدید آمده که شامل مواردی از قبیل ریاست دادگاه، صدور احکام، اعتراض به آرا و.... می باشد.





امروزه هوش مصنوعی به عنوان یکی از جدیدترین فناوری‌ها، به موضوعی حیاتی تبدیل شده است. با توجه به اهمیت این مسئله، ضروری است که جنبه‌های حقوقی آن نیز مورد بررسی قرار گیرد. در ادامه این شماره، محور اصلی مطالب به هوش مصنوعی اختصاص دارد.

به همین مناسب، مروری کوتاه بر برخی از شناخته‌شده‌ترین‌های هوش مصنوعی خواهیم داشت:



thropic با تمرکز بر ایمنی، شفافیت و اخلاق در هوش مصنوعی. Claude به گونه‌ای طراحی شده که در مکالمات و تعاملات انسانی، قابل اعتمادتر و قابل پیش‌بینی‌تر باشد.

کاربرد آن در زمینه حقوق:

همانند Chat GPT

۷. SciSpace

پلتفرمی برای پژوهشگران و دانشگاهیان که دسترسی به مقالات علمی را آسان کرده و قابلیت سازماندهی منابع و تولید ارجاع را فراهم می‌سازد.

کاربرد آن در زمینه حقوق:

برای دسترسی سریع به مقالات حقوقی، ساخت ارجاع دقیق، و حتی خلاصه‌سازی منابع پژوهشی می‌تواند مفید واقع شود.

در پایان یادآوری می‌کنیم: هوش مصنوعی جایگزین تفکر انسانی نیست؛ بلکه ابزاری برای ارتقای توانایی‌های ماست. شناخت، استفاده درست و آگاهانه از این ابزارها، می‌تواند به کیفیت یادگیری، تولید محتوا و پژوهش ما کمک شایانی کند.

کاربرد آن در زمینه حقوق:

به دلیل توانایی ترکیب بینایی ماشین و متن، می‌تواند برای تحلیل اسناد اسکن‌شده، شناسایی امضاها، یا بررسی تصویرهای حقوقی کاربرد داشته باشد.

۴. Grok

ابزاری از شرکت xAI (تحت مدیریت ایلان ماسک) که برای تحلیل داده‌های بزرگ و یادگیری ماشینی طراحی شده است. Grok به صورت خاص برای تعامل با داده‌های پیچیده در پلتفرم X توسعه یافته است.

کاربرد آن در زمینه حقوق:

همانند DeepSeek

۵. GitHub Copilot

دستیار برنامه‌نویسی مبتنی بر هوش مصنوعی که با تحلیل کدهای موجود، پیشنهادهایی برای تکمیل یا بهینه‌سازی کد ارائه می‌دهد. این ابزار با مشارکت GitHub و OpenAI توسعه یافته است.

کاربرد آن در زمینه حقوق:

بیشتر برای برنامه‌نویسان حقوقی کاربرد دارد؛ به طور مثال برای ساخت اپ‌هایی مثل قراردادساز خودکار یا موتورهای جست‌وجوی قضایی.

۶. Claude.ai

مدلی توسعه‌یافته توسط An-

۱. ChatGPT

مدلی قدرتمند مبتنی بر معماری GPT که توسط شرکت OpenAI توسعه یافته است. ChatGPT قابلیت مکالمه طبیعی، پاسخ‌گویی به پرسش‌ها، تولید محتوا و کمک در مسائل نوشتاری را دارد.

کاربرد آن در زمینه حقوق:

برای تحلیل قراردادها، تهیه پیش‌نویس اسناد حقوقی، توضیح مفاهیم پیچیده به زبان ساده، و حتی شبیه‌سازی دادگاه یا مکالمه با موکل استفاده می‌شوند.

۲. DeepSeek

پلتفرمی پیشرفته با توانایی جستجوی عمیق در داده‌ها؛ Deep-Seek با بهره‌گیری از الگوریتم‌های یادگیری ماشین، قادر به تحلیل داده‌های پیچیده و شناسایی روندها و الگوهاست.

کاربرد آن در زمینه حقوق:

مناسب برای جست‌وجو در حجم عظیمی از پرونده‌ها، کشف الگوهای قضایی و تحلیل داده‌های حقوقی در دعاوی پیچیده یا حقوق تطبیقی.

۳. Gemini

مدلی چندوجهی از شرکت گوگل که توانایی‌های چشم‌گیری در حوزه زبان طبیعی، بینایی ماشین و استدلال دارد. Gemini از نسل جدید مدل‌های هوش عمومی است.



مترجم و تلخیص کننده:

علی قربانی گازار



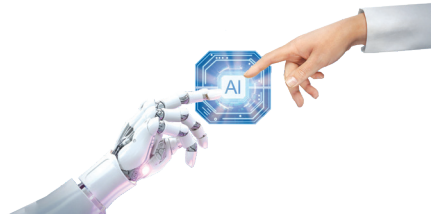
دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین الملل

هوش مصنوعی و حقوق بین الملل، (اعطا نمودن) اهلیت حقوقی و راه های قانون گذاری

چکیده:

پیشرفت و توسعه هوش مصنوعی روندی انفجاری داشته است و تقریباً همه جنبه های زندگی را در برگرفته است؛ البته در حین این تحولات سریع، رشته حقوق در همراهی و منطبق شدن نسبتاً آهسته بوده است. این موضوع علی الخصوص در حقوق بین الملل صادق است، زیرا که کماکان درباره اینکه چه نقشی در این حوزه باید ایفا کند، تصمیمی قطعی نگرفته است. این مقاله در نظر دارد تا نقاط اشتراک و تماس حقوق بین الملل و هوش مصنوعی را برجسته سازد. این امر از راه تعریف و طبیعت هوش مصنوعی، احتمالات بالقوه شخصیت حقوقی آن و وسایل و ابزاری که باعث می شود هوش مصنوعی جزء تابعین حقوق بین الملل شود مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد. به کار بستن شیوه های متفاوت درباره شخصیت حقوقی، به مانند اشیای غیرزنده شرکت ها و اشخاص طبیعی. مقاله بررسی و سنجش می کند که چه زمان و چگونه تصمیم گیران (قاعده گذاران) می توانند این حوزه را قاعده مند نمایند. نهایتاً، مزایا و مشکلات اهدای اعطای شخصیت (اهلیت) حقوقی و مسیرهای احتمالی قاعده مندسازی بین المللی آن نیز مورد بحث واقع خواهند شد.





مصنوعی را نیز شامل شود و اگر این چنین شود، به چه شکلی؟ هدف این مقاله آغاز کلی مباحثه در مورد این موضوع با ارائه یک نمای کلی از ادبیات، ترسیم راه‌های تنظیم و کاوش در مسئله شخصیت حقوقی و همچنین مزایا و معایب آن است.

۲. حقوق بین‌الملل و هوش مصنوعی

در درک همبستگی‌های احتمالی بین هوش مصنوعی و حقوق بین‌الملل، مفهوم هوش مصنوعی و همچنین ویژگی‌های اساسی آن باید همراه با زمینه‌های همپوشانی در حرفه وکالت تعریف شود. علاوه بر این، یک تحلیل بخشی مختصر و همچنین یک یادداشت کوتاه در مورد نحوه واکنش جامعه بین‌المللی تاکنون مورد نیاز است.

۱-۲. تعریف هوش مصنوعی

هوش مصنوعی همواره بر اساس این بود که آیا قادر به

واژگان کلیدی: هوش مصنوعی، شخصیت حقوقی، تابع حقوق بین‌الملل

۱. مقدمه و طرح مسئله:

با منافع گوناگون دولت‌ها، جای تعجب کمی می‌ماند که حیطه حقوق بین‌الملل عمومی، تحت تأثیر تحولات اخیر هوش مصنوعی قرار نگرفته باشد. باتوجه به آهسته بودن روند فرساینده هنجارسازی و تصمیم‌گیری، قابل‌درک است که چرا (نظام حقوق بین‌الملل) در رسیدن بدان تحولات کند است. هرچند که باتوجه به دیگر حوزه‌های حقوق، سازگاری و انطباق زمان زیادی نخواهد برد. از این رو، این مقاله این پرسش را مطرح می‌کند که آیا تنظیم و قاعده‌مندی هوش مصنوعی در حقوق بین‌الملل ضروری است و اگر چنین است، چه نوع قاعده‌مندی را می‌توان بهترین راه حل دانست؟ آیا می‌توان تابعان حقوق بین‌الملل را گسترش داد تا هوش



مصنوعی رسیده باشیم. راه پیش‌رو می‌تواند شامل پیوند هوش مصنوعی ایجاد شده به صورت فردی باشد که منجر به مجموعه‌ای از اطلاعات و الگوریتم‌های یادگیری ماشینی می‌شود که مجموع دانش قابل‌بازایی آن‌ها از دانش بشریت بالاتر می‌رود. این منجر به یک «ابرهوش» می‌شود که به هوش مصنوعی قوی، هوش مصنوعی عمومی، هوش مصنوعی فوق‌العاده یا سینگولاریته^۳ (تکینگی و چیرگی مطلق فناوری بر هوش و دانش بشری) شناخته می‌شود؛ در زمان کنونی مشخص نیست که چنین پدیده‌ای خودجوش و طبیعی پیش خواهد آمد یا خیر. اما این ادعای ایجاد شده و به دست آمده که طبیعت هوش مصنوعی و ماهیت آن از نظر ظرفیت و گنجایش پیشرفته شدن، انتهایی ندارد تاکنون مردود و اشتباه فرض نشده است.

۲-۳. عواقب مربوط به (نظام) حقوق بین‌الملل

حتی با وجود استفاده‌های اندک فعلی از فناوری‌های هوش مصنوعی، کاربری‌های آن در حال شکل‌دهی به موازنه قدرت است. به گفته ماتئوس ماس^۴، پیامدهای قابل توجهی در مورد تأثیرگذاری هوش مصنوعی بر حقوق بین‌الملل وجود دارد. تا این لحظه، هنوز مشخص نیست که عواقب دقیق آن چیست، اما به طور بالقوه می‌تواند از اصلاح یا اقتباس منابع جدید قانون گرفته تا جایگزینی فناوری تا فرسایش و زوال نظم حقوقی بین‌المللی در درازمدت متغیر باشد. حقوق بین‌الملل به دلیل ماهیت و ویژگی‌های آن تا حدودی در برابر فناوری‌های هوش مصنوعی مقاوم است. اعمال کردن پیچیدگی‌های «یادگیری ماشینی» بر قوانین بین‌المللی دشوار است. دلایل این ادعا نسبتاً زیاد است که از موضوعات مختلف حقوق بین‌الملل با حقوق و تعهدات متفاوتی

تقلید رفتار شبیه انسان و تصمیم‌گیری منطقی است یا خیر. (به عبارت بهتر) توانایی فکر کردن یا آمادگی برای تصمیم‌گیری عاقلانه را درون خود می‌تواند داشته باشد. راسل و نورویگ^۱ هوش مصنوعی را با همین بینش مشابه و به سادگی توصیف کردند: «هوش مصنوعی را می‌توان بر اساس عامل یک انسان متفکر و بر حسب یک رفتار منطقی تعریف کرد: (i) سیستم‌هایی که انسان‌واره فکر و عمل می‌کنند (ii) سیستم‌هایی که منطق‌وار فکر و عمل می‌کنند. اما هنگامی که با تعریف جدیدتری توسط یک قاعده‌گذار بین‌المللی در قیاس نظری قرار می‌گیرد، چندین شباهت خودبه‌خود بروز پیدا می‌کنند. اتحادیه اروپا (EU) اخیراً تعریف زیر را تدوین کرده است: «سیستم هوش مصنوعی» به معنای سیستمی است که یا مبتنی بر نرم‌افزار است یا در دستگاه‌های سخت‌افزاری تعبیه شده است، و رفتاری را که هوش را شبیه‌سازی می‌کند، از جمله جمع‌آوری و پردازش داده‌ها، تجزیه و تحلیل و تفسیر محیط خود و با اقدام، از روی خودمختاری نسبی، برای دستیابی به اهداف معین، نشان می‌دهد.^۲

به‌خاطر سادگی بیان و ایجاد درک و فهم حداکثری، این مقاله از عبارت هوش مصنوعی (AI) برای اشاره به یک موجودیت مستقل، اغلب بدون تجلی فیزیکی، استفاده می‌کند که به طور مستقل یا نیمه‌مستقل از سازند خود عمل می‌کند. همچنین دارای دانش است؛ و قادر به استفاده از آن به روشی است که توسط برنامه‌نویسی آن از پیش تعیین نشده است و اینکه قادر به برقراری ارتباط با دنیای خارج است. البته که این تعریف به هیچ‌وجه کامل نیست و برای مقصود گفته شده، عنوان شده است.

۲-۲. طبیعت هوش مصنوعی

در حال حاضر بعید است که به پایان توسعه هوش

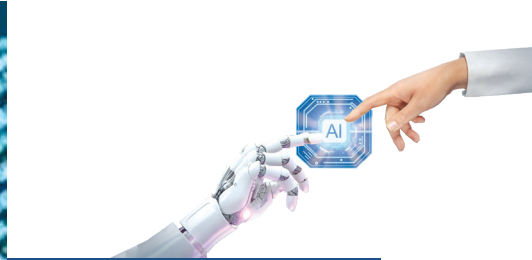
1. Russel & Norvig (2009).

3. Singularity.

4. Matthijs M. Maas.

۲. پیش‌نویس قانون اتحادیه اروپا برای هوش مصنوعی، ۲۰۲۱.





را شامل می‌شوند.

دیگر حیطه‌های تطبیقی بیشتر (بین هوش مصنوعی و حقوق بین‌الملل) دربارهٔ موضوعات حقوق بشری‌ست؛ مانند حق آزادی بیان و یاددهی (ماشینی) داده‌های نژادپرستانه، نفرت‌پراکنی و ترویج اطلاعات غلط انبوه به صورت هوشمند و هدف‌مند و استعمال آن‌ها برای نظردهی و نظرخواهی به عنوان کارکردهای یک چت‌بات. از دیگر پیامدها این است که ساخت و پرداخت رویهٔ حقوقی متحول می‌گردد. بدین معنا که رویهٔ حقوقی نیز می‌تواند با پیشرفت «وکلائی روبرو- ربات وکیل» و ساده‌ترین رویه‌های حقوقی، حتی در برابر دادگاه‌های بین‌المللی، بازتعریف شود. در کوتاه‌مدت، مسائل مربوط به مسئولیت در حقوق بین‌الملل عمومی، به علاوه خصوصی در مورد خسارات ناشی از وسایل نقلیه خودران می‌تواند بحث‌برانگیز باشد؛ زیرا این فناوری نیز موجود و اثرگذار است.

۲-۴. وضعیت قانون‌گذاری فعلی در سطح بین‌الملل

اگر تصمیم‌گیران (موضعان قانون) قصد دارند تا هوش مصنوعی را قاعده‌مند کنند، این سؤال پیش می‌آید که آیا اصلاً و اصولاً می‌شود آن را به عنوان یک موجودیت و یا موضوع منفرد قاعده‌مند نمود؛ زیرا که طیف کاربردها و نقش‌هایی که می‌تواند در شرایط مختلف ایفا کند بسیار متفاوت، متکثر و متغیر است. همان‌طور که از تفاوت گستردهٔ بین خودروهای خودران و سیستم‌های تسلیحاتی خودکار و همچنین ماهیت هوش مصنوعی، از یادگیری ماشینی گرفته تا رباتیک پیشرفته، مشخص است راه‌های زیادی وجود دارد که هوش مصنوعی می‌تواند خود را بروز دهد و ادغام و تعبیهٔ هوش مصنوعی با دیگر فناوری‌های موجود احتمالاً باعث ایجاد دردسر برای قاعده‌گذاران همهٔ جهان می‌شود.

به عنوان مثال، در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، سازه‌های دفاعی نیمه‌خودکار و کاملاً خودکار، هواپیماهای بدون سرنشین (پهپاد) و سیستم‌های ماهواره‌ای خودکار (در میان سایر عناصر) در حال حاضر افکار قانون‌گذاران را به خود مشغول کرده‌اند. اجماع کنونی در دانشگاه‌ها در مورد سیستم‌های تسلیحاتی خودمختار را می‌توان به این صورت خلاصه کرد که سیستم‌های تسلیحاتی کاملاً خودکار قانونی در نظر گرفته نمی‌شوند، اما سطح پایین خودمختاری با کنترل انسانی معنادار می‌تواند استانداردهای حقوق بین‌الملل بشردوستانه را برآورده کند. همان‌طور که بوری نشان می‌دهد، «کنترل» یک اصطلاح مبهم و چالش‌انگیز است که می‌تواند توسط

کشورهایی که دارای سیستم‌های تسلیحاتی بسیار پیشرفته هستند و یک اپراتور صدها دستگاه را به طور هم‌زمان کنترل می‌کند، متفاوت تفسیر شود و یا حتی سایر کشورها با تسلیحات متعارف‌تر که «کنترل» را به معنای دقیق‌تری درک می‌کنند. ما در نقطه‌ای هستیم که بحث‌های مداوم در مورد کنترل و همچنین امکان ایجاد شدن مسئولیت (بین‌المللی) دولت برای استفاده از سیستم‌های تسلیحاتی کشنده خودمختار وجود دارد.

چندین سازمان غیردولتی و اتاق فکر برای کمک به ایجاد سیاست یا ایجاد زمینه برای همکاری‌های آینده تأسیس شده‌اند، مانند مرکز هوش مصنوعی و سیاست دیجیتال^۲، جامعه آینده^۳، هوش مصنوعی برابر^۴ و مشارکت جهانی در هوش مصنوعی^۵ که چندتایی از آن‌ها هستند. در سطح سازمان‌های بین‌المللی، سازمان ملل متحد و آژانس‌های تخصصی آن نقش مرکزی و مبنایی را ایفا می‌کنند، برای نمونه سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) تأکید زیادی بر توسعه هوش مصنوعی دارد و یا اینکه در نوامبر ۲۰۲۱، سازمان علمی، فرهنگی، آموزشی ملل متحد (یونسکو) یک توافق جهانی در مورد جنبه‌های اخلاقی هوش مصنوعی تدوین کرد.^۶ این سند ذاتاً یک سند غیرالزام‌آور است و هدف آن ایجاد یک خروجی (نتیجه) مشترک برای کشورهای عضو یونسکو در مورد ارزش‌ها و اصول راهنمای مشترک در مورد توسعه است. با شیوه و حالتی مشابه، OECD همچنین سعی کرده است افسار رهبری را در مورد هنجارهای جهانی در مورد هوش مصنوعی به دست بگیرد. همچنین این ایده را ترویج کرده است که دولت‌ها سیاست‌های داخلی خود را در مورد هوش مصنوعی یکپارچه کنند؛ در میان سازمان‌های بزرگ منطقه‌ای،

اتحادیه اروپا فعال‌ترین تنظیم‌کننده (حداقل از نظر قانون نرم) بوده است.

به طور موجز، سازمان‌های بین‌المللی نسبتاً به تازگی تحقیق و توسعه را در مورد چگونگی استفاده از هوش مصنوعی برای دستیابی به اهداف خود آغاز کرده‌اند؛ بنابراین، به احتمال زیاد دولت‌ها و شرکت‌های چندملیتی - به ترتیب با منافع خاص در امنیت ملی و تجاری - مشعل‌داران تنظیم و توسعه فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی خواهند بود. این اختلاف ظاهری را می‌توان از طریق مثال اتحادیه اروپا مشاهده کرد. اگرچه اتحادیه اروپا از نظر توسعه فناوری عقب مانده است، اما به عنوان یکی از فعال‌ترین نهادهای بزرگ قاعده‌مندسازی ظاهر شده است. با این حال، اگر حقوق بین‌الملل بخواهد نقشی ایفا کند و برای ورود فناوری‌های توسعه‌یافته‌تر آماده شود، می‌تواند خود را در وارد بحثی کند که آیا هوش مصنوعی نه تنها می‌تواند شخصیت حقوقی داشته باشد، بلکه آیا می‌تواند به تابع حقوق بین‌الملل تبدیل شود. در ادامه مقاله، این احتمالات را شرح می‌دهیم.

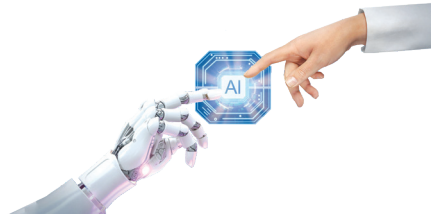
۳. مسئله شخصیت (اهلیت) حقوقی و تبدیل شدن به یک تابع حقوق بین‌الملل

۳-۱. امکان توسعه تابعان حقوق بین‌الملل عمومی

دولت‌ها به عنوان تابعان اصلی حقوق بین‌الملل نقش برجسته خود را در شکل دادن به این حوزه حقوق حفظ کرده‌اند؛ از انعقاد معاهدات گرفته تا ترسیم حقوق بین‌الملل عرفی، عملکرد آن‌ها چیزی است که ایجاد، اصلاح یا کنارگذاشتن هنجارها را تعریف می‌کند.

1. Lethal Autonomous Weapons (LAWs).
2. Centre for AI and Digital Policy.
3. The Future Society.
4. Equal AI.
5. The Global Partnership on Artificial Intelligence.
6. UNESCO, Recommendation on the Ethics of Artificial Intelligence, November 2021.





با این حال، کشورها تنها تابعان نظام موجود نیستند.

همان‌طور که سازمان‌های بین‌المللی از نیمه دوم قرن نوزدهم به بعد ظهور کردند و در قرن بیستم فوراً گسترش و نمو پیدا کردند، وضعیت حقوقی سایر موضوعات نیز به تدریج پذیرفته شد. چندین نهاد وجود دارند که وضعیت تابعیتشان مورد بحث است و در حال حاضر توسط اکثر محققان و متخصصان ارشد حقوق بین‌الملل رد می‌شود. (یعنی شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های غیردولتی (NGO). آنچه فعلاً می‌توانیم استنباط کنیم این است که داشتن یک رژیم حفاظتی به نفع فردی/چیزی آن را تابع حقوق بین‌الملل نمی‌کند. چنین مفهوم و رویکردی درباره هوش مصنوعی و رباتیک نیز صادق است؛ ممکن است روزی آن‌ها (مانند سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد خرد) قائل به رژیم‌های حمایتی گردند؛ اما چنین چیزی به تنهایی برای تبلور و پدیدار شدن تابعیت در حقوق کفایت

۲-۳. اهلیت قانونی

در حقوق داخلی، شخصیت حقوقی در صورت برآورده شدن شرایط توسط دولت به عنوان یک مقام بالاتر، اعطا می‌شود. به عنوان مثال، برای ایجاد یک سرمایه‌گذاری اقتصادی در قالب یک شرکت، باید قوانین تعیین شده توسط دولت را رعایت کرده و درخواست آن را ارائه کند. در صورت احراز شرایط، آن نهاد به عنوان یک شخص حقوقی بنا به تصمیم مقامات دولتی پدید می‌آید.

اما در (نظام‌واره) حقوق بین‌الملل بر یک اساس و مبنای کاملاً متفاوت انجام می‌شود. زیرا فقدان یک نهاد فراملی، یا شاخه‌های مناسب قدرت، تابعان حقوق بین‌الملل و ویژگی‌های شخصیت حقوقی آن‌ها «به طور ارگانیک» تکامل می‌یابد که در اسناد متعددی که از شخصیت حقوقی آنها حمایت می‌کند، بیان شده است. برای روشن‌تر کردن این





را در هوش مصنوعی به کار برد. تفاوت بین شرکت‌ها و هوش مصنوعی را می‌توان به‌طور خلاصه این‌گونه بیان کرد: «یکی از انسان‌ها تشکیل شده است، دیگری توسط انسان ساخته شده است». علاوه بر این مفهوم واضح، ممکن است شیوه‌های خوبی در مقررات وجود داشته باشد که بتواند به‌عنوان راه‌حلی برای معضل وضعیت حقوقی هوش مصنوعی سازگار شود. بدین حالت، وضعیت حقوقی نصفه می‌گویند. در مقایسه با شخصیت حقوقی «کامل»، می‌توان آنها را به شرح زیر توصیف کرد. یک شخص حقیقی با تمام حقوق و تعهدات شروع می‌کند و برای سلب حق باید استدلال معتبر و قابل توجیهی ارائه شود. وضعیت در مورد یک شخص حقوقی از نوع نیمه‌راه تغییر می‌کند. آنها بدون حق یا تعهد شروع می‌شوند، و در صورت نیاز مقداری به آنها داده می‌شود، با هر حقی که داده می‌شود باید توجیه داشته باشد؛ یعنی همان‌طور که برای اجازه‌دادن به عامل برای انجام وظایف خود لازم است. این سازش به‌ظاهر ظریف به مسائل مربوط به مسئولیت و پیامدهای منفی مرتبط با تخلفات یا احتمالاً رفتار مجرمانه نمی‌پردازد؛ بنابراین مقایسه بین شخصیت‌های حقوقی انسانی و هوش مصنوعی ضروری است.

۳-۴. اعطای اهلیت مشابه انسان

اگر ما قاعده‌مندی اهلیت حقوقی هوش مصنوعی را مانند یک شخص حقیقی (یک فرد) در نظر بگیریم، این مستلزم آن است که فناوری گفته‌شده، باید مسئولیت عمل خود را بر عهده بگیرد، بتواند به‌تنهایی در تعاملات حقوقی شرکت کند و حقوق و تعهدات متمایز خود را داشته باشد. برای اینکه هوش مصنوعی را مسئول و عهده‌دار اعمال خویش کنیم، سه رویکرد و یا راهکار پیشنهاد شده است:

الف) از طرفداران ارائه حقوق به هوش مصنوعی و ایجاد یک رژیم حمایتی، شامل جینز است که استدلال می‌کند که یک نظام حمایتی کامل از حقوق باید ایجاد

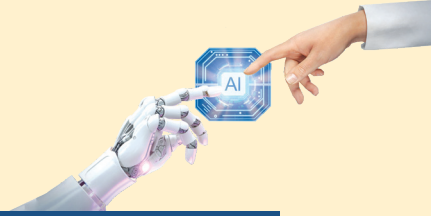
مثال، شخصیت حقوقی و وضعیت تابعیت یکی از جدیدترین تابعان حقوق بین‌الملل، افراد، از یک سو توسط تعداد بی‌شماری از معاهدات بین‌المللی حقوق بشر و اسناد قانون نرم پشتیبانی می‌شود، درحالی‌که با پدیده مسئولیت کیفری فردی و همچنین عملکرد دادگاه‌های مختلف بین‌المللی، و قطعنامه‌ها و معاهدات قابل اجرا شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز تقویت می‌شود؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که کسب اهلیت حقوقی در حقوق بین‌الملل یک عمل آنی و فوری نیست، بلکه یک فرایند طولانی است که متناسب و همسو با اهداف جامعه بین‌المللی بوده است؛ چنین فرض و رویه‌ای می‌تواند مسیر هوش مصنوعی نیز باشد.

بر اساس نظریه‌های موجود، سه حالت ابتکاری وجود دارد که از طریق آن‌ها می‌توان هوش مصنوعی را از نظر حقوقی درک و ساختارمند نمود. اولین راه، تکرار رفتار متشابه با اشیاء است که به‌موجب آن هوش مصنوعی در همان وضعیتی است که در حال حاضر هست؛ بدون ظرفیت اعطا یا ایفای نقش مسئولیتی یا اعطای حقوق و امتیاز. امکان دوم شامل تغییرات جزئی در چارچوب هنجاری موجود، با استفاده از یکی از مدل‌های شرکتی از قبل موجود است. سومین راه، گزاره التزام «رفتار انسانی» با هوش مصنوعی و اعطای شخصیت حقوقی جداگانه است. استفاده از روش سوم در این لحظه، کمال‌گرایانه است؛ زیرا هوش مصنوعی هنوز به نقطه «تکامل» خود نرسیده است که در آن وضعیت و ویژگی‌های آن رفتاری مشابه با انسان را تضمین کند. با این وجود، چندین نویسنده (اشرفیان، جینز، هالوی) هشدار می‌دهند که آماده‌سازی برای این احتمال می‌تواند یک اقدام مناسب و محتاطانه برای عدم مواجهه ناگهانی و بدون آمادگی باشد. گزیده آرا و نظرات آنان را مستدلاً بررسی می‌کنیم.

۳-۳. وضعیت شرکت‌ها، اهلیت قانونی محدود

امکان دیگر این است که عناصری را از شخصیت حقوقی محدود شرکت‌ها قرض (اقتباس) کرد و آن‌ها





«نامنصفانه» بداند. دوم، هوش مصنوعی ساخته شده بر اساس یادگیری ماشین، و همچنین قوانین و دانش درج شده قبلی، قادر به استفاده از اصطلاحات و نتیجه‌گیری بدون درک معنای آن نتیجه‌گیری است. در نتیجه می‌توان گفت که نمی‌تواند نظام مبتنی بر ارزش حقوق بشر را درک کند و نتیجتاً اعمال حقوق ما بر آنان منطقی و روانیست.

در ادامه و به نوعی دفاع از نظریه سوم، چسترمن استدلال می‌کند که ارائه نوعی شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی امکان‌پذیر است، اما این سؤال منطقی را مطرح می‌کند که آیا مطلوب (جامعه و نظام حقوقی - بشری) نیز هست یا خیر. در واقع، دلیل وجودی شخصیت حقوقی، اعطای ظرفیت تحمل مسئولیت و دارا شدن امتیاز است. با این حال، وقتی صحبت از مسئولیت به میان می‌آید، همواره کسی پشت سر هوش مصنوعی وجود دارد؛ یک سازنده، کاربر، برنامه‌نویس و غیره. در غیر این صورت، هوش مصنوعی تنها با نابودکردنش می‌تواند «مجازات» شود. نابودکردنی که هیچ عنصر مادی و یا معنوی کیفرگونه معنادار برای هوش مصنوعی نخواهد داشت. توانایی تصمیم‌گیری و یادگیری ماشینی پیشرفته، هوش مصنوعی را قادر به «درک» یا «احساس» مفاهیمی مانند تنبیه یا تحقیر نمی‌کند. همین استدلال در مورد امتیازات مربوط به انسان نیز صدق می‌کند. ذی‌نفعان نهایی این حقوق همان اشخاص حقیقی خواهند بود که مسئولیت را بر عهده دارند و هوش مصنوعی قادر به محاسبه مقوله‌های نظری و انتزاعی بشری مانند دفاع از خود در دادگاه یا درک نظام جزایی ما به نحو مناسب نیست.

۴. نتیجه‌گیری:

در زمان کنونی، حتی قاعده‌گذاران پیش‌گام اتحادیه اروپا توصیه نمی‌کنند که به هوش مصنوعی شخصیت حقوقی بدهند. این احتمال ممکن است حداقل چندین دهه طول بکشد تا عملی و اجرایی شود، اما چنانچه و

شود تا بتواند توسعه هوش مصنوعی را مدیریت کرد، و فهرستی از اساسی‌ترین حقوقی که باید به هوش مصنوعی داده شود که بسیار شبیه به حقوق انسان است (یعنی تقلید از حقوق بشر) با این استدلال که هوش مصنوعی به زودی از انسان‌ها قابل تشخیص نخواهد بود، تهیه می‌کند.

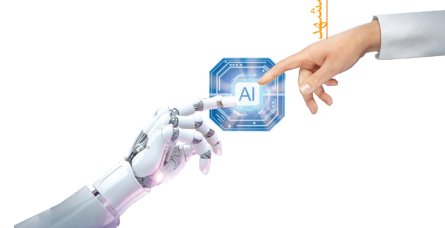
ب) هالوی، مدل‌های مسئولیت کیفری را با توجه به ماهیت و کاربرد هوش مصنوعی تجزیه و تحلیل می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که ممکن است یک سیستم هوش مصنوعی مرتکب جرم شود؛ وی سپس راه‌های متعددی را برای مجازات پیشنهاد می‌کند. نقد اصلی استدلال او مربوط به عنصر ذهنی (mens rea) مربوط به ارتکاب جرم است. تقریباً در همه نظام‌های حقوقی «آگاهی» از یک عمل و همچنین درک پیامدهای آن مورد نیاز است. برای هوش مصنوعی در این مرحله از توسعه، غیرممکن است که تصور کنیم بتواند تأثیرات کنش خود را بر جامعه درک کند. این به این دلیل است که حتی اگر هوش مصنوعی می‌تواند تعاریف را از بانک‌های داده گسترده ایجاد، مقایسه و بازخوانی کند، نمی‌تواند مفاهیمی را که انسان‌ها با آن‌ها مرتبط می‌کنند درک کند. به طور خلاصه، درک اصطلاحات انتزاعی و به‌کارگیری آن‌ها در زمینه اعمال مجرمانه یکی از عواملی است که رفتار انسانی و مصنوعی را متمایز می‌کند و مسئولیت کیفری هوش مصنوعی را غیرممکن می‌کند.

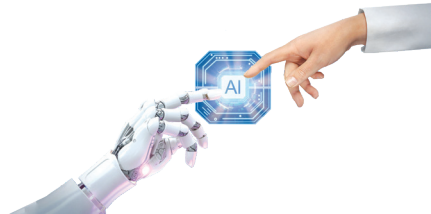
ج) یکی دیگر از مدافعان هوش مصنوعی به عنوان حامل بالقوه حقوق و مسئولیت‌ها بر اساس چهارچوب حقوق بشر از پیش موجود، اشرافیان است. استدلال او مبنی بر اینکه «بشریت موظف است شرایط منصفانه و انسانی را برای هوش مصنوعی فراهم کند» زیرا انجام این کار در طبیعت جامعه بشری است قانع‌کننده نیست. اول، همان‌طور که مشخص شد، هوش مصنوعی به نقطه دستیابی به خودآگاهی نزدیک نیست که پیش‌نیاز آن است تا وضعیت خود را ارزیابی کند و آن را «ناعادلانه» یا



زمانی که این اتفاق بیفتد، باید بدانیم که روش‌ها و سرعت فرایندهای تصمیم‌گیری فعلی ما برای حل مشکل کافی نیست. در نتیجه، تحقیقاتی مورد نیاز است که بحث در مورد آن‌ها بتواند به منظور ترسیم نتایج و جلوگیری از نتایج ناخواسته آغاز شود. اما در مورد ضابطه‌مندسازی در آینده، می‌توان با اطمینان خاطر اظهار نمود که هوش مصنوعی به عنوان یک موجودیت اثرگذار بالاخره ناگزیر تنظیم، قاعده‌دار و ساختارمند خواهد شد، هرچند که اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی احتمالاً در آینده نزدیک رخ نخواهد داد. گزاره و مطالبه اخیر در حال حاضر فقط به عنوان یک ایده آرمانی وجود دارد، اما برخی از محققان هشدار می‌دهند که ایجاد یک رژیم محافظتی قبل از ظهور یک هوش ماشینی واقعی و محافظت از آن ضروری است؛ زیرا نهایتاً و ناگزیر از این حقیقت هستیم که بروز و ظهور فرایند تفکر و خودادراکی، در آخر به شکلی از خلق شخصیت منجر می‌شود.

در نهایت، هوش مصنوعی با توجه به ورودی‌هایی که دریافت می‌کند توسعه خواهد یافت. اگر بتوان فرایندهای یادگیری ماشین را برای کاشت ارزش‌ها و پادمان‌های انسانی به کار برد، می‌تواند تغییرات مفیدی در زندگی انسان ایجاد کند.





بررسی جامعه‌شناختی اثر هوش مصنوعی بر رفتارهای مجرمانه در جوامع شهری



صابر سیاری

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

این پژوهش به بررسی اثرات هوش مصنوعی بر رفتارهای مجرمانه در جوامع شهری می‌پردازد و نقش این فناوری را به عنوان ابزاری برای پیشگیری از جرم و مدیریت نظارت اجتماعی تحلیل می‌کند. هوش مصنوعی با قابلیت‌هایی همچون پیش‌بینی و شناسایی الگوهای مجرمانه، می‌تواند ابزاری مؤثر در کاهش جرم باشد. با استفاده از تحلیل داده‌ها و شناسایی نقاط پرخطر، نیروی انتظامی می‌تواند منابع خود را بهینه‌سازی کرده و به نظارت بهتری بپردازد. ابزارهای نظارتی مبتنی بر هوش مصنوعی، همچون دوربین‌های تشخیص چهره و تحلیل‌گر رفتار، نقش مؤثری در پیشگیری از وقوع جرم ایفا می‌کنند. با وجود مزایای فراوان این فناوری، نگرانی‌های اجتماعی و اخلاقی نیز پیرامون آن وجود دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که الگوریتم‌های هوش مصنوعی، در صورت عدم مدیریت دقیق، می‌توانند موجب تقویت نابرابری‌های اجتماعی و تبعیض شوند. همچنین، نگرانی‌هایی در مورد نظارت بیش از حد و تأثیر بر حریم خصوصی و آزادی‌های فردی مشاهده می‌شود. پژوهش حاضر بر لزوم تدوین مقررات شفاف و اصول اخلاقی برای استفاده از هوش مصنوعی تأکید دارد تا ضمن حفظ حقوق شهروندی، از این فناوری در راستای کاهش جرم بهره‌گیری شود. توسعه الگوریتم‌های عادلانه، ارتقای آگاهی عمومی، و آموزش شهروندان درباره فواید و مضرات هوش مصنوعی، از جمله پیشنهادات این پژوهش است که به ایجاد اعتماد و پذیرش اجتماعی بیشتر کمک می‌کند. در نهایت، استفاده مسئولانه از هوش مصنوعی می‌تواند نقش مؤثری در کنترل جرم و افزایش امنیت شهری ایفا کند.

واژگان کلیدی: هوش مصنوعی، رفتارهای مجرمانه، نظارت اجتماعی، عدالت اجتماعی

۱. مقدمه

۱.۱ بیان مسئله

در دهه‌های اخیر، رشد سریع فناوری‌های دیجیتال و هوش مصنوعی، به‌ویژه در جوامع شهری، تحولات گسترده‌ای را در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی ایجاد کرده است. یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین چالش‌های این پیشرفت‌ها، تأثیر آن‌ها بر امنیت و رفتارهای مجرمانه است. از یک سو، هوش مصنوعی به‌عنوان ابزاری برای پیشگیری از جرم، شناسایی الگوهای مجرمانه و کنترل اجتماعی معرفی شده است؛ از سوی دیگر، همین فناوری می‌تواند به شیوه‌هایی مورد سوءاستفاده قرار گیرد که به ظهور انواع جدیدی از جرائم منجر شود، از جمله جرائم سایبری و دستکاری داده‌ها.

با افزایش استفاده از هوش مصنوعی در سامانه‌های نظارتی، پلیسی و امنیتی در شهرهای بزرگ، بحث‌های گسترده‌ای پیرامون تأثیرات اجتماعی و اخلاقی این فناوری شکل گرفته است. هوش مصنوعی می‌تواند به پیش‌بینی جرم و بهبود کارایی نظام‌های عدالت کیفری کمک کند؛ اما از طرفی، گسترش استفاده از فناوری‌های نظارتی و تحلیل‌گر، ممکن است به از بین رفتن حریم خصوصی، نابرابری‌های اجتماعی و حتی تشدید رفتارهای مجرمانه منجر شود.

در این راستا، سؤال اساسی این است که چگونه هوش مصنوعی بر رفتارهای مجرمانه در جوامع شهری تأثیر می‌گذارد و چه پیامدهای اجتماعی و فرهنگی این تأثیرات را تشدید یا تعدیل می‌کنند؟ بررسی این مسئله می‌تواند به سیاست‌گذاران و پژوهشگران کمک کند تا ضمن شناخت دقیق‌تر از نقاط قوت و ضعف این فناوری، راهبردهای مناسبی برای بهره‌برداری بهینه از هوش مصنوعی در حوزه کنترل و پیشگیری از جرم تدوین کنند.

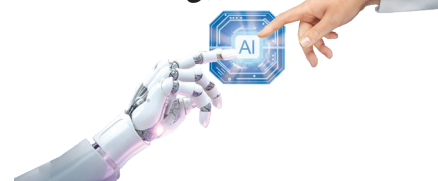
۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

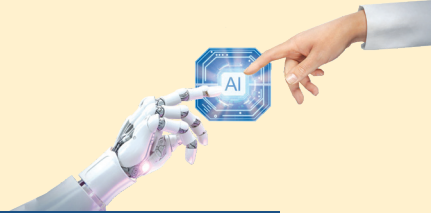
۲.۱ تعریف و مفهوم هوش مصنوعی

هوش مصنوعی (AI) به مجموعه‌ای از فناوری‌ها و الگوریتم‌هایی اطلاق می‌شود که به ماشین‌ها و سیستم‌های کامپیوتری توانایی انجام وظایف پیچیده و تصمیم‌گیری‌های هوشمندانه، مشابه انسان، را می‌دهند. این فناوری‌ها با استفاده از الگوریتم‌های یادگیری ماشین و یادگیری عمیق، توانایی تحلیل و پردازش حجم بزرگی از داده‌ها را دارند و می‌توانند به‌صورت خودکار الگوها و روابط میان داده‌ها را کشف کنند. (Russell & Norvig, 2016)

بر اساس تعریف تورینگ، هوش مصنوعی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که بتواند با انسان تعامل داشته و در پردازش‌های ذهنی مانند تفکر، تصمیم‌گیری و یادگیری، به سطحی از درک و هوشمندی دست یابد که غیرقابل تشخیص از انسان باشد (Turing, 1950). این فناوری در دو سطح اصلی مورد استفاده قرار می‌گیرد: هوش مصنوعی محدود که بر انجام یک وظیفه خاص تمرکز دارد، مانند تشخیص چهره، پردازش زبان طبیعی و رانندگی خودکار؛ و هوش مصنوعی عمومی که هنوز به طور کامل تحقق نیافته است و به توانایی انجام وظایف متنوعی شبیه به تفکر و درک انسانی اشاره دارد. (Good-fellow et al, 2016)

یکی از ویژگی‌های بارز هوش مصنوعی قابلیت یادگیری و بهبود مستمر است؛ سیستم‌های هوشمند می‌توانند از تجارب قبلی و داده‌های جدید برای اصلاح و بهبود عملکرد خود استفاده کنند. این قابلیت که با نام یادگیری ماشین شناخته می‌شود، به هوش مصنوعی امکان می‌دهد که با داده‌های مختلف سازگار شده و پیش‌بینی‌های دقیق‌تری ارائه دهد. (LeCun, Bengio, & Hinton, 2015) در واقع، این توانایی یادگیری مستمر به هوش مصنوعی کمک می‌کند تا نه تنها در حوزه‌های





نهایت به ارتکاب جرم سوق دهد. (Akers & Jennings, 2019) تحقیقات اخیر در این حوزه، نشان می‌دهند که رسانه‌های اجتماعی و فناوری‌های دیجیتال نیز می‌توانند ابزارهای قدرتمندی در تقویت رفتارهای مجرمانه از طریق فرایند یادگیری اجتماعی باشند. (Hayes, 2022)

۳. تئوری پیوند اجتماعی (Social Bond Theory)

تئوری پیوند اجتماعی که توسط تراویس هیرشی مطرح شد، بیان می‌کند که رابطه‌های اجتماعی قوی می‌توانند فرد را از رفتارهای مجرمانه بازدارند. این تئوری بیان می‌کند که افراد با تعهد به نهادهای اجتماعی مانند خانواده، مدرسه و کار، کمتر به رفتارهای مجرمانه دست می‌زنند (Hirschi, ۲۰۱۹). این تئوری تأکید دارد که هرچقدر پیوندهای اجتماعی فرد ضعیف‌تر باشد، احتمال بزهکاری بیشتر است.

۴. تئوری انتخاب عقلانی (Rational Choice Theory)

این تئوری بر پایه فرضیاتی استوار است که انسان‌ها به عنوان موجوداتی عقلانی رفتار می‌کنند و تصمیماتشان بر مبنای هزینه‌ها و منافع انجام می‌شود. در زمینه جرم، این نظریه بیان می‌کند که افراد پیش از انجام عمل مجرمانه، منافع و مضرات آن را می‌سنجند (Cornish & Clarke, 2018). این تئوری به‌ویژه در تبیین جرایمی که با استفاده از فناوری‌های پیشرفته مانند کلاهبرداری سایبری انجام می‌شوند، کاربرد دارد، زیرا نشان می‌دهد چگونه هوش مصنوعی و فناوری‌های مدرن می‌توانند بر انتخاب‌های مجرمانه تأثیر بگذارند.

۵. تئوری فعالیت‌های روزمره (Routine Activity Theory)

این تئوری توسط کوهن و فلسیون ارائه شده و بیان می‌کند که رفتار مجرمانه زمانی رخ می‌دهد که سه عنصر اساسی در کنار هم قرار گیرند: مجرم انگیزه‌دار، هدف

تجاری و صنعتی، بلکه در زمینه‌های امنیتی و نظارتی نیز مؤثر باشد و رفتارهای مجرمانه را شناسایی و پیش‌بینی کند.

۲.۲ مفهوم و تئوری‌های مرتبط با رفتارهای مجرمانه

رفتارهای مجرمانه به کنش‌هایی اطلاق می‌شود که با قوانین و هنجارهای اجتماعی در تضاد بوده و نظم اجتماعی را مختل می‌کنند. مفهوم رفتار مجرمانه به طور گسترده‌ای در علوم اجتماعی و جنایی مورد بحث قرار گرفته و در تئوری‌های مختلفی تبیین شده است که به دلایل و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری جرم و بزهکاری می‌پردازند (Siegel & Welsh, ۲۰۲۱). این نظریات به‌طور کلی تلاش می‌کنند تا رفتارهای مجرمانه را از زوایای مختلفی چون زیستی، روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی توضیح دهند.

۱. تئوری فشار (Strain Theory)

تئوری فشار به وسیله رابرت مرتون معرفی شد و بر این ایده استوار است که فشارهای اجتماعی و ناکامی در دستیابی به اهدافی چون موفقیت مالی، می‌تواند افراد را به سوی رفتارهای مجرمانه سوق دهد. در نسخه‌های جدید این تئوری، عواملی مانند فشارهای اقتصادی و ناکامی‌های شخصی به عنوان محرک‌های جرم در نظر گرفته می‌شوند. (Agnew, 2018) این نظریه به‌ویژه در محیط‌های شهری که نابرابری‌های اقتصادی مشهودتر است، کاربرد دارد و به بررسی تأثیرات ساختاری بر بزهکاری کمک می‌کند.

۲. تئوری یادگیری اجتماعی (Social Learning Theory)

این تئوری که توسط آلبرت بندورا و با گسترش توسط سایر محققان توسعه یافت، بیان می‌کند که رفتارهای مجرمانه نتیجه یادگیری از محیط اجتماعی هستند. به‌ویژه در محیط‌های شهری، تعامل با گروه‌های مجرمانه یا مشاهده رفتارهای انحرافی می‌تواند فرد را به تقلید و در



مناسب و عدم وجود نگهبان مؤثر. به ویژه در شهرهای بزرگ که این سه عنصر اغلب هم‌زمان حضور دارند، احتمال وقوع جرم بیشتر است. در تحقیقات جدید، تأثیر فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی در کاهش فرصت‌های مجرمانه و نظارت هوشمند بر این تئوری مورد بررسی قرار گرفته است (Pratt & Cullen, 2020).

هر یک از این تئوری‌ها نقش مهمی در درک انگیزه‌ها و عوامل شکل‌گیری جرم و بزهکاری ایفا می‌کنند و می‌توانند برای تحلیل اثرات هوش مصنوعی بر رفتارهای مجرمانه در جوامع شهری به کار گرفته شوند.

۲.۳ نظریات جامعه‌شناختی مرتبط با فناوری و جرم

فناوری‌های نوظهور، از جمله هوش مصنوعی، به سرعت بر ساختارهای اجتماعی و رفتارهای فردی تأثیر می‌گذارند و چالش‌های جدیدی را در حوزه‌های مختلف از جمله جرم‌شناسی ایجاد می‌کنند. نظریات جامعه‌شناختی مرتبط با فناوری و جرم به تحلیل این موضوع می‌پردازند که چگونه فناوری‌های مدرن بر رفتارهای مجرمانه و کنترل اجتماعی تأثیر می‌گذارند. این نظریات تلاش می‌کنند تا رابطه میان نوآوری‌های فناورانه و تغییرات اجتماعی و جرم را تبیین کنند و به سؤالاتی پیرامون افزایش، کاهش یا دگرگونی انواع جرائم در نتیجه پیشرفت فناوری پاسخ دهند.

۱. نظریه مدرنیته و جرم

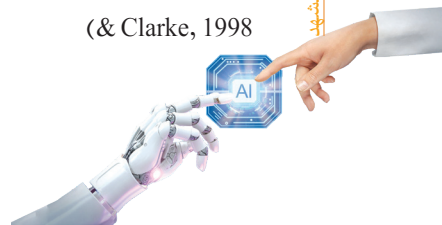
نظریه‌پردازان مدرنیته مانند آنتونی گیدنز به رابطه بین تغییرات ساختاری و افزایش پیچیدگی جامعه و ظهور شکل‌های جدیدی از جرم اشاره دارند. بر اساس این نظریه، با توسعه و گسترش فناوری‌های پیشرفته مانند هوش مصنوعی، ساختارهای اجتماعی به نحوی تغییر کرده‌اند که جرائم پیچیده‌تر و نامحسوس‌تری مانند جرائم سایبری ظهور یافته‌اند (Giddens, 1991). این نظریه تأکید دارد که مدرنیته و فناوری موجب تغییر در نوع و ماهیت جرائم شده‌اند و فرصت‌های جدیدی را برای رفتارهای مجرمانه فراهم کرده‌اند.

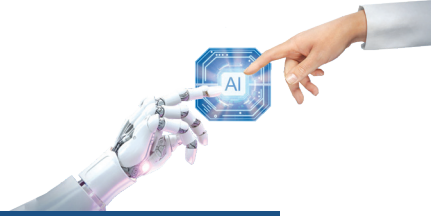
۲. نظریه فناوری کنترل اجتماعی (Technology and Social Control)

نظریه فناوری کنترل اجتماعی بر این فرض استوار است که فناوری به عنوان ابزاری برای نظارت و کنترل اجتماعی عمل می‌کند. میشل فوکو با مفهوم «پان‌اپتیکون» به نظارت مدرن اشاره کرد و بیان داشت که فناوری می‌تواند منجر به نوعی نظارت دائمی بر افراد شود که در نهایت به کاهش رفتارهای مجرمانه می‌انجامد. در جوامع شهری امروزی، هوش مصنوعی با سیستم‌های نظارتی و دوربین‌های هوشمند، به کنترل و نظارت اجتماعی کمک می‌کند و با کاهش فرصت‌های مجرمانه، بر کنترل جرم تأثیر می‌گذارد. با این حال، این نظریه به معضلات احتمالی نظارت بیش از حد و نقض حریم خصوصی نیز اشاره دارد (Foucault, 1975).

۳. نظریه فرصت (Opportunity Theory)

نظریه فرصت در حوزه جرم‌شناسی بر این باور است که رفتارهای مجرمانه زمانی رخ می‌دهند که فرصت مناسب برای ارتکاب جرم وجود داشته باشد. در عصر فناوری، توسعه ابزارهای هوش مصنوعی و دیجیتال، هم فرصت‌های جدیدی برای مجرمان ایجاد کرده و هم فرصت‌های آن‌ها را محدود کرده است به عنوان مثال، سیستم‌های تشخیص چهره و تحلیل رفتار می‌توانند به کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم در محیط‌های عمومی کمک کنند. با این حال، همین فناوری‌ها می‌توانند به وسیله‌هایی برای ایجاد جرائم سایبری و سایر جرائم فناوری محور تبدیل شوند. (Felson & Clarke, 1998).





جامعه اطلاعاتی و فناوری‌های مرتبط، رفتارهای مجرمانه به شکل‌های پیچیده‌تری از جمله جرائم سایبری، هک و جاسوسی اطلاعاتی تغییر یافته است. مانوئل کاستلز، یکی از نظریه‌پردازان اصلی این حوزه، اظهار می‌دارد که فناوری‌های اطلاعاتی و شبکه‌های دیجیتال، محیط جدیدی را برای جرائم فراهم کرده‌اند که محدود به جغرافیای خاصی نیستند و به شکل بین‌المللی عمل می‌کنند این نظریه تاکید دارد که ظهور فناوری‌های دیجیتال منجر به ایجاد جرائم بدون مرز و گسترده شده است که نیازمند رویکردهای بین‌المللی در زمینه پیشگیری و کنترل آن‌ها هستند. (Castells, 2010).

۶. نظریه فضای سایبری و جرم (Cyberspace and

Crime Theory)

این نظریه بر اهمیت فضای سایبری به عنوان محیط جدیدی برای ارتکاب جرم تاکید دارد. با ظهور

۴. نظریه انطباق فناوری و جرم (Technological

Adaptation Theory)

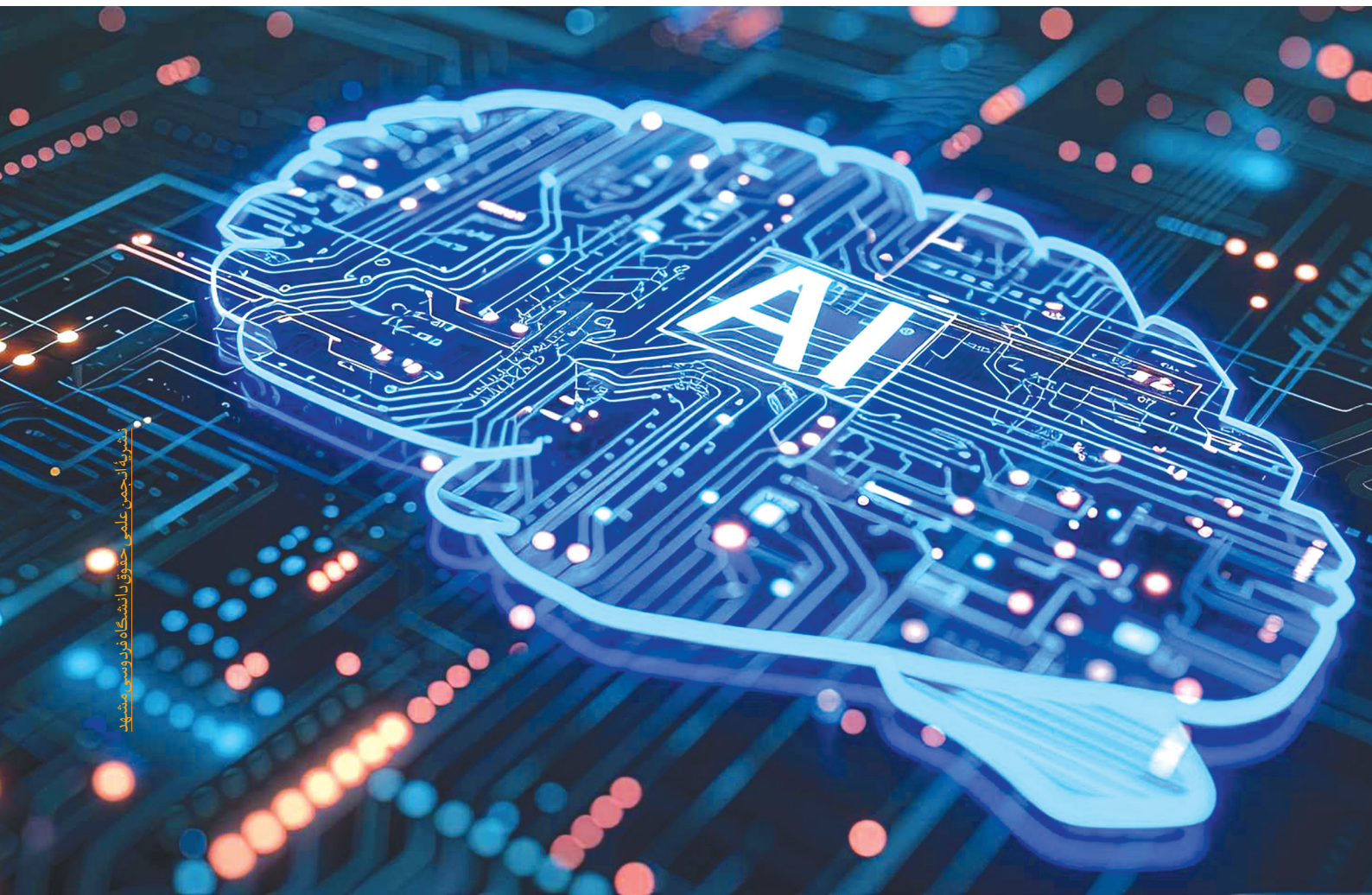
این نظریه بیان می‌کند که با هر پیشرفت فناورانه، مجرمان نیز سعی در انطباق و استفاده از آن به شیوه‌های مجرمانه دارند. به عبارتی دیگر، فناوری‌های جدید همواره به صورت دوگانه به کار می‌روند: به عنوان ابزارهای کاهش جرم و همچنین به عنوان ابزارهای تسهیل جرم برای مثال، هوش مصنوعی می‌تواند به پیش‌بینی و پیشگیری از جرم کمک کند، اما در عین حال می‌تواند در زمینه‌هایی مانند فیشینگ و کلاهبرداری سایبری توسط مجرمان مورد سوءاستفاده قرار گیرد. (McGuire &

Dowling, 2020)

۵. نظریه جامعه اطلاعاتی و جرم (Information

Society Theory)

تئوری جامعه اطلاعاتی بیان می‌کند که با رشد





اینترنت و فضاهای دیجیتال، فرصت‌های جدیدی برای جرم و جنایت پدید آمده است. این نظریه بیان می‌کند که فضاهای مجازی نه تنها به بستر ارتکاب جرم‌های جدیدی چون هک و کلاهبرداری سایبری تبدیل شده‌اند، بلکه به دلیل عدم کنترل موثر، به راحتی امکان وقوع رفتارهای مجرمانه را فراهم می‌کنند (Wall, 2021).

این نظریات نشان می‌دهند که فناوری و به‌ویژه هوش مصنوعی، نقش دوگانه‌ای در جامعه ایفا می‌کنند؛ از یک سو به کاهش جرم و ارتقای امنیت کمک می‌کنند و از سوی دیگر فرصت‌های جدیدی را برای رفتارهای مجرمانه به وجود می‌آورند. این نظریات چارچوبی مفهومی برای درک تأثیر فناوری‌های مدرن بر جرم و نیاز به سیاست‌گذاری‌های دقیق در این حوزه ارائه می‌دهند.

۲.۴ پیشینه مطالعات مرتبط

مطالعات بسیاری در سال‌های اخیر به بررسی رابطه بین فناوری‌های پیشرفته، به‌ویژه هوش مصنوعی، و رفتارهای مجرمانه در جوامع شهری پرداخته‌اند. این مطالعات می‌توانند به درک بهتر از اثرات مثبت و منفی این فناوری‌ها در کاهش یا افزایش جرائم کمک کنند. در ادامه، به بررسی برخی از مطالعات مرتبط در دو بخش اصلی پرداخته می‌شود: مطالعات مرتبط با تأثیر فناوری بر جرم و مطالعات مرتبط با هوش مصنوعی و کنترل اجتماعی.

۲.۴.۱ مطالعات مرتبط با تأثیر فناوری بر جرم

۱. بررسی اثرات فناوری بر جرائم سایبری و امنیت دیجیتال: تحقیقاتی مانند مطالعه‌ای که توسط وولف و پرایس (۲۰۱۹) انجام شد، نشان داده‌اند که گسترش فناوری‌های دیجیتال، بستر جدیدی برای جرائم سایبری فراهم کرده است و در عین حال چالش‌های جدیدی برای امنیت دیجیتال به وجود آورده است. این مطالعه بیان می‌کند که پیشرفت‌های فناوری نه تنها فرصت‌های بیشتری برای ارتکاب جرائم سایبری فراهم کرده، بلکه

روش‌های مقابله با این جرائم را نیز پیچیده‌تر کرده است.

۲. مطالعات مرتبط با جرائم مبتنی بر فناوری‌های اطلاعاتی: تحقیقات کاستلز (۲۰۱۰) نشان می‌دهد که جامعه اطلاعاتی و رشد فضای سایبری به‌طور مستقیم بر افزایش جرائم سایبری و جرائم اطلاعاتی تأثیر گذاشته است. این مطالعه بیان می‌کند که با ایجاد فضای دیجیتال، امکان انجام جرائم بین‌المللی و بدون مرز افزایش یافته و فرصت‌های جدیدی برای مجرمان به وجود آمده است که محدود به محیط‌های جغرافیایی خاصی نیستند.

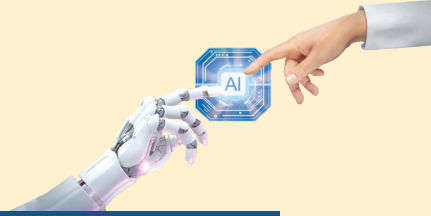
۳. تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر ارتکاب جرم: در مطالعه‌ای که توسط هایز (۲۰۲۲) انجام شده است، نقش رسانه‌های اجتماعی در تقویت رفتارهای مجرمانه و افزایش جرائم ناشی از تعاملات اجتماعی دیجیتال بررسی شده است. این پژوهش نشان می‌دهد که با گسترش رسانه‌های اجتماعی، فرآیند یادگیری رفتارهای مجرمانه و انتقال فرهنگ بزهکاری در جوامع شهری از طریق فضای مجازی تسهیل شده است.

۲.۴.۲ مطالعات مرتبط با هوش مصنوعی و کنترل اجتماعی

۱. هوش مصنوعی و نظارت اجتماعی: آکرس و جنینگز (۲۰۱۹) در پژوهشی به بررسی نقش هوش مصنوعی در کنترل و نظارت اجتماعی پرداخته‌اند. این مطالعه نشان می‌دهد که سیستم‌های نظارتی مبتنی بر هوش مصنوعی، مانند دوربین‌های تشخیص چهره و الگوریتم‌های تحلیل رفتار، می‌توانند به‌طور موثری در پیشگیری از جرائم به کار روند. این تحقیق همچنین به چالش‌هایی از جمله حفظ حریم خصوصی شهروندان در استفاده از فناوری‌های نظارتی اشاره می‌کند.

۲. کاربرد هوش مصنوعی در پیش‌بینی جرم: پژوهشی که توسط چن و همکاران (۲۰۲۱) انجام شد، به بررسی استفاده از الگوریتم‌های یادگیری ماشین برای پیش‌بینی





اخلاقی پیرامون استفاده از داده‌های شخصی اشاره دارد. این مطالعات نشان می‌دهند که هوش مصنوعی و فناوری‌های پیشرفته از یک سو می‌توانند به کنترل و پیشگیری از جرائم کمک کنند و از سوی دیگر، چالش‌های جدیدی را از منظر حقوقی، اخلاقی و اجتماعی به همراه دارند.

۳. یافته‌ها و تحلیل‌ها

۳.۱ تحلیل داده‌ها براساس هوش مصنوعی در پیشگیری

از جرم

در این بخش، داده‌ها و نتایج به دست آمده از پژوهش درباره نقش هوش مصنوعی در پیش‌بینی و پیشگیری از جرم ارائه می‌شوند. تحلیل‌ها بر اساس یافته‌های کمی و کیفی صورت گرفته و در جدول زیر خلاصه شده‌اند.

موضوع یافته‌های کمی (پرسشنامه) یافته‌های کیفی (مصاحبه با متخصصان)

پیش‌بینی جرم حدود ۷۵٪ از پاسخ‌دهندگان بر این باورند که هوش مصنوعی با شناسایی الگوهای رفتاری مجرمانه، می‌تواند به پیش‌بینی جرم کمک کند. اکثریت شهروندان به این قابلیت اعتماد دارند. مصاحبه‌ها نشان می‌دهند که متخصصان فناوری و جرم‌شناسی بر کاربردهای هوش مصنوعی در شناسایی مناطق پرخطر و تخصیص بهتر منابع تاکید دارند. آن‌ها اشاره کردند که الگوریتم‌های یادگیری ماشین می‌توانند به پیش‌بینی جرم بر اساس تحلیل داده‌های جرم‌شناسی و داده‌های اجتماعی کمک کنند.

نظارت هوشمند بیش از ۸۰٪ از پاسخ‌دهندگان به کاربرد هوش مصنوعی در سیستم‌های نظارتی اعتماد دارند و معتقدند که نظارت هوشمند می‌تواند از وقوع جرم جلوگیری کند. مصاحبه‌ها نشان می‌دهند که متخصصان نظارت هوشمند مبتنی بر هوش مصنوعی، مانند دوربین‌های تشخیص چهره و سیستم‌های تحلیل

جرائم شهری پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که استفاده از هوش مصنوعی در تحلیل داده‌های جرم، می‌تواند دقت پیش‌بینی وقوع جرم را افزایش داده و به نیروهای انتظامی در تخصیص منابع کمک کند. با این حال، چالش‌هایی همچون احتمال بروز تبعیض‌های اجتماعی در این نوع سیستم‌ها نیز وجود دارد.

۳. چالش‌های حقوقی و اخلاقی هوش مصنوعی

در نظارت بر جوامع: تحقیق دیگری توسط پرستون و همکاران (۲۰۲۰) بر چالش‌های حقوقی و اخلاقی مرتبط با استفاده از هوش مصنوعی در نظارت و کنترل اجتماعی متمرکز شده است. این مطالعه به تأثیرات احتمالی هوش مصنوعی بر حقوق شهروندان و مسائلی چون نقض حریم خصوصی، تبعیض و بی‌عدالتی اشاره دارد و بر لزوم سیاست‌گذاری‌های مسئولانه تاکید می‌کند.

۴. تأثیر هوش مصنوعی بر تبعیض و نابرابری اجتماعی:

هارت و پیترز (۲۰۲۱) در تحقیقی به بررسی تأثیرات اجتماعی هوش مصنوعی در سیستم‌های نظارتی پرداختند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که الگوریتم‌های هوش مصنوعی در برخی موارد به طور ناخواسته منجر به تبعیض‌های نژادی، جنسیتی یا اجتماعی می‌شوند و این موضوع می‌تواند پیامدهای منفی برای عدالت اجتماعی داشته باشد. این تحقیق بر نیاز به توسعه الگوریتم‌های عادلانه و غیرمتعصب تاکید می‌کند.

۵. استفاده از هوش مصنوعی در تجزیه و تحلیل

رفتارهای مجرمانه: در مطالعه‌ای که توسط اسمیت و همکاران (۲۰۲۳) انجام شده است، به بررسی نقش هوش مصنوعی در تجزیه و تحلیل الگوهای رفتاری مجرمانه پرداخته شده است. این تحقیق نشان می‌دهد که الگوریتم‌های یادگیری ماشین می‌توانند به شناسایی الگوهای خاص در رفتارهای مجرمانه و پیش‌بینی زمان و مکان وقوع جرائم کمک کنند. همچنین، این مطالعه به محدودیت‌هایی در دقت این سیستم‌ها و نگرانی‌های

کند و چگونه ممکن است موجب بروز انواع جدیدی از جرم‌ها، به‌ویژه جرائم سایبری شود. نتایج کمی و کیفی این تحلیل‌ها به شرح زیر است.

۳.۲.۱ جرائم سایبری و فناوری‌های هوشمند

*** یافته‌های کمی:** داده‌های جمع‌آوری‌شده از پرسشنامه‌ها نشان می‌دهد که حدود ۷۰٪ از پاسخ‌دهندگان بر این باورند که هوش مصنوعی می‌تواند به توسعه انواع جدیدی از جرائم سایبری مانند هک و دستکاری اطلاعات منجر شود. شهروندان بر این باورند که با افزایش کاربرد فناوری‌های هوش مصنوعی، روش‌های جدید و پیشرفته‌تری برای نفوذ به سیستم‌های اطلاعاتی به وجود می‌آید.

*** یافته‌های کیفی:** متخصصان حوزه امنیت سایبری در مصاحبه‌ها بیان کردند که هوش مصنوعی علاوه بر کمک به شناسایی و جلوگیری از جرائم سایبری، می‌تواند به خودی خود به ابزاری برای ارتکاب جرم تبدیل شود. به عنوان مثال، مجرمان سایبری می‌توانند از الگوریتم‌های هوش مصنوعی برای تشخیص نقاط ضعف امنیتی در شبکه‌ها و انجام حملات خودکار استفاده کنند. همچنین، برخی از متخصصان معتقدند که فناوری‌هایی مانند دیپ‌فیک (Deepfake) و جعل دیجیتال به دلیل پیشرفت‌های هوش مصنوعی، تهدید جدی برای اعتبار و امنیت افراد محسوب می‌شوند.

۳.۲.۲ تأثیرات اجتماعی و فرهنگی هوش مصنوعی

بر مجرمان و جرم‌پذیری

*** یافته‌های کمی:** حدود ۶۵٪ از پاسخ‌دهندگان معتقدند که استفاده از هوش مصنوعی در جامعه می‌تواند رفتارهای مجرمانه را به دلیل ایجاد فشارهای اقتصادی و اجتماعی تحریک کند. به عنوان مثال، برخی افراد ممکن است به دلیل نابرابری‌های اجتماعی و دسترسی نابرابر به فناوری، به جرائم جدیدی چون کلاهبرداری آنلاین و سرقت داده روی آورند.

رفتار، را به عنوان ابزارهای موثر در کاهش جرم می‌دانند، ولی نگرانی‌هایی درباره حفظ حریم خصوصی مطرح می‌کنند.

اختصاص دادن منابع برای پیشگیری از جرم که در حدود ۶۵ درصد از پاسخ‌دهندگان معتقدند که با استفاده از هوش مصنوعی، پلیس و نهادهای امنیتی می‌توانند منابع خود را به شکل موثرتری تخصیص دهند. متخصصان تاکید می‌کنند که تحلیل داده‌ها و پیش‌بینی هوش مصنوعی می‌تواند برای تخصیص بهینه منابع، مثل استقرار نیروهای پلیس در مناطق با ریسک بالا، بسیار مفید باشد. آن‌ها این فناوری را به عنوان راهی برای مدیریت بهتر بودجه و منابع انسانی در حوزه امنیت می‌دانند.

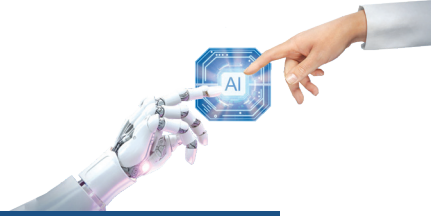
چالش‌های اخلاقی و اجتماعی ۶۰٪ از پاسخ‌دهندگان نگران تأثیرات منفی هوش مصنوعی بر حریم خصوصی و آزادی‌های فردی هستند. متخصصان به نگرانی‌های اجتماعی و اخلاقی اشاره می‌کنند و توصیه دارند که استفاده از هوش مصنوعی باید با وضع قوانین حمایتی از حریم خصوصی شهروندان همراه باشد. همچنین، بر نیاز به شفافیت در استفاده از داده‌ها تاکید دارند.

این جدول نشان می‌دهد که به طور کلی، نگرش شهروندان و متخصصان به کاربرد هوش مصنوعی در پیشگیری از جرم مثبت است. هوش مصنوعی در پیش‌بینی جرم، نظارت هوشمند، و تخصیص منابع موثر شناخته می‌شود؛ با این حال، مسائل اخلاقی و اجتماعی مانند حریم خصوصی و تبعیض نیز باید در نظر گرفته شود.

۳.۲ بررسی نقش هوش مصنوعی در رفتارهای مجرمانه

در این بخش، تأثیرات و پیامدهای هوش مصنوعی بر رفتارهای مجرمانه بررسی می‌شود. هدف این بخش، تحلیل این موضوع است که آیا هوش مصنوعی می‌تواند به عنوان عامل تسهیل‌کننده رفتارهای مجرمانه عمل





هوش مصنوعی بر رفتارهای مجرمانه و نظارت اجتماعی می‌تواند به درک عمیق‌تری از تأثیر این فناوری بر گروه‌های مختلف اجتماعی منجر شود. تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی می‌توانند در نحوه تعامل و نگرش افراد به هوش مصنوعی و فناوری‌های نظارتی و همچنین تأثیرات آن بر رفتارهای مجرمانه تأثیرگذار باشند. در این بخش، نتایج به‌دست‌آمده از داده‌های کمی و کیفی در مورد تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳.۳.۱ تأثیر هوش مصنوعی بر گروه‌های مختلف اجتماعی

* یافته‌های کمی: داده‌های پرسشنامه‌ها نشان می‌دهند که حدود ۶۰٪ از پاسخ‌دهندگان از گروه‌های با درآمد پایین، نگرانی بیشتری در مورد تأثیرات منفی هوش مصنوعی بر حریم خصوصی و احتمال نظارت‌های ناعادلانه دارند، در حالی که این نگرانی‌ها در میان افراد با درآمد بالاتر کمتر است. همچنین، افراد با تحصیلات پایین‌تر نسبت به افراد با تحصیلات بالاتر نگرش منفی‌تری به کاربردهای هوش مصنوعی در نظارت و پیشگیری از جرم دارند.

* یافته‌های کیفی: مصاحبه‌ها با متخصصان نشان داد که هوش مصنوعی ممکن است به تشدید نابرابری‌های اجتماعی کمک کند. به عنوان مثال، برخی متخصصان معتقدند که الگوریتم‌های هوش مصنوعی ممکن است بر اساس داده‌های موجود، به‌طور غیرمستقیم به تبعیض علیه گروه‌های خاص منجر شوند. این امر به دلیل استفاده از داده‌های تاریخی و تعصباتی است که در این داده‌ها وجود دارند و ممکن است نابرابری‌های اجتماعی را تقویت کند.

۳.۳.۲ تفاوت‌های فرهنگی در پذیرش هوش مصنوعی

* یافته‌های کمی: نتایج نشان می‌دهند که حدود ۵۵٪

* یافته‌های کیفی: مصاحبه‌ها نشان می‌دهند که هوش مصنوعی با تغییر ساختارهای شغلی و اجتماعی، می‌تواند شرایطی ایجاد کند که برخی افراد به سمت رفتارهای مجرمانه سوق داده شوند. متخصصان بر این باورند که هوش مصنوعی می‌تواند نابرابری‌ها و تبعیض‌های اجتماعی را تقویت کرده و حتی باعث بروز جرائم ناشی از نارضایتی اجتماعی شود. برخی از کارشناسان به این نکته اشاره کردند که هوش مصنوعی، اگر به شکل مسئولانه استفاده نشود، ممکن است به عنوان عاملی برای افزایش جرم‌پذیری در جوامع نابرابر عمل کند.

جرائم سایبری و فناوری‌های هوشمند ۷۰٪ از پاسخ‌دهندگان معتقدند هوش مصنوعی منجر به توسعه جرائم سایبری جدید شده است. متخصصان بیان کردند که هوش مصنوعی می‌تواند ابزار موثری برای انجام حملات سایبری پیچیده باشد و ابزارهایی چون دیپ‌فیک تهدید جدی محسوب می‌شوند.

تأثیرات اجتماعی و فرهنگی ۶۵٪ از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند که هوش مصنوعی ممکن است با ایجاد نابرابری اجتماعی به افزایش جرم منجر شود. متخصصان معتقدند که نابرابری‌های ایجادشده توسط فناوری می‌تواند انگیزه‌های مجرمانه را تشدید کند و باعث رشد جرم‌پذیری در گروه‌های آسیب‌پذیر شود.

تحلیل این داده‌ها نشان می‌دهد که اگرچه هوش مصنوعی قابلیت‌های گسترده‌ای برای کاهش جرم و نظارت اجتماعی دارد، اما در صورت استفاده نامناسب یا سوءاستفاده، می‌تواند به تسهیل و حتی تشدید رفتارهای مجرمانه منجر شود. این موضوع لزوم ایجاد سیاست‌ها و مقرراتی برای استفاده مسئولانه از هوش مصنوعی را بیش از پیش برجسته می‌کند.

۳.۳ تحلیل تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی در تأثیرات هوش مصنوعی

تحلیل تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی در تأثیرات

از پاسخ‌دهندگان از فرهنگ‌های سنتی‌تر نگرانی بیشتری نسبت به تأثیرات هوش مصنوعی بر هویت فرهنگی و آزادی‌های فردی دارند. در مقابل، افراد از فرهنگ‌های شهری و مدرن‌تر، به دلیل آشنایی بیشتر با فناوری، نگرش پذیرنده‌تری نسبت به نظارت هوشمند دارند و آن را به عنوان راهکاری برای افزایش امنیت شهری در نظر می‌گیرند.

*** یافته‌های کیفی:** برخی از متخصصان در مصاحبه‌ها بیان کردند که تفاوت‌های فرهنگی می‌تواند در پذیرش یا عدم پذیرش هوش مصنوعی موثر باشد. فرهنگ‌های با سنت‌های قوی‌تر و جوامعی که اهمیت بیشتری به آزادی‌های فردی و حریم خصوصی می‌دهند، به‌طور کلی تمایل کمتری به پذیرش فناوری‌های نظارتی دارند. این مسئله به ویژه در جوامعی که تجربه‌های تاریخی از کنترل اجتماعی سخت‌گیرانه داشته‌اند، برجسته‌تر است.

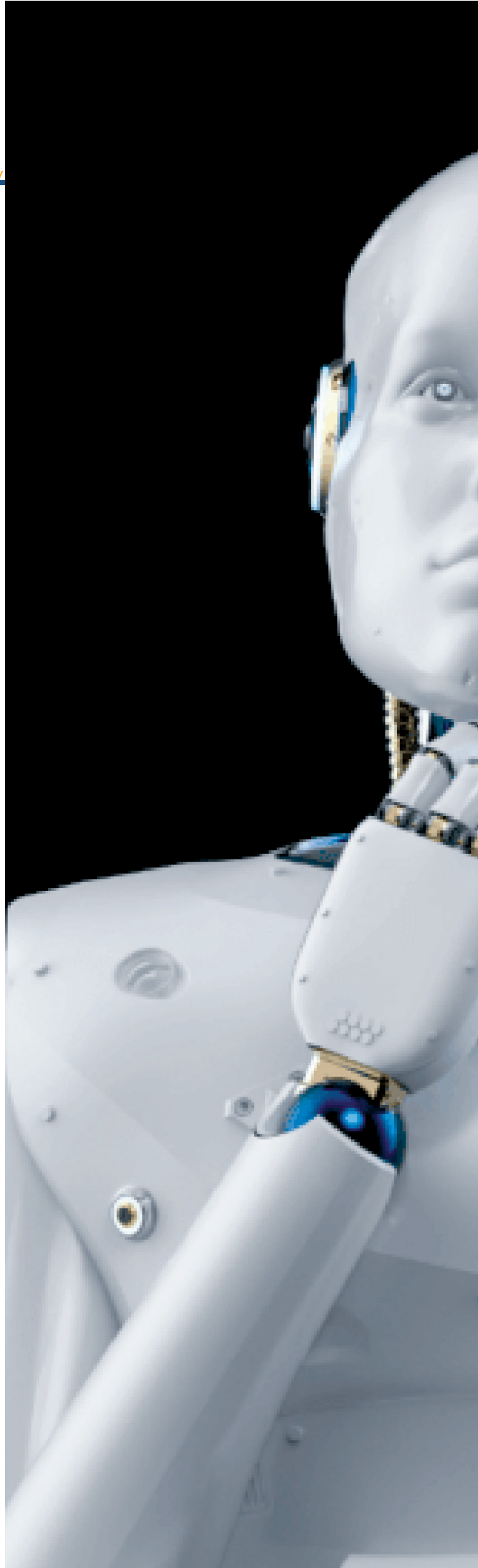
تأثیرات هوش مصنوعی بر گروه‌های مختلف اجتماعی ۶۰٪ از افراد با درآمد پایین نگرانی بیشتری نسبت به تأثیرات منفی هوش مصنوعی دارند. متخصصان بیان کردند که الگوریتم‌های هوش مصنوعی ممکن است نابرابری‌های اجتماعی را تقویت کند.

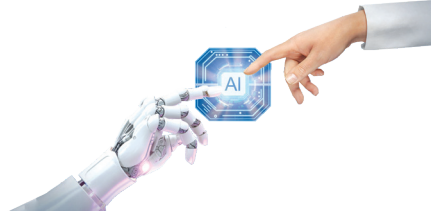
تفاوت‌های فرهنگی در پذیرش هوش مصنوعی ۵۵٪ از افراد با فرهنگ‌های سنتی نگرانی بیشتری نسبت به تأثیرات هوش مصنوعی بر آزادی‌ها دارند. تفاوت‌های فرهنگی و سابقه تاریخی کنترل اجتماعی بر پذیرش هوش مصنوعی تأثیرگذار است.

تحلیل تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی نشان می‌دهد که نگرش‌ها و تأثیرات هوش مصنوعی بر رفتارهای مجرمانه و نظارت اجتماعی بسته به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی متفاوت است. این یافته‌ها اهمیت توجه به عوامل فرهنگی و اجتماعی در سیاست‌گذاری‌های مرتبط با هوش مصنوعی و استفاده از آن در جوامع مختلف را نشان می‌دهد و ضرورت تطبیق سیاست‌ها با ویژگی‌های خاص هر جامعه را برجسته می‌سازد.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی تأثیرات هوش مصنوعی بر رفتارهای مجرمانه در جوامع شهری پرداخته و نقش این فناوری را به عنوان ابزاری برای پیشگیری از جرم و مدیریت نظارت اجتماعی مورد ارزیابی قرار داده





باشند تا احتمال سوءاستفاده و نقض حقوق فردی کاهش یابد. همچنین، توسعه الگوریتم‌های بی طرف و عادلانه که از تعصبات نژادی، جنسیتی و اقتصادی پرهیز کنند، اهمیت ویژه‌ای دارد. این امر می‌تواند از طریق استفاده از داده‌های متنوع و ارزیابی دقیق الگوریتم‌ها برای اطمینان از بی طرفی و عدالت اجتماعی محقق شود.

یکی دیگر از پیشنهادات این پژوهش، ارتقای آگاهی عمومی و آموزش شهروندان درباره کاربردها و پیامدهای هوش مصنوعی در نظارت اجتماعی است. با اطلاع‌رسانی مناسب و ارتقای سطح آگاهی شهروندان، می‌توان میزان پذیرش اجتماعی این فناوری را افزایش داد و نگرانی‌ها را کاهش داد. این آموزش‌ها می‌توانند شامل توضیحات واضح و قابل فهم درباره اهداف، محدودیت‌ها و نحوه استفاده از داده‌ها باشند تا مردم از کارکرد هوش مصنوعی و فواید و مضرات آن آگاهی کافی پیدا کنند.

این پژوهش با برخی محدودیت‌ها همراه بوده است. به عنوان مثال، تعداد نمونه‌های مصاحبه و دسترسی محدود به داده‌های دقیق‌تر در زمینه تأثیرات فرهنگی و اجتماعی هوش مصنوعی از جمله محدودیت‌هایی است که می‌تواند بر نتایج تحقیق تأثیرگذار باشد. برای تحقیقات آینده، پیشنهاد می‌شود که مطالعات بیشتری با تمرکز بر تأثیرات اجتماعی و فرهنگی هوش مصنوعی در جوامع مختلف انجام شود. همچنین، بررسی تأثیرات بلندمدت هوش مصنوعی بر رفتارهای مجرمانه و نابرابری‌های اجتماعی از دیگر موضوعات مهمی است که می‌تواند به درک جامع‌تری از تأثیرات این فناوری کمک کند.

در نتیجه، هوش مصنوعی به عنوان یک ابزار کارآمد در پیشگیری از جرم و افزایش امنیت اجتماعی، پتانسیل‌های گسترده‌ای دارد. با این حال، برای استفاده مؤثر و اخلاقی از این فناوری باید به تنظیم مقررات دقیق و شفاف، توسعه الگوریتم‌های عادلانه، و حفظ

است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هوش مصنوعی با قابلیت‌هایی همچون پیش‌بینی و شناسایی الگوهای مجرمانه، می‌تواند ابزار مؤثری برای کاهش جرم باشد. این فناوری از طریق تجزیه و تحلیل داده‌های مربوط به جرائم و پیش‌بینی رفتارهای مجرمانه، به نیروهای انتظامی و امنیتی کمک می‌کند تا مناطق پرخطر را شناسایی کرده و منابع خود را به شکل بهینه‌تری تخصیص دهند. این توانایی در تخصیص منابع و افزایش امنیت، به ویژه در جوامع شهری که جرائم پیچیده‌تر و متمرکزتری رخ می‌دهد، اهمیت زیادی دارد.

ابزارهای نظارتی مبتنی بر هوش مصنوعی مانند دوربین‌های تشخیص چهره و سیستم‌های تحلیل رفتار نیز تأثیر بسزایی در نظارت و کنترل اجتماعی دارند. این ابزارها با شناسایی سریع و مؤثر رفتارهای مشکوک، می‌توانند نقش مهمی در پیشگیری از وقوع جرائم ایفا کنند. با این حال، علی‌رغم مزایای چشمگیر این فناوری، نگرانی‌هایی نیز در خصوص تأثیرات منفی آن بر حریم خصوصی و عدالت اجتماعی وجود دارد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که الگوریتم‌های هوش مصنوعی، در صورتی که بدون توجه به تعصبات و داده‌های متنوع طراحی و به کار گرفته شوند، ممکن است به تقویت نابرابری‌های اجتماعی و تبعیض منجر شوند. این تعصبات می‌تواند به ویژه در جوامعی که نابرابری‌های ساختاری قوی‌تری دارند، موجب تشدید بی‌اعتمادی و نگرانی عمومی شود. نگرانی از نظارت بیش از حد و تهدید به کاهش آزادی‌های فردی نیز از جمله مواردی است که در میان پاسخ‌دهندگان به ویژه افراد با درآمد و تحصیلات پایین‌تر دیده می‌شود.

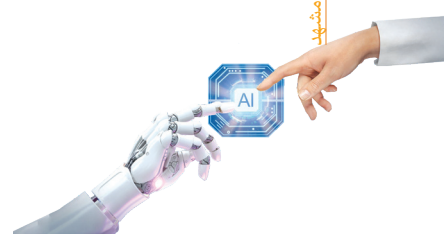
در این راستا، تدوین قوانین و مقررات شفاف برای استفاده از هوش مصنوعی در حوزه پیشگیری از جرم و نظارت اجتماعی ضروری است. این قوانین باید شامل مقرراتی برای حفظ حریم خصوصی شهروندان، تعیین محدودیت‌های نظارت، و شفافیت در استفاده از داده‌ها

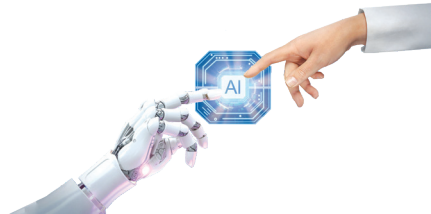


حریم خصوصی و آزادی‌های فردی توجه شود. استفاده مسئولانه از هوش مصنوعی در کنترل اجتماعی می‌تواند نه تنها به کاهش جرائم کمک کند، بلکه اعتماد عمومی را به فناوری‌های نظارتی افزایش داده و از بروز پیامدهای منفی اجتماعی جلوگیری کند.

منابع

1. Russell, S., & Norvig, P. (2013). Artificial Intelligence: A Modern Approach.
2. Turing, A. M. (1950). Computing Machinery and Intelligence.
3. Agnew, R. (2018). Strain Theory and Crime in Modern Society.
4. Castells, M. (2010). The Information Age: Economy, Society and Culture.
5. Pratt, T. C., & Cullen, F. T. (2020). Routine Activity Theory: A Theory for the ۲۱st Century.
6. Akers, R. L., & Jennings, W. G. (2019). Social Learning Theory and the Explanation of Crime.
7. Goodfellow, I., Bengio, Y., & Courville, A. (2016). Deep Learning. MIT Press.
8. Foucault, M. (1975). Discipline and Punish: The Birth of the Prison.
9. Cornish, D. B., & Clarke, R. V. (2018). The Rational Choice Perspective on Crime.
10. Wall, D. S. (2021). Cybercrime, Cybersecurity, and the Social Web.
11. Chen, Z., Liu, Y., & Zhou, J. (2021). Machine Learning Algorithms for Crime Prediction.
12. McGuire, M., & Dowling, S. (2020). The Adaptation of Criminal Behavior to New Technology.
13. Hayes, B. (2022). The Influence of Social Media on Criminal Behavior.
14. Hirschi, T. (2019). Social Bond Theory and Crime Prevention.
15. Felson, M., & Clarke, R. V. (1998). Opportunity Theory: Crime and Everyday Life.





برای دیدن ویدئوی یوتیوب،
کد QR بالا را اسکن کنید!

You Tube



حدیثه قنبری

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

پرونده‌ای علیه هوش مصنوعی؛ وقتی ChatGPT، وکلا را به دردرس انداخت

این نرم‌افزارها را به‌عنوان یک «دستیار حقوقی» قابل‌اتکا پذیرفت؟ یا حتی فراتر رفت و آن‌ها را جایگزین وکلا دانست؟

در ادامه، ویدئویی از یوتیوب را بررسی می‌کنیم که به پرونده‌ای می‌پردازد که در آن، استفاده از هوش مصنوعی نتایجی بسیار شرم‌آور و مفتضحانه برای وکلای یک دعوای حقوقی به همراه داشته است.

در سال‌های اخیر، با فراگیر شدن استفاده از هوش مصنوعی، افراد در حوزه‌های مختلف از این فناوری بهره می‌برند. جامعه وکلا نیز از این روند مستثنا نبوده و در فعالیت‌های حقوقی خود از نرم‌افزارهای هوش مصنوعی، از جمله ChatGPT^۱ استفاده می‌کنند.

کارکردها و نتایج مثبت این ابزارها برای همگان روشن است؛ اما پرسش اصلی اینجاست که آیا واقعاً می‌توان

۱. ChatGPT: یک مدل زبانی هوش مصنوعی توسعه‌یافته توسط OpenAI که توانایی تولید متن، پاسخ به پرسش‌ها و ارائه پیشنهاد در زمینه‌های مختلف از جمله حقوق را دارد.



شروع یک منازعه حقوقی

ماجرای پرواز در آگوست ۲۰۱۹ آغاز می‌شود؛ پروازی از کشور السالوادور به شهر نیویورک. در جریان این پرواز، پای آقای روبرتو ماتا (Roberto Mata) با یک چرخ دستی فلزی که توسط مهماندار حمل می‌شد، برخورد کرد و دچار آسیب شد.

آقای ماتا مدعی شد که این برخورد موجب آسیب شدید به زانوی او شده است و در فوریه ۲۰۲۲، با استناد به صدمات وارده شده به سیستم عصبی خود، در دادگاه ایالتی نیویورک اقامه دعوا کرد.

شرکت هواپیمایی آویانسا (Avianca Airlines) این دعوا را به دادگاه فدرال منتقل کرد و با ارائه دلایلی از جمله ورشکستگی شرکت در سال ۲۰۲۰، تقاضای رد دعوا را مطرح نمود.

دلایل انتقال پرونده به دادگاه فدرال عبارت بودند از:

۱. تفاوت اقامتگاه طرفین (ماتا ساکن نیویورک و آویانسا ثبت شده در کلمبیا) که طبق قانون، صلاحیت رسیدگی را به دادگاه فدرال منتقل می‌کند.^۱

۲. شمول پرونده تحت کنوانسیون مونترال (Montreal Convention)^۲؛ کنوانسیون بین‌المللی که بر حمل و نقل هوایی نظارت دارد و از جمله موارد تحت پوشش آن، صدمات وارده به مسافران در پروازهای بین‌المللی است.

مطابق کنوانسیون مونترال که ایالات متحده نیز یکی از اعضای آن است، مدت مرور زمان برای طرح دعوا دو

سال است؛ بنابراین، با توجه به اینکه حادثه در سال ۲۰۱۹ رخ داده و شکایت در سال ۲۰۲۲ ثبت شده، وکلای آویانسا استدلال کردند که دعوا مشمول مرور زمان شده است.

در مقابل، اگر دادگاه ایالتی نیویورک صلاحیت رسیدگی داشت، به دلیل مهلت سه ساله در قوانین آن دادگاه، امکان اقامه دعوا وجود داشت.

استناد به آرای ساختگی با کمک ChatGPT

وکیل اولیه شاکی، آقای استیون شوارتز (Steven Schwartz)، وکیلی با بیش از ۳۰ سال سابقه در دعاوی مدنی، دعوا را ابتدا در دادگاه ایالتی مطرح کرد. اما پس از انتقال پرونده به دادگاه فدرال، چون شوارتز پروانه وکالت فدرال نداشت، از دوست قدیمی خود، آقای پیتر لو دوکا (Peter LoDuca)، درخواست کرد که به عنوان وکیل ثبت شده، دادخواست‌ها را با نام خود امضا و به دادگاه ارائه کند.^۳

در ادامه، شوارتز برای دفاع از موکل خود و اثبات اینکه مهلت مرور زمان به پایان نرسیده، تصمیم گرفت به چند رأی قضایی مشابه استناد کند. او برای یافتن این آرا به سراغ ChatGPT رفت. این ابزار نیز چند رأی قضایی ساختگی برای او تولید کرد. شوارتز با اعتماد کامل به صحت این آرا و بدون بررسی بیشتر، آن‌ها را در لایحه دفاعیه خود درج کرد.

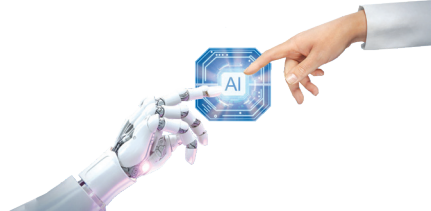
این آرا شامل شماره پرونده، نام دادگاه، اسامی طرفین دعوا، خلاصه رأی، و استدلال‌های حقوقی بودند. برخی

۱. بر اساس اصل «تنوع تابعیت» (Diversity of Citizenship) در حقوق فدرال ایالات متحده، دعاوی میان اتباع ایالات مختلف یا کشورها باید در دادگاه فدرال طرح شود.

۲. Montreal Convention 1999: معاهده‌ای بین‌المللی درباره مسئولیت شرکت‌های هواپیمایی در قبال خسارات وارده به مسافران و بار که جایگزین کنوانسیون ورشو شده است.

۳. مطابق با Rule 83(b) از Federal Rules of Civil Procedure و همچنین مواد ۱۶۵۴ و ۲۰۷۱ عنوان ۲۸ قانون ایالات متحده، دادگاه‌های فدرال صلاحیت دارند مقررات محلی خود را در خصوص نحوه پذیرش وکلا تصویب کنند. از این رو، صرف داشتن پروانه وکالت ایالتی کفایت نمی‌کند و وکیل باید به طور رسمی در دادگاه فدرال مربوطه پذیرش شده باشد تا مجاز به انجام اقدامات دادرسی باشد.





بررسی آرا حقوقی آمریکا و گرفتن متن کامل آن در سایت‌هایی مثل Westlaw یا Lexis تنها حدود ۳۰ ثانیه زمان می‌برد.

در ۲۵ آوریل، لو دوکا اظهاریه‌ای به دادگاه ارائه داد و ۸ رأی را ضمیمه نمود، اما یادآور شد که ممکن است این پیوست‌ها حاوی متن کامل آرا نباشند و تنها آنچه پایگاه‌های آنلاین در اختیار او قرار داده‌اند، ارائه شده است. او همچنین اعلام کرد که نتوانسته رأی مربوط به پرونده Zicherman را پیدا کند.

درحالی‌که به این رأی به‌عنوان یک رأی فدرال استناد شده بود و یافتن آرا فدرال کار بسیار ساده‌ای است مخصوصاً اگر شماره ارجاع آن را داشته باشید که در این مورد به لطف چت جی پی‌تی همه آرا دارای شماره ارجاع بودند. ناتوانی در ارائه نسخه کامل آن‌ها، نشانه‌ای روشن از جعلی بودن آن‌ها محسوب می‌شد.

بررسی سطحی نیز برای تشخیص جعلی بودن کافی بود. آرا دادگاه‌های فدرال معمولاً بیش از ۲۰ صفحه دارند و دارای قالب و فونت خاصی هستند؛ درحالی‌که آرا تولیدشده توسط ChatGPT فقط پنج صفحه بودند که حداکثر ظرفیت خروجی این ابزار است.

به‌عنوان مثال، در رأی جعلی Varghese که ادعا شده بود در «حوزه یازدهم» صادر شده، نام سه قاضی آمده بود: جوردن (Jordan)، روزنبارم (Rosenbaum) و هیگینباتم (Higginbotham). اما قاضی هیگینباتم در

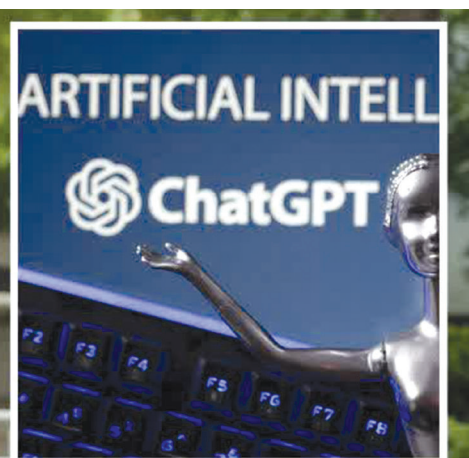
از این دعاوی ساختگی عبارت‌اند از:

- Martinez v. Delta Air Lines
- Zicherman v. Korean Air Lines
- Varghese v. China Southern Airlines
- Shaboon v. Egyptair
- Miller v. United Airlines
- Petersen v. Iran Air

وکلاي شرکت هواپیمایی آویانسا، در بررسی اولیه دریافتند که بسیاری از این آرا اصلاً وجود خارجی ندارند و برخی دیگر، اگرچه واقعی بودند، هیچ ارتباطی با موضوع پرونده نداشتند.

واکنش دادگاه و بررسی صحت استنادات

در تاریخ ۱۱ آوریل، قاضی پ. کوین کاستل (P. Kevin Castel) از وکلای شاکی خواست که ظرف یک هفته نسخه کامل آرا استنادی را به دادگاه ارائه دهند. لو دوکا به بهانه تعطیلات، درخواست تمدید مهلت کرد. نکته‌ای که وجود دارد این است که



با این حال، همان‌گونه که روشن است، این روش بررسی به هیچ وجه کافی یا قابل قبول نیست.

قاضی جلسه‌ای برای استماع اظهارات هر دو وکیل برگزار کرد. در این جلسه، قاضی به صورت مستقیم از آن‌ها سؤالاتی پرسید و هیچ یک پاسخ قانع‌کننده‌ای ارائه ندادند.

صدر حکم و تأکید دادگاه بر تخلفات اخلاقی و حرفه‌ای

مطابق قاعده شماره ۱۱ (Rule 11) از «قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال ایالات متحده (Federal Rules of Civil Procedure)»، هر وکیلی که سندی را به دادگاه ارائه می‌دهد، موظف است شخصاً از صحت و اعتبار آن اطمینان حاصل کند. ارائه اطلاعات نادرست یا ساختگی به دادگاه، می‌تواند مشمول مجازات‌های انضباطی شود.

همچنین بر اساس «کدهای اخلاقی انجمن وکلای آمریکا (ABA Model Rules of Professional Conduct)»، وکلا موظف‌اند تحقیقات حقوقی خود را با دقت، صداقت و حسن نیت انجام دهند و هرگونه فریب دادگاه، مصداق تخلف حرفه‌ای محسوب می‌شود.

در نهایت، قاضی کاستل هر دو وکیل را به پرداخت جریمه نقدی محکوم کرد و از آن‌ها خواست نسخه‌ای از رأی دادگاه را به همراه نامه‌ای توضیحی، برای تمامی موکلان کنونی و آینده خود ارسال کنند.

او در رأی نهایی خود نوشت:

«این دادگاه با یک بی‌دقتی ساده مواجه نیست؛ بلکه با زنجیره‌ای از سهل‌انگاری، نادیده گرفتن وظایف حرفه‌ای و تلاش برای پوشاندن اشتباهات روبه‌رواست».

«حوزه پنجم» خدمت می‌کرد. افزون بر این، در همان رأی، در یک صفحه، شاکی با نام «سوزان وارگس (Susan Var-ghese)» و در صفحه‌ای دیگر با نام «آنیش وارگس (Anish Varghese)» معرفی شده بود.

قاضی کاستل دستور دوم خود برای ارائه دلیل را صادر کرد. عصبانیت وی از متن این دستور نمایان بود. قاضی در ادامه اعلام کرد که خود شخصاً با حوزه یازدهم تماس گرفته است و تأیید کرده که هیچ رأیی با این عنوان وجود ندارد.

اقرار وکلا و پیامدهای انضباطی

سه هفته بعد، لو دوکا در اقرارنامه‌ای توضیح داد که هیچ یک از تحقیقات را شخصاً انجام نداده و تنها وظیفه امضای اسناد را داشته است. او مسئولیت تمامی تحقیقات را متوجه شوارتز دانست و اضافه کرد که از سال ۱۹۹۶ با شوارتز همکاری داشته و هیچ دلیلی برای تردید در عملکرد او نداشته است.

البته که این بهانه اصلاً بهانه خوبی نبود و به هر حال به عنوان یک وکیل، مسئولیت تمام و کمال امضاهای خود را دارد.

شوارتز نیز در اظهارات خود اذعان کرد که لو دوکا هیچ نقشی در این اشتباه نداشته و خودش نیز هیچ قصدی برای فریب دادگاه یا طرف مقابل نداشته است.

وی همچنین اعتراف کرد که آرا مورد استناد را با استفاده از ChatGPT یافته و نمی‌دانسته که این ابزار ممکن است اطلاعات جعلی تولید کند. او همچنین چت‌های خود با ChatGPT را ضمیمه کرد که در آن‌ها از این ابزار درباره واقعی بودن آرا پرسیده بود و ChatGPT با اطمینان، آن‌ها را تأیید کرده بود.

۱. Rule 11 of the Federal Rules of Civil Procedure: قاعده‌ای در آیین دادرسی مدنی آمریکا که از وکلا می‌خواهد از اعتبار ادعاها، استنادات و مستندات خود پیش از ارائه به دادگاه اطمینان حاصل کنند.

۲. American Bar Association (ABA) Model Rules of Professional Conduct: مجموعه‌ای از استانداردهای اخلاقی و حرفه‌ای برای رفتار وکلا در ایالات متحده.





زهرا رضایی

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه فردوسی مشهد



عطیه جمالی

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

نگاهی به وضعیت فعلی؛ بررسی حقوق کارگران پلتفرم‌ها^۱ به مناسبت ۱۱ اردیبهشت ماه؛ روز جهانی کار و کارگر

تحول دیجیتال به عنوان یک پدیده جهانی، به سرعت در حال تغییر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی است و تأثیرات عمیقی بر بازار کار دارد. ظهور مشاغل جدید و مدل‌های کسب و کار نوآورانه، نیاز به بازنگری در سیستم‌های حمایت اجتماعی را به ویژه برای کارگران پلتفرم محور اجتناب ناپذیر کرده است. اشکال جدید اشتغال، فرصت‌ها و چالش‌های متعددی را برای بازارهای کار و نظام‌های حمایتی اجتماعی ایجاد می‌کند و شامل کارهایی است که به صورت محلی توسط پلتفرم‌های دیجیتالی تسهیل شده و در صحنه جهانی ارائه می‌شوند. این مشاغل غالباً به صورت اتفاقی و ناپایدار بوده و ماهیت آن‌ها وظیفه محور، موقتی و اغلب غیرقابل پیش‌بینی است. بسیاری از کارها در پلتفرم‌های دیجیتال به طور ذاتی دچار تغییرات اساسی در روابط شغلی خود هستند و این تغییرات معمولاً مرزهای بین خویش‌فرمایی و اشتغال را مبهم می‌سازد. در این شرایط، تقاضا برای سیستم‌های حمایت اجتماعی کافی و جامع همچنان در این بازارها اهمیت زیادی دارد (زمانیان، ۱۴۰۰).

۱. بررسی وضعیت کارگران پلتفرمی در چهارچوب قانون کار جمهوری اسلامی ایران^۲

قانون کار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ به عنوان یکی از ارکان اصلی تنظیم روابط کار در کشور، به موضوعات مختلفی از جمله حقوق و تعهدات کارگران و کارفرمایان می‌پردازد. چالش اصلی ما در قانون مذکور، در زمینه عدم وجود

۱. کارگران پلتفرم‌ها به افرادی اطلاق می‌شود که از طریق پلتفرم‌های دیجیتال مانند اسنپ و تپسی و... خدمات خود را ارائه می‌دهند.

۲. قانون کار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۹ آبان ۱۳۶۹.

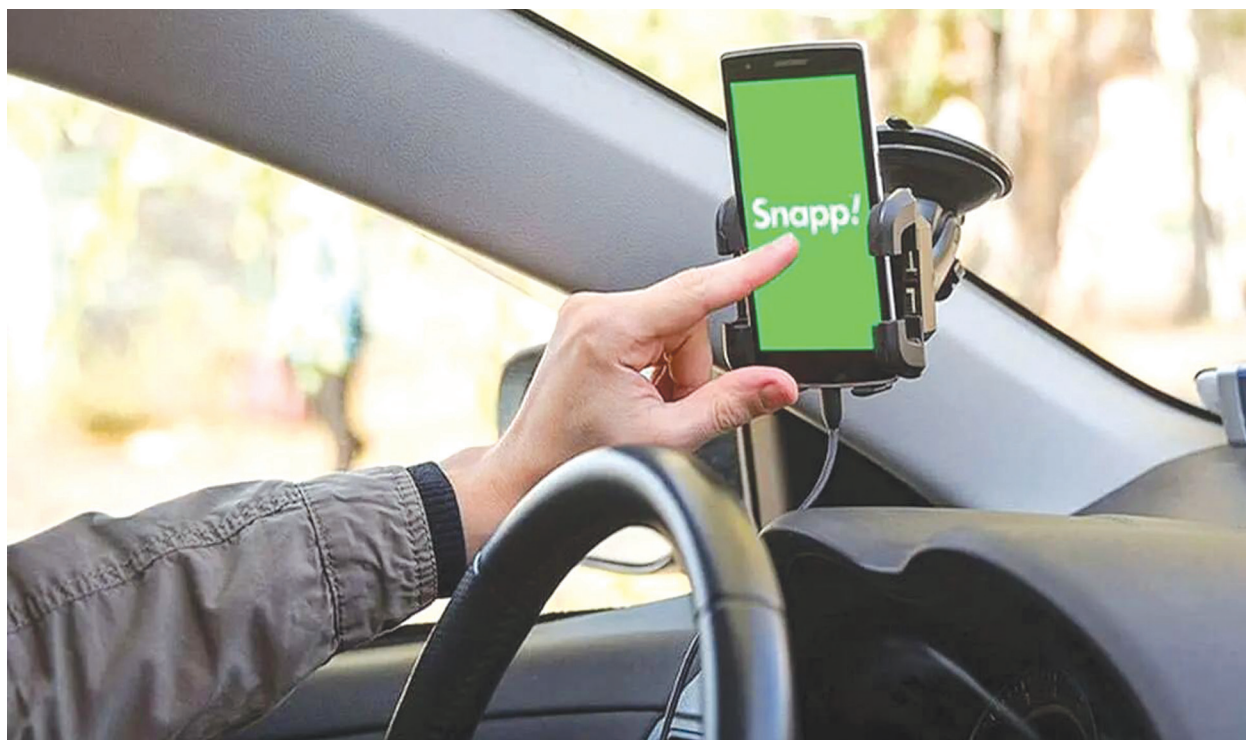


تعریف روشن از رابطه کارگری - کارفرمایی در پلتفرم‌ها است. به عبارت دیگر مرز بین خویش‌فرمایی و کارگری مبهم است و عدم وجود تعریف دقیق در قانون کار، باعث ایجاد ابهام شده است. همچنین، این ابهام در مواردی ممکن است به سوءاستفاده از جانب صاحبان پلتفرم منجر شود؛ از منظر صاحبان پلتفرم، افرادی که در پلتفرم‌ها فعالیت می‌کنند، به عنوان کارگر تلقی نمی‌شوند و مشمول تعریف کارگر در قانون کار نمی‌گردند. به عبارت دیگر، فعالان در این پلتفرم‌ها، خود کارفرما هستند. با این حال، به نظر می‌رسد که این استدلال از اعتبار لازم برخوردار نیست. زیرا عوامل متعددی وجود دارند که می‌توانند رابطه کارگر - کارفرمایی را احراز کنند. برخی از این عوامل که می‌توانند به تأیید این رابطه کمک کنند، عبارت‌اند از:

۱- کنترل: صاحبان پلتفرم بر نحوه انجام کار و زمان‌بندی فعالیت‌ها نظارت و کنترل دارند. این نوع نظارت به وضوح نشان‌دهنده وجود رابطه کارگر - کارفرما است.

۲- وابستگی اقتصادی: فعالان در پلتفرم‌ها به درآمد حاصل از فعالیت‌های خود وابسته هستند. این وابستگی اقتصادی می‌تواند نشان‌دهنده وجود رابطه‌ای مشابه با کارگری باشد.

۳- عدم استقلال: بسیاری از فعالان قادر نیستند به سادگی از پلتفرم خارج شوند یا فعالیت‌های خود را به راحتی تغییر دهند. این عدم استقلال نیز می‌تواند نشانه‌ای از وجود رابطه کارگر - کارفرما باشد. همچنین باتوجه به ماده ۲ قانون مذکور، «کارگر» به فردی اطلاق می‌شود که به هر عنوان در مقابل دریافت مزد یا حقوق، کاری را برای کارفرما انجام می‌دهد؛ لذا باتوجه به شرایط فوق و عدم تعریف دقیق در قانون می‌توان نتیجه گرفت که فعالان در پلتفرم‌ها به صورت موقت، تحت شمول قانون کار قرار می‌گیرند و باید حقوق و مزایای مربوطه برای آن‌ها لحاظ گردد. اما باید توجه داشت که ما با افزایش کارگران پلتفرمی مواجه هستیم، و از سوی دیگر، برای حمایت از صاحبان پلتفرم و رشد در این حوزه، باید قواعد قانونی مستقلی در این مورد داشته باشیم؛ چرا که قانون کار



این پوشش بهره‌مند شوند.

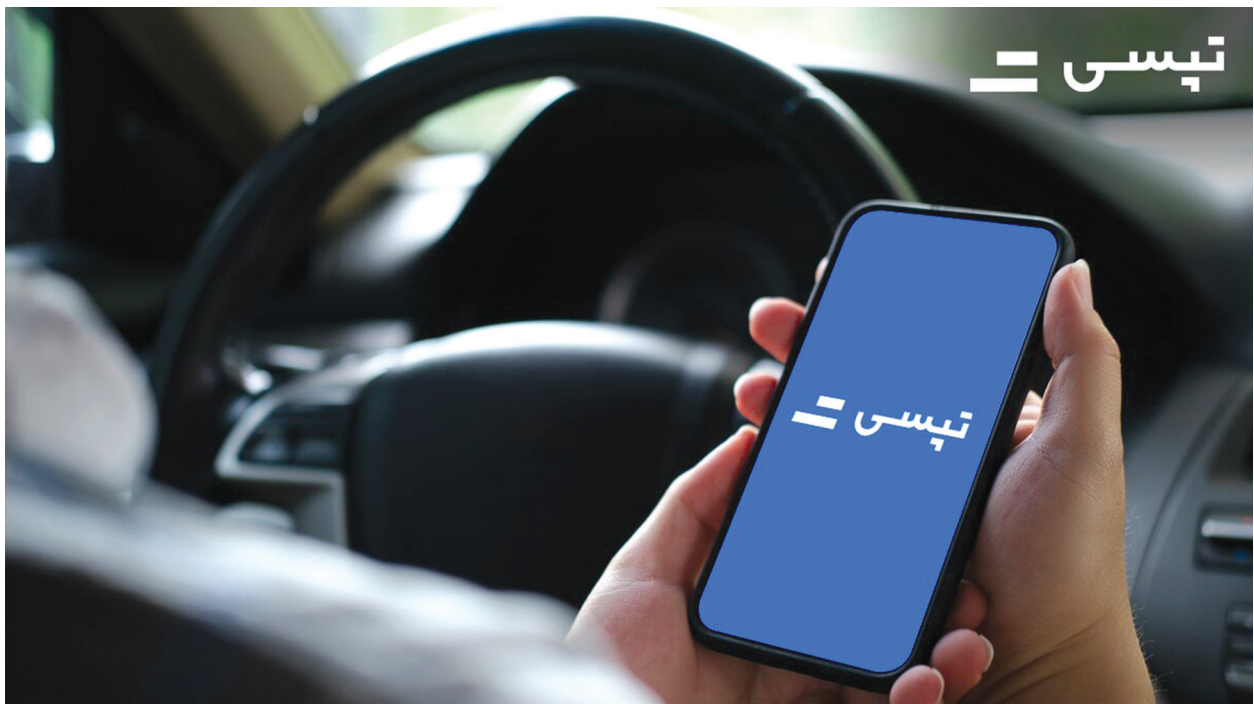
این وضعیت به‌ویژه برای کارگرانی که به‌صورت پاره‌وقت یا موقتی مشغول به کار هستند، نگران‌کننده است. بسیاری از این افراد ممکن است نتوانند حداقل معیارهای واجد شرایط مندرج در قانون کار را برآورده کنند و از این‌رو، در معرض خطرات مختلف شغلی قرار دارند. اگر سیاست‌های مناسبی برای کاهش این آسیب‌پذیری‌ها اتخاذ نشود، رشد اقتصاد گیگ ممکن است شکاف‌های موجود در پوشش حمایت اجتماعی را تشدید کند؛ بنابراین، گسترش حمایت اجتماعی از کارگران در تمامی اشکال اشتغال نه تنها برای تضمین انصاف و تأمین حمایت کافی از همه کارگران و خانواده‌های آن‌ها ضروری است، بلکه همچنین برای ایجاد فضایی رقابتی عادلانه میان فعالان اقتصادی در اقتصاد جدید و قدیم و تسهیل انتقالات بازار کار و تحرک نیروی کار حائز اهمیت است. در نهایت، توجه

فعلی، پاسخ‌گوی مقتضیات این حوزه نمی‌تواند باشد و لازم است که فصلی مرتبط و متناسب با اقتضائات این حوزه، به قانون کار فعلی افزوده شود.

۲. ضرورت انطباق سیستم‌های حمایت اجتماعی با تحولات اشتغال در عصر اقتصاد گیگ^۱

اقتصاد گیگ به‌عنوان یک مدل جدید اشتغال، شامل کارهایی است که به‌صورت موقتی و آزاد انجام می‌شوند و به‌طور معمول از طریق پلتفرم‌های آنلاین مدیریت می‌شوند. این نوع کار به کارگران انعطاف‌پذیری بیشتری در انتخاب زمان و مکان کار می‌دهد، اما درعین‌حال، شکاف‌های قابل‌توجهی در پوشش حمایت اجتماعی برای این دسته از کارگران ایجاد می‌کند. در بسیاری از کشورها، کارگران خویش‌فرما که در این اقتصاد فعالیت می‌کنند، یا به‌طور کامل تحت پوشش سیستم‌های بیمه اجتماعی نیستند یا تنها به‌صورت داوطلبانه می‌توانند از

1. Gig Economy.



۲-۳. انعقاد قرارداد:

عدم وجود قرارداد معین و رسمی، یکی از چالش‌های اصلی در حقوق کارگران پلتفرم‌ها است. نبود قرارداد، باعث می‌شود که کارگران از بسیاری از حقوق و مزایای قانونی مانند بیمه، مرخصی و... محروم شوند؛ همچنین، باعث عدم شفافیت در تعیین شرایط کاری، ساعات کار و حقوق و مزایا می‌شود و در نهایت می‌تواند به استثمار و نابرابری در محیط کار دامن بزند. علاوه بر این، فقدان قرارداد باعث ایجاد مشکلاتی در زمینه حمایت‌های اجتماعی و قانونی برای کارگران می‌شود. در صورت بروز حوادث یا مشکلاتی مانند عدم پرداخت دستمزد، کارگران ممکن است نتوانند از حقوق خود دفاع کنند، زیرا مدارک و مستندات کافی برای اثبات رابطه کاری خود ندارند. این وضعیت نه تنها به نفع پلتفرم‌ها است، که می‌تواند بدون مسئولیت‌های قانونی از کارگران بهره‌برداری کنند، بلکه آسیب به معیشت کارگران و ناپایداری اقتصادی آن‌ها منجر می‌شود؛ بنابراین، ضرورت دارد که قراردادهایی معین و رسمی از سوی ارگان‌های ذی صلاح پیش‌بینی شود و ضمانت اجراهای مناسبی هم در نظر گرفته شود.

۳-۳. بیمه کارگران:

بیمه یکی از نهادهایی است که باعث اطمینان خاطر اقشار می‌شود. بیشتر کارگران پلتفرمی بیمه ندارند. همچنین اخذ بیمه‌های اختیاری برای این قشر، هزینه‌بر است. در کشورهای پیشرفته، برخی از ابتکارات شامل ارائه برنامه‌های بیمه‌ای هستند که به کارگران مستقل^۱ اجازه می‌دهد تا به صورت اختیاری، حق بیمه پرداخت کنند و از مزایای اجتماعی برخوردار شوند. به عنوان مثال، برخی از پلتفرم‌ها در این کشورها با نهادهای دولتی همکاری می‌کنند تا کارگران را به برنامه‌های بیمه‌ای معرفی کنند و از طریق این همکاری‌ها، دسترسی به

به نیازهای خاص کارگران پلتفرم و ایجاد سازوکارهای حمایتی مناسب، می‌تواند به کاهش آسیب‌پذیری‌های آن‌ها کمک کند و به توسعه پایدارتر اقتصاد گیگ منجر شود.

۳. بررسی سیستم‌های حمایت اجتماعی و چالش‌های حقوقی کارگران پلتفرم‌ها

با پیشرفت فناوری و گسترش پلتفرم‌های دیجیتال، بازار کار دچار تحولات عمده‌ای شده است. این تغییرات به همراه خود چالش‌های حقوقی متعددی برای کارگران به ارمغان آورده است که نیازمند بررسی است.

۱-۳. اصلاح قانون کار یا افزودن مستند قانونی:

عمقی‌ترین چالش، فقدان یک منبع قانونی است. فقدان منبع، امنیت شغلی کارگران این حوزه را به خطر می‌اندازد. در قانون کار مصوب ۱۳۶۹ در هیچ یک از فصول آن، اشاره‌ای به پلتفرم‌ها و کارگران این بخش نشده است. شاید تنها مقرره‌ای که در ایران از کارگران پلتفرم‌های مجازی حمایت کرده باشد «بند چ ماده ۲۸ قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران» است که طبق این بند، بیمه تأمین اجتماعی برای کارگران مورد بحث در نظر گرفته شده است. البته باید یادآور شد که تنها آن دسته از کارگران پلتفرم‌های مجازی را مشمول این مزیت قرار داده است که ارائه‌دهندگان خدمات حمل‌ونقل بار و مسافر باشند و از طریق سکو (پلتفرم) های مجازی به فعالیت مشغول بوده و بیمه بازنشستگی ندارند. حال باید فصلی به قانون کار افزوده شود و به طور دقیق رابطه صاحبان پلتفرم با سایرین را مشخص کند. یا این حوزه تحت عنوان مستقلی قانون‌گذاری شود تا از صاحبان پلتفرم هم حمایت به عمل آید.

۱. کارگران مستقل به افرادی گفته می‌شود که به طور خوداشتغال کار می‌کنند و محصولات و خدمات خود را به مشتریان ارائه می‌دهند.



با تشکیل این صندوق‌ها، مسئولیت اجتماعی خود را ایفا کند و به تأمین امنیت شغلی کارگران کمک کند. از سوی دیگر، دولت نیز می‌تواند با وضع قوانین و مقررات حمایتی، تشکیل صندوق‌ها را تسهیل کند و نظارت بر عملکرد آن‌ها را بر عهده گیرد. در نهایت، همکاری بین دو بخش می‌تواند به بهبود شرایط کاری و حقوقی کارگران کمک‌کننده باشد.

۳-۵. حمایت از اتحادیه‌های کارگری:

اتحادیه‌های کارگری می‌توانند در حمایت اجتماعی از کارگران پلتفرم به طور مؤثری فعالیت کنند. به عنوان مثال، اتحادیه کارگری F۳ در دانمارک برای اولین بار توافق‌نامه‌ای جمعی در سطح جهانی با پلتفرم آنلاین به نام Hilfr.dk که خدمات نظافتی ارائه می‌دهد، مذاکره کرده است. کارگران مستقل این پلتفرم‌ها پس از انجام حداقل ۱۰۰ ساعت کار، به عنوان «کارمند» تلقی شده و برای آن‌ها دستمزدی بالاتر و حمایت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود (زمانیان، ۱۴۰۰).

حمایت‌های اجتماعی را تسهیل کنند. در کشورهای در حال توسعه، چالش‌ها ممکن است بیشتر باشد، اما برخی از کشورها با استفاده از فناوری‌های نوین و ایجاد پلتفرم‌های دیجیتال برای ثبت و مدیریت اطلاعات کارگران، سعی در افزایش پوشش بیمه‌های اجتماعی دارند. این ابتکارات می‌توانند شامل ایجاد سیستم‌های پرداخت آنلاین برای حق بیمه، ارائه مشاوره‌های حقوقی و مالی، و توسعه برنامه‌های آموزشی برای افزایش آگاهی کارگران نسبت به حقوق و مزایای خود باشند. به طور کلی، تقویت و انطباق طرح‌های بیمه اجتماعی نیازمند همکاری نزدیک بین دولت‌ها، نهادهای خصوصی و سازمان‌های غیردولتی است تا بتوانند به نیازهای خاص کارگران در اشکال جدید اشتغال پاسخ دهند و از حقوق آن‌ها حمایت کنند.

۳-۴. ایجاد صندوق:

ایجاد صندوق‌های حمایتی برای حقوق کارگران در پلتفرم‌های مجازی می‌تواند هم از سوی بخش خصوصی و هم بخش دولتی انجام شود. بخش خصوصی می‌تواند

۳-۶. بهبود سازوکارهای حمایت اجتماعی با استفاده از درآمدهای مالیاتی:

استفاده از منابع مالیاتی برای تضمین حداقل سطح اساسی حمایت اجتماعی برای افرادی که تحت پوشش طرح‌های مشارکتی نیستند یا به اندازه کافی پوشش ندارند، ضروری است. به دلیل محدودیت‌های بودجه عمومی در بسیاری از کشورها، چالش‌های عمده‌ای در ارتباط با مالیات گرفتن از شرکت‌ها، به ویژه شرکت‌های فعال در اقتصاد پلتفرم، وجود دارد. فقدان سازوکار نظارتی برای پلتفرم‌های دیجیتال می‌تواند بر امور مالی عمومی تأثیر بگذارد، زیرا کارگران معمولاً موظف به پرداخت مالیات نیستند. درواقع ابتدا باید سازوکار مناسب برای تأمین مالیات در این حوزه پیش‌بینی شود و سپس از منابع مالیاتی برای حمایت از این حوزه استفاده شود. به این دلیل که کاهش درآمدهای مالیاتی، اثر عمده‌ای بر تخصیص هزینه‌های اجتماعی خواهد داشت و دولت‌ها را مجبور به کاهش این هزینه‌ها می‌کند که این امر بر تأمین رفاه کار و حمایت اجتماعی کارگران تأثیر می‌گذارد (زمانیان، ۱۴۰۰).

۳-۷. استفاده از مفاد کنوانسیون حقوق بین‌الملل کار:

آنچه که در کنوانسیون بین‌المللی کار مشاهده می‌شود، همان رابطه سنتی کارگر و کارفرما است؛ اما با بررسی گزارش‌های مهمی که بر این کنوانسیون نوشته شده است، می‌توان به نتایجی در مورد موضوع مورد بحث رسید. از جمله مهم‌ترین این اسناد گزارش شده توسط سازمان بین‌المللی کار، گزارش سال ۲۰۲۲ است که نخستین بررسی جامع این سازمان درباره پلتفرم‌های کار دیجیتال بود. تحلیل محتوای این گزارش و سایر اسناد ILO نشان می‌دهد که سازمان بین‌المللی کار به دنبال گسترش مفهوم حمایت از کارگران به فراتر از

قالب سنتی رابطه کارگر و کارفرما است برای مثال این گزارش به این نکته اشاره می‌کند که برای باز تعریف رابطه کار ضرورت وجود دارد و این باز تعریف باید باتوجه به لحاظ شاخص‌هایی چون وابستگی اقتصادی، کنترل کارفرمایی و ساختار الگوریتمی نظارت صورت گیرد که می‌تواند در راستای تشخیص رابطه کارگر و کارفرما مفید واقع شود؛ بنابراین استفاده از مفاد کنوانسیون مذکور و توصیه‌نامه‌های آن، می‌تواند منبع مفیدی در کنار متون قانونی کشور باشد.

۳-۸. بهره‌گیری از تجارب کشورها:

مطالعه تطبیقی و استفاده از تجربه‌های کشورهای موفق در این زمینه، می‌تواند الهام‌بخش در راستای قاعده‌گذاری باشد. مطالعه تطبیقی حقوق کار در پلتفرم‌های مجازی در کشور فرانسه نشان می‌دهد، که این کشور باتوجه به رشد سریع اقتصاد دیجیتال و ظهور پلتفرم‌های مجازی مانند اوبر^۱ و دلیور^۲، قوانین و مقررات خاصی را برای حمایت از حقوق کارگران این حوزه تدوین کرده است. در فرانسه، کارگران پلتفرم‌های مجازی به عنوان «کارگران مستقل» شناخته می‌شوند، اما قوانین جدید تلاش می‌کنند تا تعادل بین استقلال کاری و حمایت‌های اجتماعی ایجاد شوند؛ از جمله این قوانین می‌توان به الزام پلتفرم‌ها برای ارائه بیمه اجتماعی و شفافیت در قراردادهای اشاره کرد. این موضوع نشان‌دهنده تلاش فرانسه برای تطبیق قوانین کار با نیازهای جدید اقتصاد دیجیتال است. در اتحادیه اروپا به ویژه در اسپانیا، تصویب قانون (رایدارها) یک گام مهم تلقی می‌شود که طی آن تعدادی پلتفرم ملزم شدند تا کاربران فعال خود را به عنوان کارگر به رسمیت شناخته و مشمول حمایت‌های قانون کار بدانند. مطالعه تطبیقی حقوق کار در پلتفرم‌های مجازی در آمریکا و انگلستان

1. International Labour Organization.
2. Uber.
3. Deliveroo.



مالیات را تسهیل می‌کند. در استونی، انتقال خودکار اطلاعات از طریق یک ابزار الکترونیکی انجام می‌شود که داده‌های استاندارد درآمدی را با مقامات مالیاتی به اشتراک می‌گذارد، و به طور خودکار این اطلاعات را در اظهارنامه مالیاتی پیش‌پرداخت کارگران وارد می‌کند. پس از راه‌اندازی این سیستم جدید، تعداد کارگرانی که درآمد خود را از طریق اوبر و سایر پلتفرم‌های حمل‌ونقل اعلام می‌کنند، به چهار برابر افزایش یافته است. چنین مکانیزمی برای اظهارنامه و پرداخت می‌تواند برای بیمه‌های اجتماعی نیز مورد استفاده قرار گیرد تا از پوشش تأمین اجتماعی کارگران اطمینان حاصل شود. بلژیک نیز رژیم مالیاتی مناسبی برای شرکت‌ها در اقتصاد پلتفرم

نشان می‌دهد که این دو کشور رویکردهای متفاوتی نسبت به حقوق کارگران پلتفرم‌های دیجیتال اتخاذ کرده‌اند. در انگلستان نیز با تصویب قوانین خاصی مانند «قانون حقوق کارگران» تلاش کرده است تا حقوق بیشتری برای کارگران پلتفرم‌ها فراهم کند، از جمله حق دریافت حداقل دستمزد و دسترسی به بیمه اجتماعی. در مالزی، رانندگان تاکسی مستقل و همچنین رانندگان پلتفرم‌های دیجیتال قادرند، به صورت آنلاین ثبت‌نام کرده و سهم خود را برای طرح بیمه آسیب‌شناسی پرداخت کنند. در کشورهای استونی، لیتوانی و سوئد، رانندگان اوبر می‌توانند به صورت داوطلبانه اطلاعات درآمدی خود را با مقامات مالیاتی به اشتراک بگذارند که این امر فرایند پرداخت



ایجاد کرده است. در این نظام، پلتفرم‌ها اطلاعات مربوط به درآمد کارگران را مستقیماً به مقامات مالیاتی منتقل می‌کنند و سپس این اطلاعات به مؤسسه بیمه اجتماعی ارسال می‌شود (زمانیان، ۱۴۰۰).

۴. به سوی تغییرات

جامعه حقوقی باید همواره با تحولات روز و نیازهای نوظهور بازار کار همگام باشد. با توجه به افزایش روزافزون تعداد کارگران پلتفرمی، ضروری است که ارگان‌های مربوطه به تدوین و اجرای سیاست‌های حمایتی و حقوقی مناسب بپردازند. ایجاد چارچوب‌های قانونی و صندوق‌های حمایتی می‌تواند به تأمین امنیت شغلی و حقوق کارگران کمک کند. در این راستا، توجه به شرایط خاص کارگران مجازی و ارتقای آگاهی‌های حقوقی آن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تنها در این صورت است که می‌توانیم به آینده‌ای عادلانه و پایدار برای نیروی کار کشور امیدوار باشیم.

منابع:

۱. مجلس شورای اسلامی. (۱۳۶۹). قانون کار جمهوری اسلامی ایران. تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
۲. زمانیان، ز. (۱۴۰۰). کارگران پلتفرم‌های دیجیتال و پوشش تأمین اجتماعی. فصلنامه تأمین اجتماعی، ۲(۲)، ۴۸-۶۸.
۳. بادینی، ح.، و صمدی افروز، ا. (۱۳۹۶). تعلیق قرارداد: قاعده‌ای عمومی یا قاعده مختص حقوق کار با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه و انگلیس. پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲۱(۲)، ۲۹-۵۸.
۴. شکری، س. (۱۳۹۷). الزامات پیوستن ایران به کنوانسیون بین‌المللی برن. در دومین همایش بین‌المللی فقه و حقوق، وکالت و علوم. تهران: دبیرخانه همایش.
۵. غمامی، س. م.، و فعلی، ح. (۱۴۰۱). چالش‌های قانون‌گذاری حقوق کاربران در فضای مجازی؛ مطالعه تطبیقی دو تجربه متفاوت. مطالعات میان‌رشته‌ای ارتباطات و رسانه، ۵ (زمستان)، ۸۱-۱۲۰.
۶. حسام، ا.، مدیو جونی، م.، و میری صالح، ح. (۱۴۰۰). مسئولیت مدنی پلتفرم‌های آنلاین ناشی از نقض حریم خصوصی اطلاعاتی از سوی کاربران؛ مطالعه تطبیقی در ایران، آمریکا و اتحادیه اروپا. پژوهش‌های ارتباطی، ۲۸(۳)، ۶۹-۹۱.
۷. سازمان برنامه و بودجه کشور. (۱۴۰۲). قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران. تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه تحول:

در پایان این شماره از نشریه «داد و بیداد»، از اساتید محترمی که با دانش و تجربیات ارزشمند خود به غنای محتوای نشریه کمک کرده‌اند، صمیمانه قدردانی می‌کنیم. حضور شما در کنار ما، انگیزه‌ای مضاعف برای ادامه مسیر و ارتقای کیفیت مطالب است.

همچنین از همراهان گرامی که با نگاه‌های روشنگر خود ما را همراهی کرده‌اند، کمال تشکر را داریم. به یاد داشته باشیم که هر یک از ما در این مسیر، نقشی مهم و اثرگذار داریم. تلاش‌های ما برای افزایش آگاهی و تحقق عدالت، هرچند ممکن است با موانعی مواجه شود، اما همواره ارزشمند و ضروری است.

و قلم شما می‌تواند مقدمه تحول باشد.

در این راستا، از حقوق‌خوانان و حقوق‌دانان دعوت می‌کنیم تا با ما همراه شوند و نظرات و مطالب خود را با ما به اشتراک بگذارند.

راه‌های ارتباطی نشریه برای:

* ارسال مطالب

* پیوستن به هیئت تحریریه نشریه «داد و بیداد»

* ارسال انتقادات و پیشنهادات



@dadobidad_law

آیدی تلگرام:



@dadobidad_law

آیدی ایتا:



dadobidadlaw@gmail.com

ایمیل:

با یکدیگر، در احقاقِ داد

در نسخه الکترونیک نشریه، می‌توانید روی لینک‌ها کلیک کنید!

خانه نشریات دانشگاه فردوسی مشهد

<http://sanad.um.ac.ir>

https://t.me/khane_ma

انجمن علمی حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

https://t.me/anjoman_law

نشانی اینستاگرام انجمن: _____

@fum_law





دوماهنامه علمی-دانشجویی
/ شماره شانزدهم / اردیبهشت ۱۴۰۴ /